

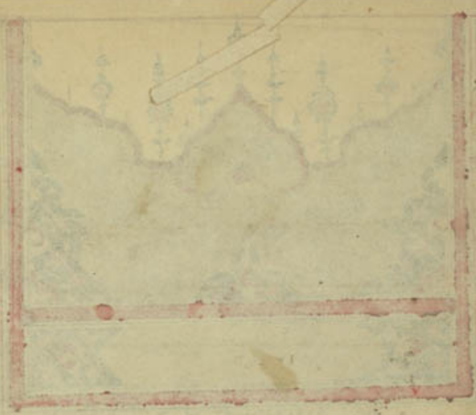





کتابخانه
مجلس شورای ملی







جناب رضی میرزا عبدالله شاه گرمرودی
از آقا سید محمد ... ابتیاع شده
سال ... ۱۳۴۰ ...





بسم الله الرحمن الرحیم وبه نستعین

خداوندی را بنده ایم و کردگاری را پرستنده که دارندهٔ جهان است و دانندهٔ
نهان عدلش بیغایت است و فضلش بینهایت قدیمی که بیزوال است کریمی
که بخشندهٔ بی سؤال قهرش قرین مهر است و عدلش ضمین فضل شکر
و سپاسش را زبان بیزبانی باید و حمد و ثنایش را کمال عجز و انکسار شاید ؛ ورنه
سزاوار خداوندیش ؛ کس نتواند که بجا آورد ؛ قصرت عن وصفه السن الواصفین
وحسرت من درکه افکار المتفکرین حکیمی که باقتضای حکمت بالغه نظام عالم غیب
و شهود را بمفاد انی جاعل فی الارض خلیفة بتعیین پیام آوران نیکونهاد قرار داده
و وجود ایشان را مدلول ما للتراب و رب الارباب واسطهٔ فیض کائنات نمودهٔ
و جناب ختم رسل و هادی سبل علت ایجاد عالم اشرف اولاد آدم سرور انبیا
سید اصفیا محمد المصطفی صلی الله علیه و آله را از میان ایشان انتخاب کرده و حضرت امیر المؤمنین

وسید الوصیین



وسید الوصیین ید الله الباسطة و عین الله الناظرة مظهر العجایب و مظهر الغرایب امام
المشارق والمغارب اسد الله الغالب علی ابن ابیطالب و اولاد امجاد آن سرور
علیهم السلام را برای اتمام نعمت بمصداق الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی
بخلافت خود و وصایت ایشان منصوب فرموده که واسطهٔ جمیع فیوضات عالم
کون و مکان آیند و احکام حضرت صمدی و شریعت جناب احمدی را رواج
دهند چنانکه الحمد لله علی ما انعم در عهد فیروز که بعهد ابد مقرون باد از یمن وجود
همیون پادشاه پیروزبخت دارای نگین و تخت زیب سریر سلطنت قوام
دین و دولت دوست نواز دشمن گداز بخشندهٔ بیدریغ خداوند دیهیم
و تیغ قهرمان الماء و الطین ظل الله فی الارضین شهریار عادل شهنشاه دریا دل
السلطان ابن السلطان ابن السلطان والخاقان ابن الخاقان ابن الخاقان محمد شاه
غازی خلد الله ملکه و سلطانه قواعد دین مبین جاری و شرار تیغش بر اعداء ملک
و ملت ساری است بیت دل و کشورش جمع و معمور باد ؛ ز ملکش
پراکنده گی دور باد ؛ لازالت اعتاب دولته نجوما للسلاطین و شهاب شوکته
رجوما للشیاطین طال عمره و دام بقائه و اتصل دولته بدولة الحجة علیه الصلوة و السلام
و بعد چون بتاریخ سنه ۱۲۵۴ هزار و دویست و پنجاه و چهار مطابق ایت ئیل

عالیجاه رفیع جایگاه شهامت و بسالت انتباه مجدت و نجدت همراه مقرب
الخاقان حسین خان اجودان باشی کل عساکر منصوره و مشیر مشورتخانه دولت قاهره حسب الامر
قدر قدر اعلیحضرت قضا قوت شاهنشاهی مامور بسفارت دول ثلثه نمسا و انگلیس
و فرانسه و بنده درگاه عبدالفتاح گرمرودی که مدتهاست از خدام دولت جاوید
آیت ابد مدت است بنیابت ایشان مامور گردیده ذهاباً و ایاباً وقایع اتفاقیه را
با مجملی از کیفیت اوضاع ربع مسکون و مختصری از چگونگی ولایات کل عالم
براً و بحراً ثبت کرده در این نسخه بشرح و بیان آورده بچهار فصل موسوم و بر مقدمه
و چهار فصل و خاتمه مرتب نمود **مقدمه** در بیان اوضاع منازل عرض راه
از تبریز الی سرحد مملکت عثمانیه روز پنجشنبه بیست و سیم شهر جمادی الثانی مطابق
هزار و دویست و پنجاه و چهار سه ساعت بغروب آفتاب مانده از دار السلطنه
تبریز حرکت نموده مدت سه روز در محله عمو زین الدین بجهت تمشیت بعضی امور
لازمه متوقف و روز یکشنبه بیست و ششم شهر قریه ملک زاده ارونق را
در شش فرسخی منزل نمودند دوشنبه ۲۷ قریه خامنه بیست و هشتم قصبه طسوج و روز سه شنبه
بیست و نهم قریه خانه دام من محال انزاب و روز پنجشنبه سلخ شهر بدار الصفای خوی
وارد شدند جمعه و شنبه را در انجا بالضروره مکث و روز یکشنبه سیم رجب المرجب

بعد از ظهر

بعد از ظهر عازم و در قریه فردق دو فرسخی شهر منزل نموده روز دوشنبه چهارم ماه
شش فرسخ راه آمده قریه علی شیخ واقعه در سکمن آباد را منزل کردند روز سه شنبه
پنجم در شش فرسخی قریه قرا عینی من محال چالداران منزل شده و روز چهارشنبه ششم ماه
قریه کلیسا کندی در محال اواجوق محل توقف قرار داد شد **فصل اول** در بیان
وقایع و اوضاع ممالک عثمانیه و آن مشتمل است بر سه باب **باب اول**
در بیان اوضاع منازل راه از سرحد دولت علیه ایران تا اسکله طرابزان
روز پنجشنبه هفتم ماه رجب المرجب از قریه کلیسا کندی روانه در نصف راه
که اول خاک دولت عثمانیه و بقارنه کل مشهور است صفر آقا برسم مهمانداری
از جانب بهلول پاشا حاکم محالات بایزید با پنج شش نفر سواره مفلوک وارد
و کاغذی با نهایت تحقیر و بی اعتنائی از و داشت و در قریه قرا کند که جای
خراب و خالی از سکنه بود فرود آوردند و از جیره و علیق و سایر مایحتاج هم چیزی
بدست نیفتاده دو ساعت از شب گذشته بهلول پاشا مصطفی آقا برادر زن
و خزانه دار خود را با چند کله قند کوچک و سیاه و چند جعبه تبریزی کهنه و دو سه بار
میوه فرستاده اجودان باشی هم چند کله قند سفید روسی و قدری چای و جعبه
نبات بجهة پاشا ارسال و تحفه دار ما هوت گلی نیز برای او تعارف و جواب

کلام آمیز مرقوم داشته که اگر مهمانداری و مستقبل برای احترام است مشار الیه با دو سه نفر
سواره مفلوک قابل آن نبود بایست شما خود تشریف بیاورید و یا از برادران
و پسران خود بفرستید و اگر بجهت ادای اخراجات و تعیین منزل است
همیشه منزل ما در چادر بوده اخراجات ابتیاع میشود مطلقا در این منازل زحمت
و احتیاج بکسی نداریم روز جمعه هشتم ماه که از منزل حرکت و در شش فرسخی عازم
قصبه دیادین می شدیم صفرآقا را از امر مهمانداری ممنوع و مبلغ ده تومان در وجه
او و همراهان تعارف کرده روانه ساخت در عرض راه عبدالرزاق بیک
برادر بهلول پاشا با سی نفر سواره باستقبال و عذرخواهی نمود صفرآقا را نیز همراه
آورده معرفی کرده گفت که مشار الیه از جمله نجبا و اعیان ولایت است و در
خصوص اخراجات خواهش کردند که بعلت خرابی دهات عرض راه همه را
نقدی بدهند جواب شنیدند که الحمد لله ضرر دربارات تا اسلامبول همراه
و در بارهات که جیره و علیق و نان و گوشت و همه آنها را نیز پول داده سرانجام
میکنیم هرچه در دادن اخراجات اصرار کردند از اینطرف انکار شد آخر الامر
بالتماس بسیار و اصرار بیشمار همان سه چهار قلم را جنس قبول کردند و آن شب
برادر پاشا با همراهان خود مهمان شده صبحی بعد از دو فرسخ مشایعت مراجعت نمود

وهمان روز

وهمان روز قریه کلیسور شش فرسخی که در کنار رودخانه مراد چائی واقع است منزل
و روز نهم بقریه قراکلیسا وارد و بسبب کثرت بارش که مدت دو شبانه روز
علی الاتصال میبارید و حمل و نقل چادرها امکان نداشت اضطرارا دهم و یازدهم را هم
نیز در همانجا متوقف و دوازدهم بقریه ملاسلیمان من محال الشکرد عازم و محمد بیک
پسر بهلول پاشا ضابط محال مزبور در اثنای راه با سی چهل نفر سواره استقبال
و از جانب پدر مکرر عذرخواهی کرد شب با اتباعی که داشت باجودان باشی
مهمان شد و صبح سیزدهم مشار الیه دو فرسخ مشایعت کرده مراجعت نمود
و دو فرسخ بمنزل مانده که قریه دیار باشد کولاک شدیدی شد در اول کدوک
که انتهای خاک محالات بایزید و اول بلوکات ارزنة الروم است محمد بیک
از جانب جناب عثمان نوری پاشا سرعسکر و حاکم ارزنة الروم که بلوازم
مهمانداری مامور بود وارد و کاغذ خوش مضمونی از معزی الیه آورد باجودان باشی
آنچه میبایست از جناب سرعسکر و مهربانی نسبت باو بعمل آورد آن شب در قریه
مزبور که وسط کدوک مشهور است تا صبح لاینقطع برف بارید بمرتبه که حمل و نقل
چادر باد و آب مقدور نشد لهذا چادرها را بجمل عرآده راه انداخت و یک طاقه
شال کرمانی بصفرآقا آدم بهلول پاشا تعارف داده روانه ساخت و پنجشنبه ۱۴

چهاردهم قریه دلوبابا در چهار فرسخی و جمعه پانزدهم قریه باللوکوی در پنجفرسخی که سکنه
هردو عموماً ارمنه بودند اضطراراً منزل شد و از شدت بارش چاپار هم مقدور
نگردید روز شنبه شانزدهم بقصبه حسن قلعه که در پنج فرسخی ارزنة الروم واقعست
وارد گشته روز یکشنبه هفدهم نیز بعلت کولاک در همانجا توقف شد قصبه مزبور
قلعه بسیار صعب و سختی دارد و قلعه تو بر تو در بالای تلی واقع و دیوار آنها را
با سنگهای تراشیده ساخته اند و دروازهای آهنین بضخامت یکوجب کلا پیش
از قدیم مانده معلوم نیست که در کدام عصر بنا کرده اند با وصف اینکه خندقهای آن
منهدم گشته و شکسته بود باز اگر دویست نفر تفنگچی در میان قلعه پایداری نمایند
فتح آنجا بضرب توپ و تفنگ و هجوم لشکر از جمله محالاتست لکن یکی از افراد
قلعه یکی آنجا خود تقریر میکرد کویا هنگام ورود لشکر روسیه باتحدود با اینکه هزار نفر
مستحفظ با آذوقه بسیار و قورخانه بیشمار در آنجا بوده است بدون یک تفنگ از طرفین
خالی شده قلعه را لشکر روسیه تصرف نموده اند چون ضابط آنجا از جمله منسوبان
جناب سرعسکر بود در لوازم استقبال و شرایط مهمانداری نهایت احترام و اهتمام
ورزیدند لهذا اجودان باشی یکطاقه شال باو تعارف کرده روز دوشنبه هجدهم عازم
مدینه ارزنة الروم گردید مقارن ورود شهر جناب سرعسکر محمد رشید افندی کهیای

خود را با پنجاه نفر سواره نظام و یک راس اسب با زین و یراق طلا و دوازده نفر
چاووش که باصطلاح ایران شاطر میگویند پیش فرستاده نیم فرسخ نیز بشهر مانده
یکدسته سرباز با طبال و نی زن باستقبال آمدند اجودان باشی تا برج پاکه داشت از
تخت روان پائین آمده با اسب خود سوار و اسب سرعسکر را داخل یدکها
کردند و دسته سرباز و چاوشان پیش رو رفتند و مساوی دویست نفر کاسب
از کسبه و تجار ایرانی که متوقف آنجا بودند استقبال نمودند از سایه مرحمت
اعلیحضرت شاهنشاه اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه باعزاز تمام وارد
منزل گشته معتبرین مستقبلین بعد از صرف شیرینی و چائی و قهوه چند نفر فراد از ال
احترام در در عمارت تعیین کرده رفتند روز دیگر جناب سرعسکر قدری
شیرینی و میوه مصحوب دیوان افندی نایب خود فرستاده و بتوسط محمد آغا ایلچی را
مصلحت گذار دولت ابدمدت پیغام داد که من بملاقات ایلچی بسیار
طالب و مایل بودم و میخواستم امروز بدیدن ایشان بیایم لیکن بعلت
ناخوشی که در این چند روز عارض شده است از فیض ملاقات ایشان
محرومی حاصل گشت اجودان باشی سفارش کرد که من برحمت ایشان
راضی نیستم و فردا بعد از نماز ظهر من خود بخدمت ایشان مشرف خواهم شد

در موعد معین کهیا با یکدسته سرباز آمده و بالاتفاق رفتیم و دو دسته سرباز زبده
از در عمارت تا در اطاق نشیمن صف کشیده و طبال و نی زن و موزیکانچی
دو فوج هم با لباس رنگین حاضر و حین ورود اهلی با قاعدهٔ نظام تعظیم نمودند
و صاحب منصبان بزرگ از سرتیپ و سرهنگ و یاور و سلطان تا دم در
استقبال و سرعسکر خود تا دم اطاق پیش آمده دست اجودان باشی را
گرفت و بالادست خود نشانید بعد از تعارفات رسمی و صرف قهوه و شیرینی
تقریبی از آمدن شاهزادگان فراری نموده هرچه خواست که بلکه امنای دولت
خود را از بدعهدی بری نماید نتوانست اجودان باشی گفت که این فرار شما
از عدم استحضار است نه از راه اغماض اگر عهدنامه را ملاحظه نمائید خود
خود اذعان خواهید فرمود که امنای دولت علیه عثمانیه در تصاحب آنها
حق ندارند و بنده و شما هم از طرفین ماموریتی در محاورهٔ اینمواد نداریم چه لزوم
کرده است که در اول ملاقات و آشنائی صحبت را بمباحثه و مناقشه بگذرانیم
بهتر این است که از مقوله علیحده صحبت کنیم و بعد از آن اجودان باشی نسبت
بصاحبان منصب اظهار مهربانی و احوال پرسانی نموده ساعتی هم صحبتهای
متفرقه کردند تا مجلس تمام شد و در مراجعت چنانکه قاعده آنهاست [illegible]

در وجه کسان سرعسکر قهوه پارسی تعارف کرد جناب سرعسکر و صاحب منصبان
باسلوب ورود مشایعت و دو دسته سرباز نیز با کهیا تا منزل آمدند روز سیم سرعسکر
با چهارده نفر از صاحب منصبان نظام و دو دسته سرباز در جلو با طبل و شیپور
بازدید نمود اجودان باشی زیاده از ایشان در مراسم استقبال و احترام اهتمام
بعمل آورد بعد از صرف شیرینی و قهوه و چای تخمیناً دو ساعت از مقوله
صحبت کردند جناب سرعسکر در حین صحبت تقریبی از اسب ترکمان و مطبوعات
ایران انداخته مکرر بزبان آورد و حین رفتن ایشان نیز بیست تومان بقهوه
چی تعارف کرد و همان روز اجودان باشی یکراس اسب ترکمانی و چهار کیسه
تنباکوی شیراز برای ایشان فرستادند هشت تومان بجلودار تعارف کرده
بود چون فردا روانه بودیم مقدور نشد که جناب سرعسکر را مهمان نمائیم
لهذا همان شب سر مجموعه تدارک رنگین فرستاده شد و صبحی کهیا از جانب
سرعسکر آمده ایلچی و همراهان را بمهمانی شب آینده دعوت نمود نظر بتعجیل
در عزیمت وعده ندادند بعد از اظهار و اصرار بسیار قرار بر این یافت که در
منزل سرعسکر نهار صرف شده سوار شوند در وقت معین دیوان افندی با یکدسته
سرباز آمده بالاتفاق روانه شدیم و جناب سرعسکر این دفعه نیز احترام را

بیشتر از پیشتر مرغی داشت و نهار را بقاعده خود ترتیب داده بودند بقدر دو ساعت
صرف طعام طول کشیده پی در پی عمارت شونی کتور شونی فالدور در زبان
سرعسکر می شد اقلا پنجاه قسم مطبوخ آوردند اما سرعسکر فورا حکم مینمودند که شونی
فالدور در آخر آش حلیم و کمقیم بستیم با آب لیمو آوردند که هر دو نهایت
ماکول بود و سرعسکر نیز تعریف میکردند بنده درگاه عرض کردم که اگر لفظ
حکم شونی فالدور صادر نشود شاید بهتر باشد علیهذا جناب سرعسکر از راه
التفات اختیار حکم شونی فالدور را بعهده بنده درگاه محول نمودند تا نهار
صرف شد کهیای جناب سرعسکر یک قبضه شمشیر نظامی که پنجتومان بیشتر ارزش
نداشت با طاق آورده ایستاد جناب سرعسکر بعد از عذرخواهی و اظهار
ممنونی از اسب و تنباکو خواهش کرد که چون این شمشیر در کارخانه دولت
علیه ساخته شده است متوقعم که قبول نموده بیکی از کسان خود بدهند اجودان
باشی بالکمال خوشنودی شمشیر را گرفته گفت که برای عمله دنوکر بسیار زیاد است
محمدرضا بیک یاور را که رخت نظام داشت مخاطب ساخت شمشیر را باو داده برخواستند
دیوان افندی با دو دسته سرباز تا بیرون قلعه و حیدر پاشا میر لوهم با چند نفر از صاحب منصبان
تا نیم فرسخ مشایعت نمودند و جمعی از تجار ایرانی نیز حضور داشتند بعد از مشایعت برگشتند

و ایام توقف

و ایام توقف ارزنة الروم اجودان باشی یکصد و ده تومان از اسب ترکمانی
و تنباکوی شیراز بجناب سرعسکر و ده تومان از تنباکو و سرحامی و غیره در وجه دیوان
افندی و ده تومان بسربازان قراول و پنجتومان در وجه چاووشان و بیست تومان بکسان
سرعسکر و بیست تومان بصاحبخانه و دوازده تومان بفقرا و ارباب توقع داده
روانه شدیم و آنروز تا غروب سه فرسخ راه رفته در قریه قراز منزل و روز شنبه ۲۳
در پنج فرسخی قریه یک منصور و یکشنبه بیست و چهارم را در قریه کوتانوس که هشت فرسخ
مسافت داشت منزل تعیین نموده بودند راه بسیار سخت و کوه و کمر و سنگلاخ
بود اکثر راه را که عبور تخت روان ممکن نمیشد اجودان باشی اضطرارا گاهی پیاده
و گاهی سواره افتان و خیزان رفته در سه ساعتی شب بمنزل وارد و از اتفاقات
عمله بنه و چادر راه را گم کرده بده دیگر رفته بودند و درین ده نیز ناخوشی طاعون بود
شب تاریک و بارش زیاد هر چه اهتمام رفت که بلکه از بار و بنه سراغی و اثاری
ظاهر شود ممکن نگشت الجاء تن بقضا داده همان شب را در کنار ده و زیر بارش
گرسنه و برهنه بسر بردیم روز دوشنبه بیست و پنجم در قریه حلوا که چهار فرسخ مسافت
داشت بنه پیدا شده منزل نمودیم روز سه شنبه بیست و ششم در قریه جانبقا
که آخر خاک ارزنة الروم است و محمد بیک مهماندار سرعسکر که مراجعت نماید

مبلغ سی تومان نقد و یک طاقه شال کرمانی تعارف داده بخوشحالی روانه ساخت
از اول سرحد خاک عثمانلو تا این منزل اکثر جاها چمن و پر آب و علف بوده
عبور عراده و توپ بکمال سهولت دارد و روز چهارشنبه بیست و هفتم قریه
بالاخورمن محال کمش خانه که اول خاک طرابزان است منزل کردید و عثمان
پاشا حاکم طرابزان شرحی بانهایت انسانیت نوشته مصحوب امین بیک
پسر پاشای قدیم طرابزان انفاد و او را بمهمانداری تعیین و متسلم محال کمش خانه
نیز کاغذی قلمی و آدم روانه کرده بود که بر اسم مهمانداری اقدام نمایند این
دو نفر هر چه سعی کردند که عوض قند و چای و ادویه و پاره چیزهای دیگر که در دهات
بهم نمیرسد وجه نقد بدهند قبول نشده قرارداد گشت که سوای گوسفند
و هیمه و علیق چیز دیگر نگیرند و بملاحظه ناخوشی در بعضی دهات بغیر از این چهار قلم
هر چه ضروریات دیگر لازم بود در ارزنة الروم سرانجام و همراه داشتند حتی مهمانداران
کسان خود را از تردد دهات ممانعت و اهل دهات را نیز بحوالی چادر راه
نمیدادند و از آنجا دو راه معمول است که یکی را راه دره و دیگری را راه کوه میگویند چون
در دهات عرض راه دره که عبور تخت بالنسبه سهولت داشت ناخوشی
طاعون بوده راه کوه را که بسیار سخت و صعب میگفتند ناخوشی نبود لهذا تحمل صعوبت

این راه بی

این راه شده عازم گشت روز پنجشنبه بیست و هشتم با هزار مشقت تا قریه ویرلو
در پنج فرسخی آمده روز جمعه بیست و نهم در پنج فرسخی معدن نقره را که کمش خانه
مینامند منزل کردیم محل مزبور محض خالی از سکنه بوده بغیر از ده دوازده باب
دکان و سه چهار باب طویله آبادی نداشت و بسبب برف و بارش زدن چادر میسر و مقدور نگشت
با آنکه جمعیت اضطرارا در دکانین چنین و طویلهای چنان بسر بردیم از قراری که مذکور
شد گویا در کل محالات قرب و جوار سی و پنج کوره معدن هست که همیشه در آنجاها
کار میکردند و از هر یک سال مبلغ هزار و پانصد تومان بعمل می آید بعد از وضع اخراجات
تتمه عاید دولت عثمانیه میشود و روز شنبه سلخ ماه بسبب عدم ده و آبادی در عرض
راه قریه جوزلور الابدا در هشت فرسخی منزل نمودیم میتوان گفت که در کل عالم
کسی چنین راه صعب و سخت ندیده و نشنیده باشد بوضعی که همه جنگل و باتلاق
بوده نشیب و فراز بسیار و پرتگاه بیشمار دارد و در اکثر جاها راه بغایت سخت و مملو از سنگلاخ
و تنگ بوده هر دو طرف راه بقدر دو هزار ذرع کاهش درها و در بندهای سخت است
خلاصه با هزاران مشقت و زحمت بعضی جاها را پیاده افتان و خیزان آمده خصوصا
با آن درد پا و وجع کذا که داشت در چهار ساعتی شب بمنزل وارد و کوفته و خسته
شب را سحر کردیم روز یکشنبه غره شهر شعبان المعظم در شش فرسخی بشهر داسکلهٔ

طرابزان آمدیم فی الحقیقه راه اینمنزل بدتر از منازل پیش و بعضی جاها سنگرا
تراشیده مانند نردبان راه تنگی ساخته اند که عبور کردن از آن بغایت
مشکل میباشد و در اطراف این سه چهار منزل میان درها و بالای کوهها خانه
ساخته توقف نموده اند گویا چندی پیشتر همه آنها ایلات و چادرنشین و قطاع
طریق بوده دائما یاغی و نافرمان بوده اند و بسبب صعوبت راه و سختی جا و مکان
هیچیک از سلاطین قدیم بآنها تسلط نیافته و در عهد سلطنت سلطان محمود پدر
همین عثمان پاشا حاکم طرابزان طایفه مزبوره را که لازیها مینامند بنوعی رام و مطیع ساخته آنها را اسیر و
دستگیر و تلف نموده این ایل را تا خاک ارزنة الروم معمور داشته است و همین خدمت عمده
باعث استقلال او گشته علاوه بر آن فرمان ایضاً از دولت عثمانیه شرف صدور
یافته است که سر او در سلسله اولاد بعد نسل فرمانفرما شود بعد از آن عثمان پاشا ایلات
مزبور را که قریب بصد هزار خانوار هستند در حوالی عرض راه و محالات قرب و جوار
تخته قاپو کرده متوقف نموده است لیکن از جاهای سخت و صعب نیز پایین نیامده
بوضعی توطن نموده اند که پنجاه خانوار آنها در یکجا نیست خانهای متفرقه با چوب و تخته
ساخته اطراف آن را از درخت جنگل پاک و بقدر کفاف محل زراعت برای خود
درست نموده اند و اکثر زراعت آنها ذرت و نان آنها مخلوط از آرد گندم و جو و ذرت

و نخود

و نخود و عدس و باقلا میباشد علی ای حال حین ورود شهر عالیشان حاجی محمد مصطفی کارگذار
دولت ابد مدت با چند نفر از تجار جماعت ایران در دو فرسخی و ممتحن پاشا برادر
عثمان پاشا و قاضی عسکر و ناظر قرانتین و کهیا و چهار نفر از اعیان ولایت و شصت
نفر توپچی در یکفرسخی استقبال و در جائی چادر زده منتظر بودند و مقارن ورود چند
قدمی پیاده پیش آمدند و در چادر زمانی نشسته بعد از صرف قهوه و چائی بالاتفاق
وارد شهر شدیم روز دیگر عثمان پاشا با دو سه نفر از معتبرین ولایت آمده و آجودان
باشی نیز بکمال احترام نسبت بایشان نمود ایشان با نهایت خوشحالی مراجعت کرده
مبلغ شانزده تومان نیم در وجه قهوه چی قهوه پار اسی دادند و آن روز از مقدمه قرانتین
مطلقا حرفی مذکور نشد و کمال اطمینان حاصل بود که هرگز تکلیفی چنین بما نخواهند
کرد و بدون معطلی عازم مقصد خواهیم شد بعد از یکروز دیگر ناظر قرانتین وارد دفترچی
از جناب صدر اعظم در جواب نوشته عثمان پاشا ابراز نمود که چون
بنای قرانتین باستصواب دول خارجه اعم از دولت بهیه ایران و دول فرنگستان
در ممالک دولت علیه معمول است البته ایلچی دولت بهیه ایران هم بملاحظه قوانین موافقت دولتین
علیتین و رفاه جمهور مسلمین زحمت چند روزه متحمل خواهند شد و دیگر اظهار داشته بود
که در ماده ایلچی نهایت اعزاز و احترام بعمل آورده قرار داد نمائید که ایام قرانتین را

هم در منزل خود متوقف شوند الحاصل بمدت دوازده روز بالضروره در آنجا مکث شد
اگرچه قرارداد مدت قرانتین پانزده روز بود اما بعلت روانه شدن دالیور روز را
رعایة معاف داشتند والا بایست یکهفته دیگر معطل شده همراه دالیور دیگر روانه
شویم از قوانین قرانتین سوای اسم رسمی نبود من جمله قونسل دولت فرانسه در ایام
قرانتین آمده ملاقات و از عمله و نوکر هم هریک بکوچه و بازار شهر میرفت کسی مانع
نمیشد ناظر قرانتین مطلقا از موانست و معاشرت ما پرهیز نداشت اجودان باشی
بسبب شدت وجع یا عجالة نتوانست که پاشا را بازدید نماید بنده درگاه و عالیجاه
محمدرضاخان سرهنگ از جانب ایشان رفته عذرخواهی نمودیم بعد از سه چهار روز
که فی الجمله وجع ساکت شد پاشا را ملاقات نمود ناظر قرانتین و سایر موکلین بمقام
ممانعت نیامدند و همان روز از قرار تقریر پاشا معلوم گشت که ناخوشی طاعون
در شهر شدت تمام داشته است بعد از آن با خود قاعده قرانتین را بوضعی مضبوط
کردیم که ایام توقف ناظر قرانتین و عمله پاشا و موکلین را عموماً از دخول
محوطه ممانعت نموده دربها را بروی بیگانه و آشنا بستیم و عمله زیاده و دواب
که بایست با آذربایجان برگردند در منزل علیحده متوقف شدند و با چند راس
گوسفند قدری آرد و همه سرانجام و سایر مایحتاج هم که همراه و در بار بوده بطوری گذران

شد و ایام

شد و ایام قرانتین بسر آمد و قونسل دولت انگلیس و روسیه ملاقات کردند
و بازدید آنها را بنده درگاه نمودم بالجمله شهر طرابزان در منتهای کوه متصل بدریا
واقع شده از همه بندرات فرادکیز معتبر میباشد و روز بروز رو بآبادی
گذاشته زیاد میشود و عمده باعث معموریت آنجا تجارت و تردد اهل ایران است
روز پنجشنبه دوازدهم که نیت ثبت و عزم جزم شده بود اجودان باشی یک قبضه شمشیر
جوهردار بجناب پاشا و بیست تومان نقد در وجه مهماندار و یک طاقه شال کرمانی
بصاحب خانه و بیست تومان بناظر قرانتین تعارف فرستاده و جناب پاشا هم یک عدد قوطی
انفیه مینا تعارف کرد

باب دویم

در بیان اوضاع فرادکیز و کشتی بخار و کپیتان
دالیور دیگر در رسید آمده کرایه کشتی را بمبلغ یکصد و هشتاد تومان طی نمودند بعد از آنکه بارها حمل
و نقل کشتی شد آدم فرستاد که اگر ایلچی کمتر از سیصد تومان بدهد کشتی را نمیدهیم هرچه اهتمام
شد که بلکه علاوه نگیرد مفید نیفتاد اظهار نمود که بعد از فردا اتفاقاً یک ایلچی بزرگ از این
راه می آید خلاصه سیصد تومان را تمام و کمال گرفت تا اینکه دو ساعت قبل از غروب
آفتاب با سی نفر من تبع که از جمله ده نفر تجار ایران در عرض راه بما ملحق شده
مهمان بودند داخل کشتی و کرایه آنها را نیز ایلچی کارسازی نمود حین ورود کشتی
که بیدق شیر و خورشید دولت علیه ایران نصب و نمایان گشت کپیتان

کشتی اخر اما شلک توپ نمود و قونسلهای دول دیگر هم بیدق کشیدند و کشتی
روانه شد و بسبب اعتدال هوا و عدم باد تلاطم و انقلاب چندان نشد مگر اینکه
بکشب متقارن صبح علامت طوفان زیادی ظاهر و اکثری از مردم بحال
گشته استفراغ مکرر نمودند و بیهوش شدند از طرابزان تا اسلامبول که یکصد و شصت
فرسخ مسافت داشت با وصف اینکه بمباشرین کشتی دوازده ساعت در سا علی
سناب و سمسون بجهت تدارک آب و زغال و سایر ضروریات لنگر انداخته
داپور را معطل کردند باز روز یکشنبه یازدهم سه ساعت پیش از غروب وارد اسلامبول
شدند فی الحقیقه اوضاع داپور بتحریر و تقریر راست نمی آید و بلکه محتاج دیدن است
دو فروند داپور تجارتی از دولت نمسا علی الاتصال در ذهاب و ایاب و اغلب
اوقات در مدت شصت ساعت و بعضی اوقات در مدت پنجاه و یک ساعت
اینهمه مسافت را طی مینماید و هیچ معامله و تجارت مثل داپور منفعت ندارد
چهل هزار تومان که قیمت یکداپور محقق است چند نفری باصطلاح فرنگی قومپانیه
کامپانی شده راه انداخته اند و در هر ماه از سلخ ششهزار تومان تا چهار هزار تومان
مداخل دارد و در اطاق اول که قمره مینامند هر که جا بگیرد سیزده تومان و پنجهزار دینار
و در قمره دویم نه تومان کرایه و پنجهزار دینار اخراجات اکل است و در پشت بام کشتی

نفری سه

نفری سه تومان میگیرند و در بعضی اوقات اکثری از متوقفین بعلت تلاطم و انقلاب
دریا در حوالی طرابزان بیهوش شده در اسلامبول بحال می آیند و ابدا چیزی نمیخورند
اما چیزی نخواهی که بجهة اکل قرارداد شده است تا دینار آخر میگیرند

باب سیّم

در بیان اوضاع دار الخلافه اسلامبول و کیفیت رفتار رجال دولت علیه عثمانیه
حین ورود کشتی باسکلهٔ اسلامبول پنجعدد قایق از دولت علیه عثمانیه و پنج راس
اسب از اصطبل سرکاری با هفت نفر غواص که باصطلاح ایرانیان فراش باشد
فرستادند اجودان باشی با همه اتباعی که داشت از داپور بکنار باسکله آمده ایلچی
مختار دولت علیه ایران هم اسب و قایق فرستاده تجار و اهالی ایران عموما
استقبال کردند تا اینکه بخانهٔ مصطفی بیک قصاب باشی که منزل تعیین نموده بودند
آمدیم از قراریکه مذکور شد گویا اعلیحضرت سلطان اعظم نیز تبدیلا یکی از خانهای
مشرف باسکله آمده اوضاع ما را ملاحظه فرموده اند و مدت سه چهار روز
از جانب صدر اعظم و نایب وزیر امور خارجه مکرر کسان معتبر آمده احوال
پرسی و بباب عالی دعوت کردند تا اینکه یکدفعه ایلچی مختار و اجودان باشی
و بنده درگاه و محمد رضا بیک یاور باتفاق رفته هر دو را ملاقات نمودیم
مبلغ سی تومان بکسان صدر و مشار تعارف شد چون بعلت اختلاف هوا

وکثرت سرما وجع پای اجودان باشی بسیار شدت بهم رسانیده قدرت حرکت
نداشت اضطراراً ابنای مدا واکذاشت هرچند قاعده دولت علیهٔ عثمانیه همیشه این بود که
ایلچیان دول خارجه بعد از شش ماه و هفت ماه بخدمت سلطان احضار میشدند
معهذا کهیای مستشار آمده مذکور ساخت که اگر تا عید سعید فطر در اینجا توقف نمایند
زیارت اعلیحضرت سلطان از برای شما میسر خواهد شد اجودان باشی گفت
که من در این دولت مامور بامری نیستم که مستلزم زیارت شده یکماه در اینجا
معطل و از خدمات محوله بخود که در دول دیگر دارم باز مانم لیکن اگر این روزها
اعلیحضرت سلطان احضار فرمایند معلوم است که مایه افتخار دانسته شرفیاب
خواهد شد بناء علی ذلک شب پانزدهم شهر رمضان اجودان باشی و بنده درگاه
دعاگو عالیجاه محمد رضا بیک را احضار شده و میرزا جعفر خان ایلچی مختار دولت ابدمدت را
نیز اخبار کرده بودند بالاتفاق سه ساعت از شب گذشته رفتیم اول در یک
از اوطاق عمارتهای سلطان که جناب مستشار نایب وزیر امور خارجه و چند نفر
دیگر از کتاب اسرار حضور داشتند و باصطلاح آنها اطاق مابین میگویند بقدر
دوازده دقیقه متوقف و بعد از صرف قهوه و قلیان از جانب سلطان اخبار
و احضار شده در اوطاق خلوت خاص باتفاق مستشار و نوری افندی سرف

حضور

حضور سلطان حاصل شد اجودان باشی و محمد رضا بیک یاور بلباس نظام ایلچی
مختار و بنده درگاه هر دو شال و کلاه داشتیم بقانون و آداب دولت علیه تعظیم
و حسب الامر پیش رفته بفاصله یک ذرع و نیم ایستادیم بعد از اظهار التفات فرمودند
ایلچی مختار که در آستانه علیه مقیم است از اینمراتب کمال استحضار دارد و میداند که
ما همیشه میخواهیم در آستانه علیه بجهت سفرا و غربا عموماً و برای ایلچیان و اهالی دولت
علیه ایران خصوصاً بهتر و خوشتر بگذرد اجودان باشی عرض کرد که البته چنین است
خصوصاً جهة بملاحظه جامعهٔ اسلامیه واضح است که مرحمت سلطان در بارهٔ
سفرا و اهالی ایران بیش از سایرین شامل خواهد بود از این فقره بسیار مشعوف
شده بعد از تصدیق مکرر از ایلچی مختار تحقیق کردند که ایلچی ایران بکدام دولت
مامور است عرض کرد که بدول ثلثه انگریز و فرانسه و نمسا فرمودند سفرتان
بسیار طولانی خواهد شد اجودان باشی عرض کرد چون در اول سفر بخاکپای
پادشاه اسلام که با پادشاه اسلام پناه خلدالله ملکه و سلطانه یگانه اند شرفیاب
شدیم همین سعادت را فال نیکو دانسته امیدواری کامل حاصل است
که این سفر در هر حال مبارک بوده بیمن طالع دو پادشاه اسلام نعمت
مراجعت با نیل مرام و زود تر مرزوق و میسر گردد از این عرض نیز نهایت خوشحالی

بهم رسانیده سه دفعه مکرر انشاء الله ولفظ اوست که باصطلاح ایشان معنی
باشد فرمودند از منصب و ماموریت بنده درگاه و محمد رضا بیک نیز تحقیق
و اظهار التفات کردند و در اثنای صحبت که اظهار خصوصیت و معیت نسبت
بدولت علیه ایران مینمودند همیشه فقره جهت جامعه اسلامیه را که کلام میکردند
و همچنین مکرر اظهار و اصرار فرمودند که هرگونه خواهش داشته باشید بدون مضایقه
عرض و قرین انجاح دانید عرض کردند که سلامتی ذات اقدس پادشاهان
اسلام منتهای آمال بندگان است و فرمودند که در جامع سلطان بایزید
گویا ایلچی را یکدفعه دیده باشم ایلچی مختار عرض نمود که بعلت وجع پا تا امروز بجائی
حرکت نکرده است معلوم شد که بنده درگاه را در همان جامع از دور دیده اند
بعد از حصول مرخصی که بیرون آمدیم سلطان از و اقفان حضور یکی فرستاده
انزاجودان باشی را خواهش کرد که اگر ممکن است نشان صورت همایون را
تماشا و زیارت نمائیم اجودان باشی اطاعت کرده دیگر بار باو طاق
باین مراجعت نمودیم تا اینکه همان شخص صورت همایون را آورده تقریر
نمود که اعلیحضرت سلطان فرمودند از ملاحظه و زیارت صورت مبارک
شریف برادر مکرم خود بغایت مسرور و مشعوف شدم از این ملاحظه نصف موجمله

حاصل گشت

حاصل گشت اجودان باشی گفت اینصورت مبارک شریف بود حالا که بنظر
سلطان رسید اشرف شد فوراً اینفقره را بعرض سلطان رسانیده جواب
آوردند که حضرت سلطان از اینمضمون بسیار مسرور شده بحسن تقریر ایلچی
آفرین فرمودند و بمنزل برگشتیم صاحب خانه از جمله اکابر دیرین دولت و متعصبین
دین و ملت اسلام بوده عمارات عالیه و اوضاع امیرانه داشت فرایض خمسه را
همیشه در او طاق بزرگ بیرون خانه خود با جماعت ادا میکرد و ایام روزه
هر شب بقاعده مستمره بیست نفر و سی نفر از علما و ارباب فضیلت و صاحبان
فقر و مسکنت با فطار دعوت مینمودند چون سرکار سلطان اهالی ولایت را
اعم از سپاه و غیره بلباس فرنگ ملبس و سلام دادن را که شعار اسلامیست
موقوف و القاب امنا و اعیان دولت را تغییر داده بودند لهذا از این
اوضاع همیشه شکایت داشت و میگفت اگر باین سیاق باشد مظنه کلی
هست که رفته رفته شعار اسلام برداشته شده دین و آئین محمدی صلعم
زیاده ضعف و نقصان بهم رسانند از اتفاقات یکشب بنده بعد از افطار
از منزل خود که شرف بان او طاق بزرگ بود بیرون آمده غفلةً باشا را لیه
ملاقات حاصل گشت و بعد از تعارف رسمی گفت که اگر نماز جماعت را با هم

بکنیم بهتر است و اصرار کرد بنده خجالت کشیدم که خواهش او را رد نمایم و با خود
گفتم که چهار رکعت نماز عشا چندان اشکالی ندارد که با جماعت ادا نمایم اما همینکه
داخل صف شدم حضرات بعد از نماز خفتن شروع بنماز تراویح که پنجاه و یک رکعت است
کردند قطع نظر از اینکه برای آدم افطار خورده نماز کند اشکال میشد و انگهی در روی
تخته نهایت اشکال داشت پیش نماز بمروت نیز در هر رکعت عوض سوره
اخلاص گاهی از آیات مطوله قرائت مینمود و گاهی از سور مبسوطه تلاوت
میکرد علاوه بر اینها چون صاحبخانه ثقل سامعه داشت پیشنماز هم نوکر مواجب
خور او بود و در سایر اوقات مطلقا پیش او اذن جلوس نداشت در این صورت معلوم است
که بجهة خوش آمد او هر قدر میتوانست فریاد میکرد بنده که در صف اول بودم
از هیبت صدا و کراهت حنجره او بتنگ آمده کلمات فرج را ورد زبان
مینمود ایلچی مختار و اجودان باشی آناً فاناً از دریچه منزل نگاه کرده از تغییر قرائت
سوره اخلاص میدانستند که بنده درگاه از این مصیبت خلاص نخواهد شد با حال
بنده تاسف میخوردند و تدبیری نمیتوانستند لابد تن بقضا داده متحمل شدم
مصیبت دیگر آنکه بعد از فراغ از نماز مردم همه برخواسته رفتند لیکن صاحب
خانه از راه محبت و خصوصیت بنای صحبت گذاشت و بنده را [illegible] جهت ساعتی

دیگر هم نگه داشت و بغیبت سلطان و امنا و اعیان مشغول گشت تا اینکه در آخر نفس
بمنزل مراجعت و توبه نمودم که وقت نماز جماعت آنها ابداً از منزل حرکت
نکنم و نکردم ایلچیان دول فرنگستان اعم از فرانسه و روسیه و نمسا که بعادات
رسمی بعمل آورده ایلچی نمسا پیش از همه اظهار محبت کرد قاعده فرنگستان است
که اول مسافر وارد در ملاقات مقیم متوقف تقدم جوید با وصف این ترتیب
باز ایلچی دولت نمسا بدون ملاحظه این قاعده با کمال خصوصیت در ملاقات تقدم
جست لارد پونصونبی ایلچی دولت انگریز روز دویم ورود مترجمان خود را فرستاده
اخبار نمود که هرگاه اجودان باشی خواسته باشد بعزم سفارت عزیمت لندن
کند قبل از آنکه مطالب سر کنبل از دولت علیه ایران بعمل نیاید پذیرفته نخواهد شد
و اگر باراده سیاحت برود مختار است و هیچکس ممانعت نخواهد کرد روز
دیگر اجودان باشی کاغذ خوشی مضمون بمشار الیه نوشت و خواهش نمود
که در هر جا مناسب داند با او ملاقات و در بعضی مواد محاوره نماید راضی نشده
جواب کاغذ را بتوسط ترجمان پیغام داد خلاصه سفارش این بود که من
از دولت خود مامور بدخل و تصرف این امور نیستم البته ایلچی مرا معذور
بدارد دولت عثمانیه بانضمام ولایات متصرفی محمد علی پاشا بعد از وضع ولایات

یونان زمین وبین فرات وموله‌دوی ووالماسی وغیره که دول خارجه تصرف
کرده اند موافق تفصیل ملک وجمعیت واستعداد دارند **وسعت ملک** ششصد وشصت
وشش هزار میل **نفوس** نوزده ملیون پانصد هزار نفر **مالیات** سیصد وشصت
ملیون فرنک چهار میل یکفرسخ شرعی ایران است وهر ملیون دوکرور تومان است
ودوکرور ملیون یک ملیار ویک فرنک هشتصد دینار **قشون** سیصد هزار نفر
جمعیت شهر اسلامبول هفتصد هزار نفر وکسری **کشتی جنگی دولتی وتجارتی** دویست و
هشتاد ویکفروند بتفصیل **کشتی ونسودلین جنگی** که هر یک هفتصد نفر توپچی
وسرباز وهشتاد وچهار عراده توپ بزرگ دارد بیست وسه فروند
کشتی فرقت جنگی بیست وهشت فروند کشتی بزرگ وکوچک وجنگی
یکصد وبیست فروند **کشتی تجارتی** یکصد وده فروند **کشتی فرقت جنگی**
سه قسم است **قسم اول** چهار صد توپچی وسرباز وشصت وچهار عراده
توپ دارد **قسم دویم** توپچی وسرباز سیصد وشصت نفر وتوب بزرگ
پنجاه وچهار عراده دارد **قسم سیم** توپچی وسرباز سیصد وده نفر وتوب
چهل وهشت عراده دارد کشتی بزرگ وکوچک جنگی نیز سه قسم است
قسم اول که کورویت نامند توپچی وسرباز دویست نفر وتوب

بزرگ هیجده عراده دارد **قسم دویم** که بریک گویند توپچی وسرباز یکصد وشصت نفر
وتوب بزرگ پانزده عراده **قسم سیم** که گولت واسکونر گویند توپچی
وسرباز هفتاد نفر وتوب ده عراده دارد **حدود اربعه** طرف شرق ولایت
ایران وطرف مغرب ولایت نمسا وبحر یونان زمین وولایت
والماسی طرف جنوب بحر وولایت مارمارا اطراف شمال ولایت نمسا
وولایت روسیه **اوضاع شهر اسلامبول** بقراری است که گویا خداوند عالم
در کل ممالک ربع مسکون مکانی با این شکوه وفضا ایجاد نکرده است دو
دریای محیط وقراد نکیز سه طرف شهر را احاطه کرده دو شعبه بسیار خوش افقی
از این دو دریا که بوغاز می نامند بقلب ومیان شهر رفته بپیچ وخم منتهی وتمام
شده است سکنه شهر با این بزرگی وجمعیت عموماً خانه وعمارات خود را
از دو طرف این دو بوغاز وسه طرف دیگر که همه کوه پست وبلند بسیار
نرم است متصل بآب ورود بدریا سه مرتبه ساخته اند وهمیشه بصفا وفضای
دریا وتردد کشتیها وداپورها وقایقها تماشا میکنند اقلا بیست هزار کشتی
بزرگ وکوچک بادبانی وآتشی وقایقها علی الاتصال در روی دریا وچشم
انداز عمارات موجود میباشد که بعضا دون بعض تردد مینمایند وبرخی

و پاره وارد میشوند و روز بروز اوضاع کل عالم در آنجا مذکور است هوای انجا
بغایت لطیف بوده سیما و صورت آدمی را بوضعی ترتیب میدهد که از نزاکت
و لطافت تمام بهم میرسانند صورت زیبا از ذکور و اناث در انجا بر خصوص ارامنه و محبت
و اکثر اهلش صاحب مال و منال بوده اوضاع ظاهری از عمارات عالیه و اثاث
البیت بسیار دارند خصوصاً الماس که در اسباب مردانه و زنانه و نشان دولت
و رخت و رشمه و غیره بسیار استعمال مینمایند اهل شهر اغلب اوقات از ذکور
و اناث و پیر و برنا با کالسکهای رنگین و زپیاده میان شهر سیاحت میکنند زنها
عموماً در پوشیدن روی حافظ اند لیکن دهن را با گوشه معجر سفیدی که در سر دارند
میگیرند زنهای عظما و اغنیا با کالسکه و عورات مساکین و ضعفا پیاده سیاحت
مینمایند بنده در گاه روزی در جامع سلطان بایزید که وسط معموره و بحبوحه
شهر است در مدت یک ساعت یکصد و چهل عراده کالسکه شمردم که در هر یک
چهار و پنج نفر و در بعضی بیشتر و کمتر از جماعت اناثیه بودند و همه آنها علی قدر مراتبهم
اسباب الماس داشتند و همچنین بعضی از عورات پیاده خاصه در ایام رمضان
شریف بسیار کثرت و هجوم عام میشود و سلطان اعظم خود هر روز علی الاتصال
نماز ظهر و عصر را در یکی از مساجد جامعه ادا کرده بیرون می آید بعد از ان در یکی

از دکاکین که مشرف بمعبر عام و چهار سو باشد نشسته تا نیم ساعت بافطار مانده
اوضاع و احوال عابرین و سیاحان را اعم از کالسکه نشین و غیره ملاحظه و تماشا
مینماید و در چنین شهری با اینهمه کثرت ناممکن است احدی صدا بلند میکند بکر
مجانین که چون صدا بلند نمایند آنها را گرفته آنقدر در محبس نگه دارند که عاقل
شود یا بمیرد چون عمارات و دکاکین و سایر ابنیه در اسلامبول با چوب
و تخته است و اغلب اوقات آتش گرفته محله بزرگ تمام و کمال میسوزد لهذا
مناره بسیار بلندی که با نقون کوشکی میمانند در سرتپی ساخته اند که تمام
شهر از انجا نمایان میشود چند نفری را از دولت در انجا گماشته اند که شب و روز
نگاه میکنند هر وقت بجائی آتش افتد آنها فوراً کل شهر را خبردار مینمایند تا اینکه
مردم همه در انجا حاضر شده آتش را ساکت میکنند حتی صدر اعظم و سر عسکر
و سایر امنا و اعیان دولت لامحاله باید حاضر شوند با آنهمه جمعیت که مکرر ملاحظه
شد بار مطلقا قیل و قال بلند نمیشود مگر موکلین مناره در کوچها فریاد کرده
مسلمانان یا نقون وار کویان راه میروند اما اغلب اوقات از جمعیت
مردم و هجوم خاص و عام کاری ساخته نمیشود بعلت اینکه اکثر آنها از دور تماشا
و گاهی دعا میکنند و زمانی تاسف میخورند و پاره که در اطفاء آتش تلاش مینمایند

از عهده بر نمی آیند و بعضی طفلان خورد سال را به عار ترغیب می کنند و آنها دستها
بالا گرفته تکرار تمام یا الله سن ایتمه میگویند ساعت بساعت آتش فتنه بهم رسانیده
محله بزرگی تمام و کمال میسوزاند و سکنه آنجا عموماً فقیر و گدا میشوند الحق بعضی قانون
شریعت مطهره اسلام را ظاهراً بمرتبه مضبوط و مستحکم داشته اند که در هیچیک از
ممالک اسلام باین نهج ها معدود نیست مساجد جامعه بسیاری معتبر دارند که همه
مفروش است و در اوقات فرایض خمسه همینکه صدای اذان را میشنوند از
هجوم مردم بمرتبه کثرت میشود که در بعضی مساجد بسبب نبودن جا در اندرون
معدود کثیری از خارج اقتدا و نماز را با جماعت ادا میکنند انصافاً ملت
عثمانیه دو صفت بسیار خوب دارند که مافوق جمیع اوصاف میباشد
یکی این است که در باب ادا کردن فرایض خمسه بمرتبه اهتمام دارند که از تحریر
بیرونست و دیگر اینکه اطاعت سلطان بوضعی لازم میدانند که اگر از امرای
مقصر شود و حکم سلطان بکشتن و بریدن او شرف صدور یابد بهمان رعیت
بالکمال رضا و رغبت بدادن سر راضی و اطاعت میکند و باقی ماندگان او هم
با تیمداری کامل دعا و شاکر مطلقا از اینمعنی نمی شوند پابوس با تضعیف
و نقصانی که این اوقات بدولت عثمانیه رو داده است همین یک اطاعت قلبی رعیت باعث

دوام و قوام

دوام و قوام دولت شده شیرازه سلطنت آنها بهم نخورد بخلاف اهل ایران
که اگر پادشاه از روی عدالت مقصری را تنبیه فرماید مادام العمر مایوس خواهد شد
مساجد جامعه هر یک از شش مناره بسیار بزرگ و بلند تا دو عدد مناره دارد
از داخل مسجد و خارج منارها قندیل بلورین سرپوشدار بسیار متصل بهم با
مفتول آویزان کرده اند که همه پر از روغن زیت است از جمله مساجد یک
جامع مشهور به ایاصوفیه است که قبل از عهد جناب خاتم انبیا صلی الله علیه و آله
کلیسا ساخته اند و الان بالفعل علامت بتها در یکی از حجرات در بسته موجود
میباشد و بعد از آنکه سلطان محمد فاتح اسلامبول را فتح و دین اسلام را در
آنجا رواج کلیسای مزبور را مسجد جامع کرده اند و دوازده هزار قندیل دارد
و شبهای رمضان المبارک در کل مساجد باین سیاق قندیل روشن کرده
تا طلوع صبح علی الاستمرار میسوزانند و همچنین در کل بازارها و دکاکین
و کوچه و میدان بقدر کفاف قندیل روشن است تا سلخ رمضان شبها
همیشه از شعاع قندیل مثل روز نورانی بوده اهل شهر بعضی بعبادت و برخی
بسیاحت و صحبت و پاره باستراحت مشغول میباشند شب چهاردهم رمضان
که تاریخ تولد سلطان بود تمامی شهر را چراغان کردند بوضعی که در پیش ازین

عمارات اعم از باب عالی و خانه امرا و کبرا و اغنیا و ضعفا علی قدر مراتبهم و کوچه
و بازار و میدان و کاروانسرا مساجد و منارها سفاین و کشتیها اساس چراغان را
بترکیب علیحده و جداگانه ترتیب داده مثل اینکه در برابر عمارات سرعسکر قلعه بلی را
بطورهای سپاه نظام و توپخانه با مشغول تعبیه و سوزانده بودند و در باب عالی
بوضع اسلام و سایر جاها بالمناسبه هر یک را ترکیبی قرار داده در مساجد و منارها
کلمات دعا و فقرات مناجات فیمابین دو مناره با قنادیل روشن شده بوضعی
در هوا آویزان و وا نموده بودند که از یک فرسخ راه علانیه و آشکار خوانده میشد از
جمله فقرات بعضی یا رزاق العباد و یا احکم الحاکمین و یا قاضی الحاجات و غیره را
و همچنین در محلات فرنگی نیز ترکیب کلیسا و خاج و نشان دولتها و علامت
ولایتها در کلیسا و تماشاخانه و مولوی خانه خاصه در کشتی و دوپور بوضعهای
علیحده و طورهای جداگانه درست کرده بودند و تا طلوع صبح باین اسلوب
و قاعده میسوخت و مع الاتصال در کنار دریا و کشتیها و باب عالی و خانه
سرعسکر شلک توپ مینمودند همان شب آجودان باشی و بنده درگاه
هر دو به تبدیل لباس بیرون رفته اوضاع مساجد و کوچه و بازار را
تماشا نموده بعد از آن بقایق نشسته یک دو ساعت در روی دریا سیاحت کردیم هر قدر که

در نزد

قوت بصر تاثیر داشت و بهر جا که مد نظر کارگر میشد در شهر و دریا نور قنادیل
نمایان بوده از هر گوشه و کنار بحر و شهر علی الاستمرار توپ می انداختند و بدستور
از اول صبح عید فطر تا سه روز همیشه اوقات فرایض یومیه از هر گوشه و کنار توپ
خالی میشد از جمله ابنیه عالیه مساجد جامعه است که تعداد آنها سی بوده بهر یک
از بیست کرور تا ده کرور بتفاوت خرج شده است آهن و سرب یکی از
مساجد جامعه را تخمین و برآورد کردند مساوی یک کرور و چیزی شد
مسجدی هست که سیصد عدد ستون از سنگ سماق و سنگ سماق نما
به بلندی ده ذرع تا پنج ذرع دارد مظنه کلی میرود که یکی از این ستونها به دو
هزار تومان تمام نمیشود از اهل شهر هم هیچکس یاد نمیدهد که آنها را از کجا آورده اند
خصوصا سنگ مرمر آنقدر بدیوار و زمین مسجد و زمین محوطه و مقابر مسجد و منارها
مصرف شده است که اگر در این مختصر نوشته شود نمیگنجد بنده درگاه با جمعی
از تجار آذربایجان در یکی از مساجد جامعه بعضی از سنگهای مرمر را که در زیر پایین
مرتبهای فوقانی نصب نموده اند برآورد نمودیم اکثرش شش ذرع طول
و دو ذرع و نیم عرض داشت البته در هر یک از مساجد جامعه بقدر صد هزار تومان بیش
از این سنگها مصرف کرده اند بالجمله قبرستانها اوضاع غریبی است

هر جا قبرستان است کلا سروستان و کاجستان است از روزیکه دین
اسلام در این سرزمین برپا گشته است تا این زمان از پادشاه و گدا
و اعلی و ادنی هر کس فوت شده است علی قدر مراتبهم اساس بزرگ در سر قبر
او چیده اند پادشاهانی که از سلسله سلاطین عثمانجوق رحلت یافته اند هر یک
مسجد جامعی در حال حیات خود بنا کرده مقبره شاهانه در آنجا ساخته است
و حالا آن مسجد باسم آن پادشاه مشهور و موسوم بوده قبرش نیز در همان محل است
مثل جامع سلطان بایزید و جامع سلطان احمد و جامع سلطان سلیمان
و غیره در هر مسجد جامع چهار خانه محوطه و قطعه بسیار وسیعی ساخته در یکی از آنها
بناهای عالیه برپا و گنبدهای رفیعه بزرگ و متعدده احداث و در تحت یکی از
گنبدهای عالیه همان پادشاه را مدفون و صندوق بزرگی هم در سر قبر ترتیب
داده و روی آن را با پرده سنگینی پوشانیده اند و از اسباب سلطنت او نیز
چند قطعه بجهة نمونه در آن مقبره گذاشته اند و از ملا و سادات هم جمعی دائماً
در انجا هستند و خدمت مینمایند اغلب اوقات مردم آمده در انجا فاتحه
میخوانند و بعضی از انها در انجاح مطالب خود از باطن پادشاه استمداد جسته
بخدام مزبور چیز میدهند بنده درگاه که ایام رمضان مکرر بجامع سلطان بایزید

افز

میرفت همیشه هجوم عامی در مقبره او بوده و آناً فآناً جمع کثیری از مرد و زن آمده
در انجا فاتحه خوانده و مراجعت مینمودند بلا تشبیه اوضاع انجا را مثل اوضاع سید حمزه
دیدم که در تبریز است علاوه برا اینها اطراف محوطه و خانه باغچهای مسجد کلا حجرات
طلاب است پادشاهی که آن مسجد را بنا کرده در حال حیات این
حجرات را نیز ساخته موقوفات بسیاری قرار داده است که گذران طلاب
و اخراجات مرمت مسجد از مداخل همان موقوفات و همچنین سایر مردم هر یک
بقدر قدرت و استطاعت در سر قبور اموات خود اساسی از سنگ مرمر
محکوک و غیره برپا کرده است میتوان گفت که مخارج قبرستان و اموات
کمتر از مخارج و مصارف زندگان و عمارات نیست و دیگر اینکه سلطان
معظم اعظم جسری مانند پل با تخته و چوب و زنجیر در روی بوغاز دریا که در میان
شهر واقع است احداث کرده اند که سیصد ذرع طول و ده ذرع کمابیش
عرض دارد روزها مردم عموماً و توپ و کالسکه خصوصاً از انجا تردد مینمایند
و شبها جمع کرده در کنار بوغاز می بندند و سیصد و شصت هزار تومان اخراجات
کرده اند تا اینکه جسر مزبور تمام شده است و همچنین بجهة دراویش بنای بزرگی
مشتمل بر عمارات عالیه و حجرات رفیعه و محوطهای متعدده اعظم از قبرستان

و سروستان و کاجستان و گلستان و باغات و بیوتات که ساخته اند اسمش
مولوی خانه است و جمعی از دراویش در انجا گرد آمده اخراجات سالیانه را
از سرکار سلطان میگیرند اقلا همیشه دویست و سیصد نفر هستند علی الظاهر
هر هفته یکدفعه باسم وجد و سماع مشغول میشوند و در اثنای وجد و سماع
مردم گروه گروه آمده باوضاع انها تماشا مینمایند روزیکه نوبه وجد و سماع
آنها بود بنده در گاه با جمعی رفته اوضاع آنها را بوضعی که لازم بود ملاحظه نمود
کیفیت بوضعی است که گنبد بسیار وسیع و مرتفعی در وسط واقعی باغ و عمارات
مولوی خانه ساخته حجرات متعدده از دور داخله همان گنبد در مرتبه فوقانی
بنا کرده اند که پنجره حجرات کلا مشرف باندرون گنبد است و در مرتبه پائین
از محاذی پیش روی حجرات فوقانی با چوب و تخته منقش جای مثمن
بارتفاع یکذرع درست کرده اند ما بقی را دو جای وسیعی است بجهت وجد
و سماع مجلس قرار داده جمعی از دراویش که همه کلاه نمدی بسیار بلند
و کلفت دارند در دور همان مجلس نشسته نایب خاص مرشد حقیقی بر در
روی پوست تخته متوقف و مرشد خود باده دوازده نفر از اعاظم درا ویش
در یکی از حجرات فوقانی مجلس علیحده قرار داده خواننده و دف و نی در انجا حاضر

نموده اند سایر مردم بعضی در حجرات فوقانی و برخی در عقب تکیه چوب و تخته
که در اطراف مرتبه تحتانی درست کرده اند نشسته تماشا مینمایند در آن آئین
از مجلس مرشد درویش قوی هیکلی رو باهل مجلس پائین ایستاده بعضی
اشعار و رباعیات خوش مضمون بصدای بلند میخوانند بعد از آن شروع به نوبت
دف و نی کرده با کمال ملایمت و حزن میزنند و یکنفر دیگر از آنها با آهنگ و لحن
تمام صدای خود را بصدای دف و نی توأم نموده میخواند در این بین درا ویش
مجلس پائین بدفعات تعظیم و سجده کرده مبهوت میشوند رفته رفته که صدای
دف و نی بلند میشود اینها نیز بترنم آمده یکجا بر میخیزند و مکرر شوط بترتیب میکنند توضیح
که اول نایب مزبور با کمال ادب برخاسته همان پوست تخته را تعظیم
و سر فرود آورده شوط میکنند و در ثانی سایرین هم با آن قاعده و اسلوب
رفتار مینمایند تا اینکه وجد آنها بیشتر شده عموماً بنای رقص کردن و چرخ زدن
میگذارند تخمیناً تا مدت نیم ساعت تا آخر نفس چرخ میزنند بعد از آن یکنفر
دعا کرده باقی دیگر آمین میگویند و همینکه دعا تمام شد بمرشد تعظیم و با همدیگر
معانقه و دست و روی یکدیگر را میبوسند و مجلس تمام میشود اما بهمگی ضعیف و لاغر
رنگ و روی همه پریده و زرد شده و بشره آنها متغیر و درهم و برهم است اگرچه

از کیفیت اوضاع مجلس مرشد کما هو حقه خبردار نشد ولکن از قرار تقریر بعضی چلبی
معلوم گردید که نی را مرشد خود مینواخته است و دیگر مقبره خالد ابن ولید را بوضعی
رنگین کرده اند که از مقابر سلاطین هزار مرتبه رنگین است اوضاع دولت
عثمانیه اجمالا بنحویست که سوای صدر اعظم و وزیر امور خارجه ظاهرا اینجلس بامور
دولتی دخل و تصرف ندارد امّا احکام جمیع کارها باطنا با سلطان است
بوضعیکه هرچه از احکام ممالک محروسه و ایلچیان دول خارجه و مباشرین عسکر و غیره
در هر باب نوشته بصدر اعظم و وزیر امور خارجه باو میرسد هر روز همه را جمیع
کرده در میان لفافه سفیدی سر بمهر می کنند و بتوسط یکی از پیشخدمتان محرم بـ
خدمت سلطان میرسانند و سلطان بعد از نماز صبح فردا فردا ملاحظه و حکم
مطالب را در تحت هر فقره نوشته پیش صدر اعظم میفرستند و ایشان حسب الحکم
صورت میدهند معامله مالیات را نیز بوضعی میکنند که هرگز برانداز ولایت نمیرود
قراری داده اند که همیشه مالیات ولایتها را تمام و کمال بقسط شهور در اسلامبول
میگیرند چون بیست و چهار نفر صراف از اهل عثمانیه دائما در اسلامبول توقف
دارند که هر یک بقدر یک کرور و دو کرور بیشتر و کمتر اوضاع داشته اعتبار
بسیاری دارند که هر کس از رجال دولت تمنای حکومت یک ولایت داشته

باشد مطلب را با منشای دولت عرض و اظهار مینماید که هرگاه حکومت فلان ولایت
بعهده من محول شود یکنفر صراف معتبر در اسلامبول رجوع میکنیم که مالیات آنرا
قسط بقسط در اینجا میدهد بعد از آنکه قبول شد مالیات را از همان صراف بازیافت
مینمایند امّا در یکصد تومان دو تومان ظاهرا از حاکم میگیرند مرابحه تنخواه را نیز اگر
وعده منقضی شود موافق معمول خواهد گرفت و همچنین از ولایت هرچه مداخل
بهمرسد در جزو با حاکم بالمناصفه تقسیم مینمایند در آبادی اسلامبول نهایت
اهتمام دارند و الحق بغایت معمور و دایر نگه داشته اند امّا سایر ولایات اکثرش
خراب و بایر بوده بسیار بی رونق است خصوصا محالات عرض راه از طرابزن
تا سرحد دولت علیه ایران الغرض بعد از رمضان المبارک که از اسلامبول
بنای عزیمت شد چون رودخانه دینوب که در ایران بتونه چای مشهور است
بسبب شدت سرما یخ بسته تردد کشتی نهایت اشکال داشت لهذا قرار
عزیمت را از راه جزیره میره و ترنبیه (?) گذاشته اضطرارا از راه دینوب را
که نزدیک و معمول بود موقوف داشتیم و نظر بوجع پای اجودان باشی
همان طبیب انگریز را که فی الجمله معالجه او مفید شده بود راضی کردیم که در این سفر
با ما بوده عند الحاجت طبابت کند از اتفاقات طبیب مزبور زنی را که از انجا بی

ملت روسیه داشت با یکنفر کنیز همراه برداشت و دو نفر ترجمان که در زبان
انگریز و فرانسه مهارت داشتند از اهل روم ارمنه دایلی گرفتیم کرایه و خرجات
داپور از اسلامبول تا ترییسته که اول خاک ممالک نمسا ست با نضمام اجرت
و اخراجات طبیب مزبور با زن و کنیزک و دو نفر ترجمان اول و دویم که
مساوی دو هزار تومان و چیزی شد در اسلامبول کارسازی کردیم

فصل دویم در بیان اوضاع اق دنگیز و دولت روم ایلی و دولت روما
و بعضی از جزایر واقعه در میان بحر مزبور و دولت نمسا و غیره و آن مشتمل است
بر پنج باب

باب اول در بیان اوضاع بعضی از ولایات واقعه در میان
بحر و اوضاع دولت روم ایلی روز پنجشنبه سیم شهر شوال المکرم یک ساعت
بغروب مانده از اسلامبول راه افتادیم و تا دو ساعت از روز شنبه گذشته
شب و روز کشتی را علی الاتصال بسرعت تمام رانده در محاذی اسکله
شهر اریز که از توابع دولت عثمانیه است داپور را نگه داشته تا حوالی غروب
بجهت تدارک بعضی ضروریات اعم از زغال و غیره در همانجا متوقف شدند
اما در نصف شب شنبه هوای دریا انقلاب کلی بهم رسانیده بادهای بسیار
مخالف از اطراف برخواست و جنبش عظیمی در آب ظاهر شده رعد و برق

بسیار

بسیار و بارش بیشمار هم پی در پی آمد بالاخره کار بجائی رسید که متوقفین کشتی
از مباشرین و سایرین هر چه بودند عموماً بخویش غرق و هلاکت افتاده
بالمره دست از جان شستند تا اینکه دریای رحمت حضرت رب العزت بحرکت
آمده حوالی صبح صادق باد و باران ساکت و موج دریا آرام گرفت و ساکنین
کشتی بسلامت جان بدر بردند همان شب در بحر قرادنگیز نزدیکی بوغاز اسلامبول
نیز انقلاب کلی رو داده موازی شانزده فروند کشتی بزرگ دولتی و تجارتی
از اتباع دول ثلثه عثمانیه و انگلیس و روس غرق شده سکنه آنها بمعرض هلاکت
رسیده بودند و دیگر مساوی نه فرسخ و چیزی که از اسلامبول در روی دریا
مسافت طی میشود به بوغاز بحر محیط که اق دنگیز میخوانند میرسد طرف شمالی
بوغاز ملک دولت عثمانیه و طرف جنوبی ملک دولت روم ایلی است
و همین بوغاز سه فرسخ طول و یکفرسخ عرض داشته سمت شمالی آن که ملک دولت
عثمانیه میباشد دکلی بوغلی دچناق قلعه میخوانند سراسر قلعهای محکم و بناهای
معظم است که همه پر از توپهای بزرگ و رو بدریا میباشد تخمیناً هزار عراده
توپ و توپچی و تدارکات انجاست که برای روز مبادا نگه داشته اند و همچنین طرف
جنوب بوغاز بدستور قلعه و بروج و توپ و توپخانه بسیار دارد و از میر

شهری است شرف بدریا و سکنهٔ آنجا عموماً ملل مختلف بوده در تقلب و فسق و فجور
طغیان کلی دارند سی چهل نفر از کسبه تجار ایران در آنجا بودند همه یکبار باسکله
آمده خواهشمند شدند که اجودان باشی را ملاقات نمایند چون بسبب نبودن جا
در داپور آمدن آنها غیر مقدور گشت بنده درگاه از جانب اجودان باشی
آنهارا دلجوئی نمودم یکدو ساعت که بنده درگاه در آنجا با تجار ملاقات
و صحبت کرد اوضاع غریبی از مراتب فسق و فجور آنها مذکور شد که گویا در
هیچیک از ممالک مختلفه ملل اوضاع چنین دیده و شنیده نشده است روز
شنبه حوالی غروب که از آنجا روانه شدیم چهار نفر دختر از ملت انگریز که
بغایت صاحب کمال و فراست و بسیار چرکین و بدرویت بودند و نظر
بر اینکه در ولایت خود شوهری مناسب برای آنها پیدا نشده اضطراراً سفر
غربت اختیار کرده تنها با تقید اینکه هریک شوهری بدست آورند تنها
سیاحت و نیل مقصود مراجعت نمودند در مکان دلپذیر شهر ازمیر آمده
در همین داپور با ما همراه شدند و روز یکشنبه حوالی عصر بجزیره سیره که اول خاک
یونان زمین است وارد و بیست روز در مجلس قرانتین آنجا که نمونه از جهنم
بود متوقف شدیم و همان چهار نفر دختران دوشیزه باعتقاد خودشان

نیز در عمارت قرانتین همراه بودند و اخراجات اکل آنها را اجودان باشی
میدادند از اتفاقات در آن ایام بخت یکی مساعدت کرد و حریف روزی
از قوم روم ایلی که در داپور همراه و در جزو با همدیگر ایماء و اشاره پنهانی داشتند
مشتری گشته باهم دمساز و هم منزل شدند حکیم انگلیس از این معنی تشویش کلی حاصل
نموده بمظنهٔ اینکه مبادا زن و کنیزک از این اوضاع بهوس افتاده با دیگران
هم نفس شوند با کمال تغیر در نزد اجودان باشی داد و فریاد بسیاری کرده
ملتمس شد که حریف مزبور از آنجا اخراج شود تا اینکه اطمینانی از این
رهگذر برای او حاصل آید نظر باینکه مریض همیشه تابع رضای طبیب میباشد
لهذا با اخراج حریف بی تقصیر حکم صریح گشت و او اطاعت کرده بمحوطه دیگر
رفت اما تفاوتی نکرد بلکه از طرفین محبت افزود در اینصورت پروا نخست که
از تدبیر حکیم نتیجه حاصل نگشت و از هوس زن و کنیزک هم چیزی نکاست
والعهدة علی الراوی قضیه برعکس نتیجه بخشید یعنی مستو جرنیل ترجمان اول
که در زمان فرانسه تسلط و ظاهراً جوانک خوش سیما بود با زن حکیم و ترجمان دویم
نیز با کنیزک ساختند و با حکیم در افتادند و حکیم بیچاره مسئله را دریافت نموده
ظاهراً که نمیتوانست چنین استادی بزن نجیبه خود دیده باطناً سعی در دفع

وعوض کردن زجاجها بر آمد اجوردان باشی چون باینها احتیاج داشت این مسئول
او هم قبول نگشت بقدر امکان شب و روز مشغول پاسبانی بود القصه
جزیره سیره بسیار خوش افقی است که در کمره و قلهای کوه و فحت خانه
و عمارات را کلا مشرف بدریا ساخته اند هوایش بسیار گرم است
بمرتبه که در اوایل چله زمستان شکوفه وا شده بود ولکن اهلش خوب
نیست علو قرانتین دزد و نادرست بودند در مدت بیست روز عوض
اخراجات یومیه و کرایه منزل و رخت خواب مبلغ هشتصد تومان وجه نقد
مطالبه و باز یافت کردند فی الحقیقه این اساس قرانتین بهانه چپاول
و افقی است باعتقاد بنده هیچ ملت این نوع بدنامی را بدولت خود روادار
نیستند اند مگر اینها این طایفه روم ایلی که فرق یونانند در زمان قدیم
دولت بزرگی بوده ممالک بسیار و استعداد بیشمار داشته اند و سلاطین
قیاصره و اسکندر رومی نیز اصلش از اینها بوده است بعد از آنکه دولت
عثمانجق استعداد و استقلال بهم رسانیده مسلط میشود رفته رفته ضعیف شده
اساس سلطنت و اوضاع دولت اینها بر هم میخورد و هر در دهور بعضی از
ممالک آنها را دول اربعه انگریز و فرانسه و نمسا و عثمانیه تصرف کرده اند بجهة

جزیره مغبر که در دست تصرف عثمانیه بوده است چون آنها دائما در بحر و بر دزدی
و راه زنی را شعار خود ساخته اذیت کلی بکشتیهای دول ثلثه مزبوره میرسانند
دولت عثمانیه چنانکه شاید و باید نمیتوانستند انتظام کامل بدهند بنابراین این
سه دولت باهم متفق شده بدولت عثمانیه حکما تکلیف کرده میگویند که باید
اینها نیز قرال جداگانه و دولت علیحده باشند دولت عثمانیه هم الجاءً قبول
نموده اند و چون پادشاه نداشتند دولت نمسا نظر بقرب مسافت و همسایگی
انتظام امر آنها را بوضع ولایات فرنگستان متعهد شده از سلسله سلاطین خود
یکنفر پادشاه تعیین و در دار السلطنة اطینیه که پای تخت آنهاست
مشوقف داشته اند و حال مدت هفده هجده سال است که اینها
نیز دولت علیحده شده روز بروز ولایات مزبوره را موافق قانون
فرنگستان آباد و مضبوط مینمایند و حالا دولت مزبوره موافق تفصیل استعداد
و اوضاع ظاهری دارد **وسعت ملک** از قرار کز اندر کز مسادی چهارده
هزار و یکصد میل **نفوس** یک میلیون و هشتصد هزار نفر هر میل بر سد
که توقف نمایند پنجاه و یکنفر **مالیات** و مداخل شش ملیان فرنک **قشون**
شش هزار نفر **قرض** دویست شصت و پنج ملیان فرنک **کشتی جنگی و تجارتی**

شش صد و بیست فروند بتفصیل کشتی کوچک جنگی بیست فروند کشتی تجارتی
شش صد فروند **حدود اربعه** طرف شرقی بوغاز آق دیگیر طرف جنوب دریای
مدیترانه طرف شمال ایالات دولت عثمانیه طرف غربی دریای یونان زمین قبل از این
که این ولایت را از دست دولت عثمانیه بگیرند متوقفین اکثر جاها از جمله مسلمین
بوده مساجد بسیاری داشته اند من جمله در اسکله یکی از جزایر معتبر که بتراس
گویند داپور را چند ساعتی لنگر داشتند بنده درگاه بجهة سیاحت میان آبادانی
رفته اوضاع را بدقت ملاحظه نمود سکنه آنجا عموماً مسلمان بوده عمارات
و بیوتات و مساجد جامعه بقاعده دولت عثمانیه داشته اند و حالا اساس
قدیم را کلا بر هم و مسلمین را عموماً کوچانیده بممالک اسلام متفرق و از ولایات
فرنگستان رعیت آورده متوقف و مساجد جامعه را کلیسا نموده اند و دیگر
در همه اسکلهای این جزایر که بعضی ملاحظه شد دول ثلثه مذکوره هر یک یک فروند
کشتی جنگی بزرگ دودی مهیا و آماده داشته در کل جزایر اگرچه یکده باشد
قونسل گماشته اند گویا این سه دولت در باب تصرف جزایر مزبوره نسبت
بهمدیگر سوء ظن کلی بهم رسانیده آنی غفلت ندارند ظن قوی اینست که بالاخره
دولت فرانسه بدست آورده چنانچه این ولایات را کلا بحیطه تملک و تصرف

درآورده

درآورده دیگران را مجاب کنند بعلت اینکه القدر وجه نقد بهمین دولت قرض
داده اند که اگر کل ولایت را عوض قرض بدهند کفایت نخواهد کرد و شش جزیره
معتبر و مرغوب نیز که کرفو مینامند در تصرف دولت انگریز است که در
همه آنها قلعه‌های محکم و باستیانهای معظم ساخته تدارک بسیار و توپ و توپخانه
بیشمار مهیا داشته اند اما هیچیک ازین دول ثلثه در تصرف جزایر ترتیب و قاعده
ملاحظه نکرده اند حتی در انتهای ملک یونان زمین جزایر معتبر چندین در دست
دولت عثمانیه است که بعلت بعد مسافت عقل تصدیق نمیکند و همچنین دولت
انگریز بعضی از جزایر در اواسط ملک یونان زمین متصرف شده اند که محل تعجب
و تحیرات و علی هذا القیاس سایر دولتها هر یک برخی جزایر تصرف نموده اند
که علی الظاهر بملاحظه بعد مسافت مطلقا باندولت مناسبت ندارد علی ای
حال روز بیست و پنجم شهر از جزیره سیره در داپور علیحده نشسته عزیمت و دو
ساعت از روز رفته بشهر آطینه آمده تا غروب لنگر اقامت انداختند
و بعد از گرفتن زغال و بعضی تدارکات دیگر مدت دو شبانه روز متوالی کشتی را
رانده در اسکله پیراس نیز که سابقا مجملی از کیفیت اوضاع آنجا نوشته شد
بجماعت متوقف در راه افتادیم مدت سه شبانه روز دیگر بلا تاخیر و توقف

با کمال اضطراب و احتیاط طی مسافت نموده باسکله کارفو که تعلق بدولت
انگلیس دارد وارد شدیم لیکن در این مدت ره شبانه روز نیز بعلت اختلاف
هوا و شدت باد مخالف و دریا بجهت متوقفین کشتی با کمال صعوبت و سختی
گذشت بسبب تلاطم دریا و حرکت کشتی بهلی استفراغ تکرر نموده ما خوش و بیهوش
شده افتادیم مگر از جمله کشتی بعضی که معتاد بودند بحال خود باقی مانده انقلاب
در احوال آنها ظاهر نگشت با این اوضاع مذکوره از معتبرین ملت انگریز یکنفر لارد
که بسیار نجیب و از جمله اکابر بود در منزل تپراس همراه ما شده و یکشب که در
قمره داپور باهم شام میخوردیم لارد مزبور انقدر در خوردن شراب افراط
کرد که مست و لایعقل شد اجودان باشی و بنده درگاه که این حالت را ملاحظه
نمودیم فوراً بیرون آمده بر پشت بام کشتی رفتیم که بلکه از شر او محفوظ بمانیم از
اتفاقات یکنفر آدم معتبر هم از اهل انگریز در آنجا بود و همینکه جناب لارد دید
که همه رفته‌اند و او تنها مانده حکماً نزد خود نگاه داشته آناً فاناً یک پیاله شراب بدم
او میداده است بالاخره کار بجائی رسیده بود که جناب از شدت حرارت
لا یشعر برخواسته کاسه شاشدان و بولدان مردم را که مملو بوده است برداشته
سر و صورت خود را با آب آن میشوید و میخندد که بسیار تلخ و شور است

فوراً بهیئت کذا بیرون آمده با مباشر کشتی در افتاد که لسان شما چرا آب دریا
بظرف کذا ریخته اند بعد از آنکه سکان کشتی را معلوم شد که جناب لارد بابول
مردم شست و شو کرده اند همه از جانب خدام مقام معذرت آمده او را متقاعد
نمودند و گذشت آنچه گذشت از کارفو که راه افتادیم بقصبه و جزیره انگونه آمدیم
باز بجهت انقلاب هوا و تند باد دریا با نهایت صعوبت گذشت باب دوئم
در بیان اوضاع دولت روما انگونه از جمله جزایر عمده و املاک معموره دولت
روما بوده جای مرغوب و محل بسیار خوب است و در کمره کوه زمی واقع شده
باغات و عمارات خوش طرحی دارد و کلیسای بسیار معتبری در آنجا هست
که هزار و پانصد قبل بر این ساخته شده است صاحب اختیار و پادشاه آنولایت را
باصطلاح فرنگی پاپ میگویند و پاپ بمعنی مرشد کامل و کشیش عالم و عاقل است
مجملی از کیفیت اوضاع احوال او اینکه در زمان حضرت عیسی علی نبینا و علیه السلام
باعتقاد آنها که یا شخصی از جماعت حواریون در اطاعت و تبعیت آنحضرت بر همان آن
سبقت جسته در شریعت دین و ملت عیسویه مرتبه ولایت دریافته است و بعد از
رحلت آنحضرت در اجرای احکام و قانون دین و ملت همیشه پیشوا و مقتدای قوم
بوده جمعی را بافاده و افاضت آداب علوم دین و آئین مخصوص و ممتاز و فقیر

مرا نیز هم آنها را تربیت کرده و بهره مند ساخته است و از آن زمان تا این اوان با آن
ترتیب هر وقت مرشد و نایب مناب کبرا فوت شده و میشود مردوده و تربیت
یافتگان او در میان خود قرعه می اندازند و نام هر یک قرعه بیرون می آید همان
ساعت منصب نیابت بآن میرسد و این شخص نیز یکی از آنهاست در میان اکثری
از ملت عیسوی بسیار مکرم و محترم بوده مرجعیت و مجلیت تمام دارد بمرتبه
که دول فرنگستان از قدیم الایام تا این زمان محض ملاحظه رسوم احترام اختیار ریاست
ممالک روما را بترتیب فوق و دوران بعهدهٔ کفالت و کفایت اینگونه نایبان
مخصوص و تا امروز هیچیک از آنها بتصرف و تملک این ولایات طمع نکرده است از
سلاطین فرنگستان هم هر یک که سزاوار تاج و تخت و سلطنت شده و میشود مادام
که این اشخاص تصدیق نکنند و تاج شاهی بر سر همان پادشاه نگذارند یا ممضی ننمایند
هیچگاه امر مستقل در امر سلطنت نخواهد شد چنانکه ناپلیون مشهور هر چه سعی کرد پدر
این کشیش او را تصدیق ننمود و صریحاً گفت که تو نجابت نداری و لایق تاج و تخت
سلطنت نیستی بعد از آنکه ناپلیون بالمره از او مایوس شد بالاخره او را در خفیه تلف
و خفه کرده کتابخانه مشهوری که داشت سوزانید و خزاین او را ضبط نموده بلشکریان
داد حتی تا بحال فقرا و حمقای ممالک فرنگستان چنین میدانند که همین باعث عدم دوام

نکردن

نکردن دولت ناپلیون شد علامت بیدق و نشان دولت همین شخص نیز
ملاحظه شد صورت کشیش را بوضعی کشیده اند که مفتاح در دست گرفته
و در مقابل در مقفل بهشت ایستاده است گویا آن علامت موهم این معنی
باشد که چون کلید در بهشت در دست قدرت اوست لهذا واضح است
هرکس تابع شریعت و مطیع دین و ملت او شود بدون زحمت از اهل بهشت
خواهد شد عجبتر این است مرد و زن در خلوت همیشه نزد او حاضر شده
بگناهان خود اقرار و اعتراف مینمایند و او در حق آنها دعا کرده طلب مغفرت
از خدا میکند و توبه داده بدادن خیرات و تصدقات و اعانت فقرا و مساکین
ترغیب مینماید محل تامل است که این نواب تا آخر عمر خود تاهل اختیار نمیکنند
و بسبب غرور ریاست و سلطنت هم واضح است آنقدر عبادت میکنند
و ریاضت میکشند که بان علت ضعف و نقاهت بهم رسانیده بالمره
از خواهش بشریت که مستلزم طبیعت است افتاده میل مباشرت
زنان نکنند در این صورت تحقیق معلوم نیست که زنان رعنا و دوشیزگان
زیبا را در خلوت خاص چگونه توبه داده باسانی از سر تقصیرات آنها
گذشت و با کلیدی که در دست در جنت را بروی آنها باز میکند هر چه اهتمام

رفت که در حقیقت این مسئله حسب الواقع معلوم شود نشد استعداد و اوضاع
دولت روما از قرار تفصیل ذیل می‌باشد **وسعت ملک** سیزده هزار میل **نفوس**
دو ملیان پانصد و نود هزار نفر **هر میل** حصه میرسد یکصد و نود و دو نفر
مالیات چهل و پنج ملیان فرنک **قرض دولتی** سیصد و پنجاه ملیان فرنک
قشون مواجب بگیر هفت هزار و چهار صد نفر **کشتی جنگی دولتی و تجارتی** یکصد و بیست و
شش فروند موافق تفصیل کشتی کوچک شش فروند کشتی تجارتی یکصد و
هجده فروند **حدود اربعه** طرف شرقی دولت سیل و دریا طرف جنوب دولت
توشقان و دولت سیل طرف غربی دولت توشقان و دولت
مودن طرف شمالی املاک ولایت تونبار که در تصرف دولت
نمسا می‌باشد یک ساعت بغروب آفتاب مانده کشتی از آنجا راه
افتاده و شب را تا طلوع صبح با کمال سرعت رانده و نیم ساعت از طلوع
آفتاب رفته بود که روز شنبه محاذی شهر اسکله تریستیه که از توابع دولت
نمسا میباشد وارد شدیم **باب سیم** در بیان اوضاع تریستو و بعضی
از ممالک دولت نمسا دار السلطنه وینه چون در همین مکان هم
مدت نه روز قرانتین داشت لهذا حاکم انجا نزد اجودان باشی آدم

فرستاده پیغام داد که موافق قانون دولت خود در این ایام قرانتین نمیتوانیم
شرایط احترام شایسته نسبت بجناب ایلچی معمول کنیم عجالتاً مارا معذور داشته
بدایره قرانتین تشریف ببرند انشاء الله تعالی همینکه مدت قرانتین باتمام
رسید البته آنچه لازم است آنوقت لوازم احترام مرعی خواهد شد
همان روز تا حوالی غروب بجهت حمل و نقل بار و بنه در کشتی متوقف و یکساعت
پیش از غروب از کشتی بیرون آمده بقایق نشستیم چون قاعده دول
فرنگستان این است که هر وقت ایلچی دولت باسکله آبادانی برسد
باید نشان دولت خود را در کشتی نصب و نمایان کند تا مردم خبردار
شده احترام دولتی بنحوی که معمول است بعمل آورند لهذا اجودان باشی
هم بملاحظه رسوم این قاعده در ساعت ورود بیدق کشیده علامت
شیر و خورشید را که بدولت علیه ایران مخصوص است در کشتی ظاهر
ساخت و بایست حاکم آنجا همینکه بیدق را دید تعظیماً شلک توپ
نماید و نکرد اما حین نشستن قایق کپیتان کشتی احتراماً بیست و یک دفعه
توپ خالی کرد حاکم ولایت که در اول وهله غفلت نموده بود بایست
بعد از شلک کپیتان فوراً او هم توپ انداخته شلک نماید باز اعتنا

نکرد تا اینکه بعمارت قرانتین وارد و متوقف شدیم جای تازه و غیر مسکون
و بغایت سرد بود بسیار برای همه بد گذشت خصوصاً حکیم انگلیس
در سوزاندن زغال افراط کلی نمود و بخار زغال بمرتبه غلبه کرد که او خود و زن
و کنیزک هر سه بیهوش افتادند نصف شب علی الاضطرار طبیبی از شهر در
آورده تا طلوع صبح بمعالجه آنها پرداختیم بعد از آنکه آن شب را با هزاران رنج و تعب
بیتوته کرده شش تومان برداد و معالجه مایه که داشتیم حوالی صبح آنها بحال آمده همه
آرام گرفتیم و خفتیم روز دیگر حاکم ولایت و جنرال دولت هر دو آمدند که اجودان باشی را
ملاقات نمایند اما اذن دخول نیافتند اجودان باشی ترجمان خود را فرستاده
بانها پیغام داد که چون آنها در اول ورود احترام و دولت پادشاه مرا منظور
و ملاحظه نکردند لهذا وظیفه و تکلیف من درین صورت این است که با آنها ملاقات
نکنم مکرر از طرفین سفارش شد و آنها در باب ملاقات بسیار اصرار
کردند اما اجودان باشی انکار نمود تا اینکه مأیوس شده برگشتند و رفتند در
بین ابلاغ و سفارش عذرهای ناموجه آورده گفته بودند که قانون دولت ما
این نبود که توپ خالی کنیم ازینطرف جواب شنیدند که قانون دولت
فرنگستان عموماً و مطلقاً دولت نمسا خصوصاً چنین است بالاخره حاکم مزبور

خود را بری الذمه کرده گفته بود که تقصیر من نیست و بعهده جنرال بود که بقاعده را
بعمل آورد و جنرال هم گفته بود که من خبردار نشدم و علامات دولت علیه ایران را
ندیدم وقتی استحضار حاصل شد که آفتاب غروب کرد و موقع تعظیم و انداختن
توپ بوضعی که سزاوار بود گذشت بعد از آن اجودان باشی همین مراتب را
بدون تغییر و تبدیل بعبارات خوب و فقرات مرغوب نوشته همراه چاپار
دولتی نزد جناب پرنس مترنیخ وزیر امور خارجه دولت نمسا فرستاده اظهار
ساخت که فی الحقیقه از همینی بسیار غصه میخورم که چرا در اول وهله چنین اتفاق
افتاد که مراسله شکایت آمیز از جانب من بشما نوشته شد بخلاف رفتار آنها
حاکم شهر فرانس در لوازم احترام کمال اهتمام نمود و در ازای رفتار این دو نفر
حاکم از دولت مقرر گشت که قدری از مرتبه حاکم اول کمتر شده بمرتبه حاکم
دویم بیفزاید بعد از سه روز که ایام قرانتین بسر آمد قونسل دولت انگریز کالسکه
خود را بجهت اجودان باشی فرستاد تا اینکه بشهر رفته در هوتل منزل کردیم
که تدارک ضروریات سفر خشکی را دیده و بسوی مقصد روانه شویم همان روز
حاکم و جنرال غفلة آمده بعد از عذرخواهی بسیار اجودان باشی را بمهمانی بال
خود که همان شب داشت دعوت و اصرار بنهایت نمود اما باجابت

سفرون کشت نظر بر اینکه در جمیع ولایات فرنگستان تماشاخانهای
متعدده است و بعضی از امرا و اعیان علی قدر مراتبهم در آنجا حجره معینی داشت
کلید آن نزد صاحب منزل میباشد و هر شب خواسته باشند رفته در منزل را
وا میکنند و بتماشا مشغول میشود بنا بر این مشار الیه کلیدی از جیب خود در آورده
مذکور ساخت اعلیحضرت امپراطور اعظم در تماشاخانه این شهر حجره معینی دارند و این
کلید همان منزل است توقع دارم که شما همان کلید را نگه دارید و هر وقت
میل داشته باشید تشریف ببرید اجودان باشی بملاحظه بعضی جهات خواهش
او را بعمل آورده کلید را گرفت و آنها رفتند شب دیگر اجودان باشی
و محمد رضا بیک و بنده درگاه و حکیم انگریز رفته در همان حجره معین امپراطوری
متوقف و بعد از اتمام مجلس بمنزل مراجعت نمودیم در آخر معلوم شد که منظور
حاکم در عوض داستان روز اول تلافی بوده است و تدبیری بکار برده
که بلکه باعث خفت و نقص حرمت نسبت با اجودان باشی شود یا بمعنی که کلید
مزبور از حجره بوده است که توقف اجودان باشی در آنجا موجب نقصان آبرو
و شأن ایشان شده است لکن مسئله بر متحفظین آنجا مشتبه شده ما را
علی الغفله بمنزل امپراطور بردند و مقصود حاکم بعمل نیامد بعد از هفته دیگر بار

تکلیف نمو

تکلیف نموده اصرار کرد که بلکه تلافی کند اما مسئول او مقبول نشد و این عقده
در دل او ماند جنرال و قونسل انگریز هر روز آمده اظهار خصوصیت مینمودند و روزی
زوجه خود را فرستاده بمهمانی دعوت کرد در ممالک فرنگستان فرستادن
زن بدعوت منتهای احترام و عزت است در مهمانی او ایلچیان دول
دیگر هم بودند مگر ایلچی فرانسه بعلت ناخوشی حضور نداشت فی الحقیقه مهمانی خوب
و سنگینی بوده اخراجات کلی داشت و از هر جهة خوب گذشت
اجودان باشی نیز در آن شب از انگشتر فیروزه و غیره مساوی پنجاه تومان
و چیزی بطور [illegible] بزوجه و دختر او تعارف کرد سه نفر دختر ایلچی
دولت روس که حضور داشتند هر یک بقدر الامکان در آن میان
رقص کنان و با آواز خوش الحان میسرودند و گاهی دختر بزرگ از
روی کتاب ساز فارطپیان مینواخت و حضار مجلس یعنی اهالی آن
خاصه پدر و اقوام آنها از این اوضاع وجد مینمودند و ما همه متحیر مانده بتعجب
میکردیم تا اینکه نزدیک بنصف شب مجلس تمام شد از اوضاع فوق
همینقدر کافی است که عمارت او اقلاً پنجاه هزار تومان میشد تا به سایر
چه رسد اوضاع شهر مزبور بقراری است که حکایت آنجا تا نه اشتین کفایت

اسلامبول است آب و هوای بسیار خوب دارد و شبنه عمارات و باغات
آن شکوه بیشمار دارد بنحویکه ملاحظه شد اقلاً چهار هزار کشتی در اسکلۀ انجا
که همه پر از متاع ولایات دیگر است و حاضر میباشد عمارات انجا اکثرش
هفت مرتبه و شش مرتبه و پنج مرتبه است و اقلش سه مرتبه و دو مرتبه است اهل
انجا اکثری صاحب اوضاع و متمول بوده مستغنی هستند و همیشه بخوش گذرانی
مشغولند و کالسکه بسیاری دارند اعاظم و اکابر از اناث و ذکور اغلب
اوقات با کالسکه سیاحت مینمایند و تمامی کوچه و بازار و میدان شهر با سنگ
تراشیده فرش است و شبها کلا چراغان و مثل روز روشن بوده مردان
و پیر و برنا و فقرا و اغنیا هرچه هستند تا اواخر شب بعضی در تماشا
خانها و پاره در ضیافتهای بال و غیره بخوش گذرانی مشغولند و اوضاع
مهمانی بر سبیل اجمال اینکه از جمله اعاظم و اکابر هر یک میخواهد مهمانی نماید
چون مقصود کلی از اینگونه مهمانی محض خوشگذرانی میباشد بنابراین
صاحب ضیافت مهیا هرچه پسران زیبا و دختران رعنا و اهل طرب اعم از
نارزن و رقاص و غیره در آن شهر بهم رسد همه را در آن مجلس حاضر و از
اکابر و اعیان اقوام و همسایگان نیز هر قدر که لازم است احضار مینمایند و تا اواخر

شب مشغولیت آنها بعضاً دون بعض گاهی صحبت و خوردن است
و زمانی رقصیدن و نوشیدن کیفیت رقص آنها این است که یک
پسر و یکدختر دمساز هم شده و دست و کمر یکدیگر را میگیرند و رقص میکنند در
یکدفعه در مجلس اقلاً پنجاه نفر دختر و پسر بلوازم رقص مشغول و هر وقت خسته میشوند
فوراً دسته دیگر بمیدان آمده بدستور میرقصند الحاصل بعد از شش
روز تدارک سفر از کالسکه و دلیجان و صندوق و چمدان بقدر ضرورت
و امکان جابجا شد بمبلغ یکصد و پنجاه و هشت تومان عوض اخراجات
شش روزه موافق حساب مباشرین هوتل در دولت و پنجاه تومان
کرایه چهار عراده کالسکه و دلیجان را از تریسته تا شهر وینه داده روز
یکشنبه هجدهم ماه راه افتادیم از شهر تریسته تا دار الخلافه وینه یکصد و
چهل و هشت فرسخ راه است و فیمابین این دو شهر در سی و شش جا
بارخانه تعیین کرده اند و در هر یکی پنجاه شصت راس اسب خوب بسته اند
و فاصله این منازل نسبت بهم چهار فرسخ راه است و در هر یکی از چاپار
خانها بدون معطلی اسبان را عوض کرده مسافر را روانه مینمایند بطوریکه
مجرد ورود مباشر کالسکه در اول آبادی شیپور زده مباشرین چاپار

خانه را که در آن آبادی هستند مجبر میکنند و آنها اسبان را بیرون آورده
حاضر و منتظر میشوند همینکه مسافر رسید او را اسبان را عوض کرده راه می افتد
و در جمیع این منازل هوتلهای متعدده است هر کس خواسته باشد در آنها
منزل کرده استراحت بکند و ضروریات هرچه بخواهد در آنها حاضر و موجود است
و در مقام احتیاج بمحض اظهار حاضر مینمایند اکثری از خدام انها دخترند و بخوبی
خدمت میکنند که بهیچوجه من الوجوه نقص و قصوری باقی نمیگذارند چون
از ترتیسه تا ونیه سر راه در بعضی جاها کوه سخت و دره عمیق و تل ناهموار است
بنحوی که عبور کردن از آنها نهایت اشکال دارد لهذا همه عرض راه را
هموار و مسطح نموده با سنگ تراشیده اند و فرش کرده و در بعضی جاها
مساوی پنجاه شصت ذرع سنگ را شکسته درست کرده اند و از دو
طرف راه که صعب و سخت است بارتفاع یکذرع و نیم دیوار سنگ
کشیده اند و در بعضی جاها هموار دو طرف راه خیابان است بوضعی که
یکنفر اعمی خواسته باشد از ترتیسه خواسته باشد بونیه رود میتواند
و در همه جاها بجهت مرمت راه مستحفظ تعیین کرده اند که هر وقت برف آید فورا
پاک و در هر جا خرابی رو دهد بهمان ساعت تعمیر کرده آنی غفلت ندارند

تعجب

تعجب این است که اینهمه مسافت را در مدت سه شبانه روز با کالسکه
طی مینمایند ما بین اینهمه مسافت کلا آبادانی بوده و اطراف آنها اعم از شهر
و قصبه و قریه هرچه است همه جنگل است ظاهرا آب و هوای اینولایت
کلا مثل آب و هوای آذربایجان بنظر آمد بالجمله چهل فرسخ بدار الخلافه
وینه مانده یکروز در شهر قراتس که از جمله شهرهای قدیم ممالک نمسا میباشد
و یکوقت در ایام سلف پای تخت دولت و ملت بوده است توقف
شدیم حاکم آنجا در لوازم احترام فوق الغایه اهتمام ورزید در مدت یکشبانه روز
پنجدفعه بمنزل اجودان باشی هردم ببهانه آمده اظهار محبت و مهربانی
نموده و بنا بخواهش او شب بمهمانی و تماشاخانه او رفتیم زن او از قبیله
امپراطور بود و بسیار نسبت بما مهمان نوازی کرد و در مراسم
انسانیت و عزت و حرمت چیزی باقی نگذاشت اجودان باشی هم
در ازای محبتهای او بطاقه شال رضائی خوب شب در مجلس مهمانی
باو تعارف کرد زن مزبور خود بغایت زیبا و رعنا بود اقلا صد نفر هم
از دختران دلربا در آن مجلس حاضر بود بلوازم رقص مشغول بودند **بیت**
بدین مهمانی و مهمان نوازی ؛ توان صد سال کردن عشقبازی ؛ علی الصباح

در طلوع آفتاب حاکم کالسکه خود را آورده متوقع شد که بعضی چیزهای
عجیبه و غریبه در این شهر است باید همه آنها را ببینید نظر بخواهش او رفته
هر جا دیدنی بود دیدیم اولا رودخانه عظیمی است که از میان شهر جاری میشود
و در سر همان رودخانه پل معظمی که شصت ذرع طول و ده ذرع عرض دارد
با چوب و تخته و آهن ساخته‌اند که نه ستون و نه زنجیر است یعنی ستون
و زنجیری که باب برسد ندارد و بمرتبه محکم است که عراده توپ و توپخانه
و کالسکه همیشه از آنجا تردد مینماید انصافاً خیلی استادی و مهارت در
احداث آن بکار برده‌اند و جای هزار گونه تعریف و تحسین است تماشا
بکتب خانه دارند که هرچه در عالم است در آنجا موجود است بوضعیکه از جنس
حیوانات چرنده و پرنده و حشرات الارض عجیبه و موجودات غریبه
بحریه هرچه خلق شده است همه را روغن استعمال کرده نگه داشته‌اند بطوریکه
مشتبه شده چنان معلوم میشود که اینها همه حیات دارند حتی آدم مرده را
بوضعی نگاه داشته‌اند که گویا امروز فوت کرده است از جنس فلزات
آنچه ممکن است اسباب غریبه بسیاری که بتعداد نمی‌آید جوره بجوره ساخته
و در آنجا نگاه داشته‌اند در هر ولایت هر نوع زراعت بعمل می‌آید از هر یک

نمونه در آنجا حاضر دارند و از خاک محالات خود و ولایات دیگر قدری آورده
در ظرفی سرگشاده ریخته‌اند و از هر جنس حبوبات در آنجا زراعت و در برابر
آفتاب پرورش داده هر وقت بحد کمال رسیده است حاصل آنرا با ساقه
و سنبل در همان ظرف روغن زده نگاه داشته‌اند و بنظر آدم چنین مینماید که گویا
همه تازه کرده نمو بمرتبه کمال رسیده است و همچنین از سنگ معادن کل عالم
بجهة نمونه آورده در آنجا حاضر داشته‌اند اقلا صد هزار پارچه سنگ معدن در
اوطاقهای همان کتب خانه موجود میباشد و از کتب علوم ممالک فرنگستان
و عربستان و ایران و هندوستان هم معدود کثیری تحصیل کرده در آن کتب
خانه خصوصاً کتب نجوم و اسطرلاب و کره و نقشه آسمان و زمین و کتب عربیه
و فارسیه و قطعات بسیار خوش خط و خط نسخ و شکسته و نستعلیق و غیره
بقدریکه رفع احتیاج کند از هر جوره حاضر داشته معلمین کامل نیز دارند که هر کس
خواسته باشد از این علوم درس بخواند بهیچوجه من الوجوه معطل نخواهد شد
چنانکه معدود کثیری از مرد و زن و بزرگ و کوچک در آن کتب خانه
مشغول تحصیل بودند و بلغت عرب و ترک و فرس مینوشتند و حرف
میزدند و دیگر تصویرات مخلوقات و نقشه کل عالم و ولایات براً و بحراً خوب

در صفحه کاغذ و کتاب و خواه در دیوارهای اوطاق مکتب خانه هر وضعی که ممکن است
و بهر طوریکه بتصور آید بنقاشی نقاشان ماهر که هر یک در عهد خود عدیل و نظیر نداشته
بوده است کشیده اند خلاصه اوضاع جمیع عالم را در آن مکتب خانه مهیا
داشته اند و از این قرار واضح است که هر کس در انجا تحصیل کند اگر فی الجمله استعداد
داشته باشد میتواند از کیفیت و حقیقت اوضاع کل عالم استحضار کامل حاصل
نماید قطع نظر از بنای المکتب عمارات و بیوتات انجا اساس بزرگیست
که بغیر از پادشاه مقتدر در قوه احدی نیست که چنین اساسی برپا کند تا جمع
کردن اسباب مکتب خانه که تا چه رسد دیگر چهار فوج صالدات و یکفوج
سواره نظام و شش دسته توپچی را که همیشه در آن شهر برسم ساخلو توقف
بوده اند در میدان مشق حاضر کرده و اجودان باشی همه را بقاعدۀ نظام دیده
و تماشا نموده و آنها نیز احترام نظامی بعمل آوردند تا اینکه خدا حافظ گفته راه
افتادیم و روز ورود شهر وینه موازی سه عراده کالسکه خوب در نزدیکی در
یکفرسخی شهر کرایه سرانجام و باوضاع درست دارد و در هوتل منزل کردیم

باب چهارم در بیان اوضاع شهر وینه و وقایع اتفاقیه در ایام توقف

یکساعت بعد از ورود مستشار دولت از جانب اعلیحضرت امپراطور

و جانب پرنس مترنیخ آمده شرط خوش آمد و احوال پرسی بجا آورده و در مقام
عذرخواهی مذکور ساخت که مدت چهار سال است که در کل دول فرنگستان بعضی تعارفات
رسمیه اعم از تعیین منزل و اخراجات در باره سفرا بالمره موقوف و متروک است
و در هر ولایت سفرا خود از عهدۀ اخراجات و کرایه منزل بر می آیند لکن احترام
دولتی موافق تشریفات جدیده که مقرر داشته اند درباره آنها علی قدر مراتبهم
بعمل می آید اجودان باشی گفت این معنی واضح است که منظور از ماموریت سفیر از
دولتی بدولت دیگر ازدیاد مراتب مودت و استحکام مبانی محبت دولتین است
نه جلب مداخل و منفعت از دولت و مرحمت اعلیحضرت شاهنشاه خلدالله ملکه و سلطانه
من هرگز احتیاج بگرفتن اخراجات ندارم مستشار با کمال خوشحالی مراجعت کرد
وزیر مشارالیه همان شب اول از جانب پرنس مترنیخ آمده در باب ملاقات
استمزاج و مصلحت نمود اجودان باشی پیغام فرستاد که انشاءالله تعالی فردا بشرط
حیات وقت ظهر ایشان را ملاقات بکنم و همان ساعت اجودان باشی
و بنده درگاه هر دو رفته با ایشان ملاقات کردیم مشارالیه خود تا دم در بیرونی
که هفت هشت اطاق فاصله داشت استقبال نمود و دست اجودان
باشی را گرفته با کمال خصوصیت تا اطاق نشیمن رفته در اول وهله بعد از ادای

مراسم بعضی بعبارت فارسی فصلی از مراتب دوستی و مودت این سپهر اطوار و خلاص
و ارادت خود نسبت بسرکار اعلیحضرت شاهنشاهی بیان ساخت اجودانباشی
با کمال ادب گفت چنانکه مراتب فطانت و درایت و خیرخواهی شما در ممالک
فرنگستان عموماً مشهور و معلوم است امنای دولت علیه ایران نیز خصوصاً
اینمعنی را کما هو حقه دریافت نموده اعتقاد کامل بر مراتب عقل و دانش و صلاح اندیشی
شما دارند حتی دولت علیه بمن دستورالعمل داده اند که اگر در بعضی امور خود
ضرورتی داعی شود مراتب را اظهار نموده از جناب شما مصلحت جویم مومی الیه
از شنیدن این فقرات بسیار بسیار خوشحال شده تقریر نمود که من بعد از این
بر ذمه خود لازم داشتم که در تقدیم خدمات دولت علیه ایران حتی المقدور اهتمام
و جانفشانی نمایم در این بین مشارالیه تفصیل از بعضی حرکت رکیک و تحریر
با شبهه و تشکیک مستر مکنیل میان آورده دو سه طغرا کاغذ اخبار که در فرانسه
و انگریز موافق نوشتجات او باسمه و منتشر نموده بودند بیرون آورد که
مضمون همه دلیل بر مراتب بدعهدی و جنگجویانه و نانظامی دولت علیه
ایران بوده درباب مقدمه چاپار و سفر هرات ابطالی داده حقیت دولت
انگریز را ثابت کرده بودند اجودان باشی هم بملاحظه اقتضای وقت کیفیت

اوضاع ۱۱۶

اوضاع را بروجه تفصیل از بدرفتاری و کج خیالی مستر مکنیل و مراتب بدعهدی آنها
درباب ندادن وجه از قرار عهد و شرط عهدنامه برهم زدن بعضی از فصول
عهدنامه و مداخله در امر افغانستان بخلاف حق و مراوده با شاهزاده کامران
فراری و تحریک اهالی افغانستان و اطمینان دادن درباره کامران
و دهستان محمره و اخبار جنگ کردن مکنیل بدون اینکه از جانب دولت
علیه ایران نقض عهدی شده باشد و فرستادن جهازات جنگی بسواحل
بندرات فارس و ممانعت از آوردن تفنگ ابتیاعی از جنس و سبب
سفر سمت هرات و طغیان افاغنه در [illegible] و راه زنی بیان ساخت و ما حصل فصول
عهدنامه دولتی انگریز و ایران را هم بترتیب خوانده مضمون آن را حسب الواقع
بیان نمود مومی الیه همه این فقرات را از روی انصاف تصدیق و چنین
صلاح دانست که تفصیل این مراتب را اجودان باشی کما هو حقه بلغت فارسی
نوشته بزبان انگریز ترجمه شود تا اینکه هر دو را بلندن فرستاده سرکار آزا طور
و من خود نیز مراتب را بطورهای دلنشین قلمی و بدولت انگریز اظهار و ارسال
کنیم و بگوئیم که ایلچی دولت علیه ایران بخشش این و حرفش چنین است
که تفصیل آنرا نوشتیم البته امنای دولت انگریز بنظر انصاف ملاحظه و معلوم

نماید که در هر باب موافق مضمون عهدنامهٔ مبارکه حق بجانب دولت علیهٔ ایرانست
سر گمنیل بسبب خیالات فاسده و سوء ظن میخواهد که نا جهة فیما بین دو
دولت بزرگ اساس کدورت و عداوت برپا شود و دولت
بهیهٔ انگریز را در نظر دول دیگر به بدعهدی و عهدشکنی مشهور سازد در دوستی
هرگز ما باین معنی راضی نخواهیم شد که نا سبب دولت انگریز در کل عالم
به بدعهدی و عهدشکنی مشهور بوده بحرف واهی و نا حساب سر گمنیل
از دوستی قدیم دولت علیهٔ ایران قطع نظر نماید الحاصل تا دو روز تحریرات
ایمرانت و ترجمهٔ آن باتمام رسید و با نامهٔ اینطور و مکتوب جناب
پرنس ترنج همراه چاپار دولتی بسفارت دولت انگریز انفاد شد شب
دویم نایب ایلچی آمده اظهار نمود که چون دولت ما با دولت ایران در
مقام دشمنی و لشکرکشی است لهذا من از جانب دولت خود مأمورم باینکه
شما را از عزیمت لندن ممانعت کنم و بگویم که سفارت شما در دولت
ما مقبول نخواهد شد اجودان باشی پرسید سبب دشمنی چیست او مضامین
تحریرات و تقریرات سر گمنیل را مذکور ساخت بعد از آنکه اجودان باشی
کیفیت را حسب الواقع بیان و حالی کرد مشار الیه خود اذعان و تصدیق

نموده

نموده تحریرات و تقریرات سر گمنیل را تکذیب کرد و متعهد شد که من هم
کیفیت را به دولت عرض میکنم شب دیگر که در خانهٔ پرنس ترنج مهمان
بودیم بعد از شام صحبتی از امتعهٔ ایران گذشت و اسم شال و فیروزه هم
بمیان آمد علیهذا اجودان باشی خفیة آدم فرستاده در طاقه شال رضائی
خوب و یکصد عدد فیروزه کوچک خوشرنگ و قدری عطر گل از منزل
آورده بدست خود با کمال ادب و عذرخواهی بسرکار پرنسس که زوجهٔ
پرنس ترنج بود تعارف نمود الحق پرنس و پرنسس هر دو از اینوضع تعارف
و مهربانی بنهایت ممنون و خوشوقت شده بر مراتب محبت و مهربانی
افزودند و همان شب پرنسس خود از اجودان باشی مهمانی شب آینده
وعده خواست و گفت چون لازمست که همه سفرا حاضر شده و شما را بشناسند
و از کیفیت اوضاع اطلاع بهم رسانند لهذا فردا شب باید تشریف بیاورید
بنا بخواهش ایشان شب دیگر در مجلس ضیافت حاضر و بتصواب پرنس
ترنج وقایع اتفاقیه را فیما بین دولتین ایران و انگریز حسب الواقع
بعموم سفرا حالی و از روی صداقت حقیقت دولت ایران را با کیفیت
خبطهای سر گمنیل ثابت کرد بوضعیکه نایب ایلچی انگریز خود متعهد شد که مراتب را

بدولت خود عرض و جواب حاصل نمایم منظور پرنس ترنج از این ضیافت
محض ملاحظه حرمت اجودان باشی و معرفی ایشان بسفرا بود و بهمین جهت
بالیست اجودان باشی را در مجلس شام از همه بالاتر نشاند تا معلوم شود
که مهمانی برای او بوده است لکن نظر باحترام ایلچی دولت روسیه که بسیار
قدیم و پیر محترم است متفکر بود نزد انعقاد مجلس شام پرنس باین کیفیت
ملتفت شده نزد پرنس ترنج آمد و گفت که شما از این فقره تشویش مکنید
من طوری میکنم که ایلچی دولت روس و ایران راضی شده هر یک چنین
دانند که مهمانی برای اوست و قرار داد که من با ایلچی دولت ایران مشغول
صحبت میشوم شما در آن بین ایلچی روس را نزد ما بیارید همینکه ناظر شام را
در اطاق دیگر حاضر کرده اخبار نمود پرنس ترنج ایلچی روس را نزد اجودان
باشی و پرنس آورد فورا پرنس یک دست ایلچی روس و یک دست
دیگر دست اجودان باشی را گرفت و باطاق شام رفت و ایلچی
روس را در یمین و اجودان باشی را در یسار خود جا داده خود در وسط
میز نشست بعد از آنکه زمانی گذشت از اجودان باشی بتوسط ترجمان
معذرت جست و بگوش ایشان گفت که چون نفت آدمی در سمت

یسار رفت لهذا شما را نزدیک قلب خود نشاندم خلاصه زنان آن
عقل و فراست در ولایات فرنگستان بسیار کم و نادر است و در امور
دولتی هم اغلب اوقات مداخله میکنند و در حسن و جمال و اهمیت نیز باکثر زنهای
نسا امتیاز دارد روز چهارم ورود از جانب دولت بجهت تشریفات
حضور امپراطور اخبار شده دستور العمل تشریفات را که در دادن
دکرفتن و احترام نامه همیون معمول بود نوشته بودند در روز پنجم بیست و
و سه نفر صاحب منصب بزرگ یکعراده کالسکه هشت اسبی که اکثر اسباب
و آلات آن طلا بود با دو عراده کالسکه شش اسبی منقح آوردند اجودان
باشی در کالسکه اول نشسته مستشار را نزد خود جا داد و بنده در کالسکه
و محمد رضا بیک یاور و دو نفر صاحب منصب نسا در کالسکه دوم و محمد
حسن خان و عبد الرحیم بیک و طبیب انگریز و مسیو جبرئیل ترجمان
اول در کالسکه سیم نشسته روانه شدیم تا میدان در خانه در چند جا
که قراول بود همه حاضر باش کرده پیش فنگ و سلام نمودند در میدان
در بخانه دو فوج پیاده و یک فوج سواره نظام که حاضر بودند تعظیم
نظامی بعمل آوردند و در محوطه عمارت تخمیناً هزار نفر از امرا و وزرا

و سرکردگان بزرگ با رخت نظام و جمع کثیری هم از اهل ولایت اناثا
و ذکورا در معابر و مرتبه‌های تحتانی و فوقانی عمارت ایستاده بودند بعد از
آنکه از کالسکه بپائین آمدیم نامهٔ همایون با کمال ادب در دو دست
بنده درگاه پیش پیش اجودان باشی و سایر اجزای سفارت متعاقب
داخل عمارت گشته در اول مرتبه پرنس قولورادو که باصطلاح اینها
شنبلان اول یعنی سار کر مرتبهٔ خزانه و لقب شاهزادگی داشت
و در مملکت نمسا از همه معتبرتر است با همه اتباع خود تا در اول
عمارت استقبال نمود و در هیچیک از اوطاقها پائین و بالا تکلیف
توقف نشد تا اینکه باوطاق امپراطوری داخل و اجزای سفارت
بطوریکه سابقا اجودان باشی قرار داده بود در دم در ایستادند
بنده درگاه و ایشان و مستشار پیش رفته بفاصلهٔ یک ذرع ایستادیم
سرکار امپراطور هم سرپا در وسط اوطاق با پرنس مترنیخ ایستاده
اول مأموریت خود را از زبان فارسی با حسن تقریر عرض و نامهٔ
همایون را که در میان کیسهٔ ترمه با گل مکلل شال رضائی پیچیده بود
از دست بنده گرفته شال زرتار و نامهٔ همایون را بدست اعلیحضرت

امپراطور اعظم تسلیم و سرکار امپراطور هم با کمال تعظیم گرفته دو سه دقیقه نگاه
داشتند بعد از آن بجناب پرنس مترنیخ سپرده از صحت و عافیت
ذات اقدس شاهنشاهی استفسار و از مراتب میل و محبت خود هم
فصلی اظهار نمودند اجودان باشی عرض کرد که هر چند فیمابین دولتین
بعد مسافت ظاهری است ولکن بحمدالله تعالی قرب مودت باطنی بسر حد
کمال است از اینمقوله گفتگوی بسیار بمیان آمد در آخر مجلس از حرکات
سر بکنیل و از جار دولت انگریز شمه اظهار کرده فرمودند که ما همیشه بدوستی
و خیرخواهی دولت علیهٔ ایران مایل و راغب هستیم و اهتمامات بسیار و تام
خود را بعمل خواهیم آورد و ما انشاءالله تعالی بلکه کدورت دولت
ایران و انگریز عنقریب بدوستی و محبت مبدل شود و فرمودند
که تحریرات شما را ملاحظه و از وقایع اتفاقیه مستحضر شدیم و آنچه لازم بود
در این مواد بدولت انگریز نوشتیم اجودان باشی عرض نمود که اعلیحضرت
شاهنشاه عالم پناه خلدالله ملکه و سلطانه بغیر از دوستی با جمیع دولتها
منظوری ندارند و در هر حال استراحت و آسایش خلق را میخواهند
و تا ممکن است اهتمام خواهند فرمود که در دوستی فتوری حاصل نشود

در صورتیکه دولت انگریز ملاحظه رسوم مودت غفلت ورزیده نقض عهد
کنند و بحرف و خیال باطل یکنفر طبیب کوچک از دوستی قدیم دو[لت]
بزرگ گذشته جلوگیری و بدعهدی نمایند واضح است که للّه الحمد والمنّه دولت
علیه ایران هم در حفظ و حمایت ولایات و سرحدات خود عاجز نیست
القصه سایر اجزای سفارت را هم نزدیک طلبیده یکایکشان مورد التفات
فرمودند تا اینکه مرخصی حاصل نموده بیرون آمدیم و از قرار صلاح دید
پرنس مترنیخ یکساعت در عمارت امپراطور زن امپراطور سابق و سرکار
ولیعهد و عموی امپراطور را دیده بمنزل مراجعت نمودیم همانروز اجودان باشی
ایلچیان دول فرانسه و روسیه و عثمانیه و دولت روما را ملاقات و باقی
سفرا هم اسم خود را چنانکه معمول است فرستادند و همچنین با بعضی از
امرا و اعاظم دولت نمسا نیز همان روز ملاقات نمود بعد همه امرا و سفرا باز
دید کردند با ایلچیان دول خارجه عموماً و ایلچیان دول فرانسه و روسیه
خصوصاً با کمال خصوصیت رفتار و با همدیگر بسیار گرم گرفتند سرکار
ولیعهد دولت بهیه روسیه هم در آن ایام بعزم سیاحت تشریف آورده
چند روزی در وینه توقف داشتند روز ورود اجودان باشی بدیدن

ایشان رفته در مراسم اتحاد دولتین علیتین آنچه لازم بود بعمل آورد سرکار
ولیعهد هم نهایت التفات و مهربانی فرمودند و زیاده از حد اظهار خلوص
و ارادت نسبت بسرکار اعلیحضرت شهریاری می‌فرمودند و مکرر گفتند چنانکه
خدمت و اطاعت امپراطور بر من لازم است اطاعت و خدمت عموی
بزرگوار خود را هم لازم میدانم همان اوقات سرکار امپراطور و امرا
و وزرای نمسا و سفرای دول خارجه مکرر ضیافتهای بزرگ کردند و در همه
آنها اجودان باشی نیز با اجزای سفارت بودند من جمله شب در مهمانی
بال امپراطور تخمیناً دو هزار نفر از اناث و ذکور حاضر و غیر از خانواده سلطنت
و ولیعهد دولت روسیه و سفرای دول فرانسه و روسیه و ایران و عثمانیه
احدی از طایفه ذکور را اذن جلوس نبوده لکن جماعت اناثیه عموماً نشسته
بودند و در ترتیب نشستن چهار نفر سفرا قرار معینی داده بودند در عقب یک
ایلچی دولت عثمانیه خواست که بخلاف قرارداد بالاتر از اجودان
باشی نشیند پرنس مترنیخ از دور متوجه و بر قصد و نیت ایلچی عثمانیه پی برده
بوده است فوراً آمده دست اجودان باشی را گرفت و از خود بالاتر
جا داده ایلچی عثمانیه را پایین‌تر از خود نشانید بعد از انعقاد مجلس اسب

[illegible]

فراهم آورده‌اند که در هیچیک از دول فرنگستان چنین تماشا و تماشاخانه نشده
بفاصله سه چهار ذرع از زمین روی حصار پرده منقش کشیده بودند اول چراغهای
نزدیک پرده را خاموش و بعد پرده را برداشتند و در پشت پرده اطاقهای
متعدده با پرده ساخته بودند و در هر یک جمعی از دختران زیبا و زنان رعنا
حاضر و بلباس زنان مختلفه ملبس و بانواع زیورها آراسته بدون اینکه حرکت
و گفتگو نمایند هر یک بکیفیت خاصی نشسته و ایستاده خمان و چنان
بقدر یک ربع طول کشید که احدی از آنها حرکت نکرد سهل است که چشم بهم
نزد و عموماً محو و صامت بودند بعد از آن پرده را پایین آورده بفاصله یک ربع
دیگر باز بالا بردند همان اشخاص بدون اختلاف بکیفیت و حرکت اول
بودند و این مجلس چهار ساعت طول کشید و در هر ساعت دو دفعه
پرده را بالا کرده کیفیت مجلس را تغییر میدادند اغلب آن اشخاص از
طایفه اناث و از خانواده نجبا و امرا انتخاب یافته بقدریکه ممکن بود
زینت و زیور در تن و بر داشتند زن پرنس ترنج که خوشگل‌تر
بود در نظر زیاده جلوه میکرد ایلچی دولت روسیه نیز در دو سه شب
مهلت خود اساس تماشاخانه را بوضعهای مختلف در خانه خود ترتیب داده

بود و ارباب طرب

بود و ارباب طرب تماشاخانه را از رقاص و موسیقی زن بخانه خود آورده
در فرنگستان اینطور مهمانیها کمتر از ده هزار تومان اخراجات ندارد و بخصوصه ایلچی دولت
روسیه که مقیم مملکت نمسا است بخوش گذرانی و عیاشی مشهور و بازهای مبالغ
خطیر مقروض گشته از دولت روسیه همه قروض اداء شده است و حب الامر
امپراطور در دولت نمسا هرچه از نظام و توپخانه و قورخانه و نقاش خانه و مدارس
علوم حربیه و غیره بود همه بمرور ملاحظه شد کیفیت اوضاع مکتب خانه و جبه خانه
و سایر اساس دولتی آنجا نسبت باساس شهر فرانس که بتفصیل نوشته
شد بالمضاعف بنظر آمد فی الحقیقه دولت قدیم و بزرگی است و جمیع قواعد
آنها در هر حال مضبوط و منتظم است وسعت ملک از قراریکه اندر یکصد و
نود و چهار هزار و پانصد میل **نفوس کل ممالک** از اناث و ذکور
سی و دو ملیان و بهر میل یکصد و شصت و پنج میل میرسد که متوقف شوند
مالیات هفتاد کرور و دویست هزار تومان است **قرض دولتی**
یک ملیار و هشتصد ملیان فرنک است و هر ملیان دو کرور تومان است
و هزار ملیان یک ملیار و یک فرنک بمبلغ هشتصد دینار رایج شد
قشون مواجب بگیر دویست و هفتاد و یکهزار و چهارصد نفر **ولایت معظم**

[illegible]

سی و دو قطعه قلعهٔ محکم سی و یک کشتی جنگی و تجارتی چهار هزار و پانصد و نود
دو فروند دارند از انجمله سه فروند کشتی و سه و للین و هشت فروند کشتی فرقت و شصت و
یکفروند کشتی بزرگ و کوچک و بیست فروند کشتی بخار و چهار هزار و پانصد
فروند کشتی تجارتی است و بندر آن کشتی پنج است حدود اربعه ملک
دولت عثمانیه و بحر شرقاً ملک دولت سویس و ملک دولت باویر
و ملک دولت بلکس و ملک دولت روسیه و ملک دولت پروس
و ملک ولایت لهو و ملک کراکوی غرباً ملک دولت سردانیا
و ملک دولت سویس و ملک دولت بادیار جنوباً ملک روسیه
و ملک مولدوی شمالا اوضاع این ولایت در هر باب مثل سایر
ممالک فرنکستان است لکن سرکار امپراطور خود بنفسه مثل سلاطین
ایران و روس در امور سلطنت مختار و مقتدر اند رعیت و ملت مطلقاً
در امور سلطنت مدخلیتی ندارند سهل است که احدی کتب قوانین و کاغذ
اخبار دول را نمیتواند بولایت نمسا داخل نماید بعلت اینکه در کتب
قوانین و کاغذهای اخبار فرنکستان بعضی فقرات در باب آزادی و غیره
که دلالت بر کمی اختیار سلاطین میکند مینویسند لهذا راضی نمیشوند که رعیت

نمسا از این اوضاع استحضار بهم رسانده بفکر آزادی و خودسری بیفتند و آب
و هوای اینولایت قریب بآب و هوای ولایت آذربایجان است طهران
شهر وینه شهر زیبائی است عمارات آن بعضاً دو و بعضی سه مرتبه تا سه مرتبه
ساخته شده بسیار باصفا و فضا باشد کوچه و میدان هر چه در میان
شهر و خارج شهر است همه با سنگ تراش فرش بوده شبها همیشه چراغان
و مثل روز روشن است برای سواری و حمل و نقل بار در آن ولایت
کالسکه و عراده معمول است مگر بعضی اوقات بزرگان از روی تفنن سوار
اسب هم میشوند رود خانه دینوب از نزدیکی شهر جاری میشود شعبه بزرگی
بقدر رود خانه ارس از انجا جدا نموده آنرا در همه جا با سنگ و آهک
مستحکم و از طرف بالای شهر آورده داخل آبادی کرده اند و همیشه کشتی و دقایق
تجارتی و آذوقه در آن کار میکنند و پلهای معتبر و جسرهای معظم متعدد هم در
روی آن احداث کرده اند و همچنین شعبه دیگر بسمت محلات جاری کرده اند
که اهل آنها عموماً بهره کلی از آن آب حاصل مینمایند و این رود خانه
دینوب از اینجا جاری شده به بحر قرادنکیز داخل میشود از وینه تا قرادنکیز
مسافت سیصد فرسخ و چیزی مسافت دارد و همیشه از اینولایت کشتیهای

بزرگ رود دانوب را افراد نیز در ذهاب و ایاب است لکن بنهایت احتیاط انکه
مبادا بسنگ برخورد دانوب عمیق اند برود ایام زمستان هم که در بعضی جاها
یخ می بندد عبور کشتی غیر مقدور میشود و در شهر وینه کلیسای معتبر بسیار است
خصوصا یکی که در وسط شهر واقع و از ابنیه قدیمه است استادیها که در حجاری
و حدادی و نقاشی آنجا بکار برده اند محل تعجب است و بخصوصه اهل مملکت انها
بخلاف اهالی ممالک سایر فرنگستان بکلیسا مایل و راغب میباشند اطراف
شهر تا یکفرسخ همه باغ و بستان است و چمن و گلستان و خیابانهای وسیع
و طولانی قرار داده اند که هر روز علی الاستمرار از وضیع و شریف و اعاظم و ادانی
با کالسکه و اسب سواره و پیاده برای تفرج و تفنن در آنجا استراحت مینمایند
و در بعضی جاها بفاصله هزار قدم کم یا بیش کرسیهای متعدد گذاشته اند که مردم
هر وقت خسته میشوند در انجا می نشینند و استراحت مینمایند اوضاع باغات
بس دلنشین است و اسلوب اشجار بغایت رنگین است ترتیب سبزه
و چمن بآئین خوب است و ترکیب گلستان و بستان باسلوب مرغوب و اطراف
باغ و گلزار بعضی دیوار آهنین و برخی حصار چوبین من جمله باغ امپراطوری
که در یکفرسخی شهر واقع است مستغنی از تعریف و توصیف است بوضعی که عمارت

بسیار

بسیار وسیع شاهانه دو رویه در وسط ساخته از دو طرف چشم انداز آن
محوطه با صفائی باسلوب مرغوب قرار داده اند که یکی از انها مخصوص این است
که مردم با کالسکه آمده در انجا پیاده میشوند و دیگری کلا باغ و بستان است
و چمن و گلستان حوضهای فراوان است و آبهای روان دریاچه وسیعی در انجا
ساخته اند که پر از ماهیان الوان است و فوارهای فراوان من جمله ماهیان
سرخ و زرد و سبز و غیره در میان آن بود که در وقت جنبش و حرکت
تلألؤ تمام داشت و بسی صور مختلفه از انسان و حیوان در اطراف ان
بحجاری درست و تعبیه کرده اند که تماشای آنها خالی از تکلف نیست عوض
دیوار این باغ از دو طرف درختان موزون است که همه بیک اندازه
تا پانزده ذرع بالا رفته از بیخ تا سر بهر چهار طرف هر چه شاخه داشته است
سمت محوطه را هر چه هست بیک اندازه و قرار نصف بریده اند بنوعی
هموار کرده ترتیب داده اند که هر کس از سر خیابان نگاه کند از اول
تا آخر چنان نمایان میشود که برگی از یکدیگر پس و پیش بنظر نمی آید باغ مزبور
منتهی میشود بتل بزرگی که اقلاً یکصد ذرع ارتفاع دارد و کمره آن مملو از اشجار
موزون است و گلهای بوقلمون و در بالای ان تل عمارت دیگر بنا

کرده اند و در پیش روی آن نیز دریاچه ترتیب داده اند که منبع آب فوارهای
واقعه در میان دریاچه اولا از اینجا است ما بین این دو دریاچه که کمره تل و شرف
بباغ است بعضی چمن بافضا و گلزار باصفا میباشد و دیگر در اطراف همین
عمارت باغات وسیعه بسیاری با اسلوب و قاعدهٔ پسندیده ساخته اند
که همه خیابانهای خوب و فوارهای مرغوب داشته زمین آنها گلزار و چمن
و مملو از اشجار و یاسمن بعد از وفات ناپلیون پسر او که همشیره زاده همین امپراطور
بود با مادر خود از فرانسه بوینه مرحمت نموده تنها در همین عمارت متوقف
و وفات یافته است الان و بالفعل عمارات و باغات مزبوره
بهمان وضع باقی است و بجهة تعمیر و مرمت آن مباشرین ساعی و مامور
تعیین کرده اند و همیشه متوجه میشوند و دیگر باغات چندی در اطراف شهر
بی در و دیوار ساخته اند که مختص دولت است و هر روز گروه گروه از اهل
شهر بانجا رفته سیاحت مینمایند و مساوی سیصد راس آهو و گاو کوهی
آورده در بعضی از آنها سر داده اند که همیشه بخواهش خود میچرند و جهت آنها ابنیه
و جای خوابگاه سرپوشیده هم بقدر کفاف در گوشه و کنار باغات مزبور
درست کرده اند که هر وقت خواسته باشند باختیار خود رفته در آنجا آسوده

میشوند

میشوند اهل شهر اغلب اوقات از راه تفنن رفته بآنها تماشا میکنند اعلیحضرت
امپراطور اعظم نیز هر وقت بخواهد آمده چند راسی از آنها با گلوله و تازی و توله
شکار مینماید خلاصه از هر جهة متصور شود امر سلطنت و ولایات آنها بغایت
مضبوط و منتظم بوده مطلقا در اوضاع دولتی و ولایتی آنها عیب و نقصی نیست
و روز بروز در تزاید و تضاعف است و از هر جهة مستغنی بوده احتیاج باتمه
و آذوقه ممالک ندارند و بلکه اغلب اوقات بخارج میفروشند
نوزده ولایت معتبر که بعضی پادشاه نشین و بعضی حاکم و فرمان فرمادار است
حالا موافق تحصیل در تحت تصرف دولت نمسا میباشد اول ولایت
باشن اوستریش ولایت هوتونزیش ولایت تیرول ولایت
اشتریت ولایت ایلیری ایلیری ولایت بوام هفتم ولایت زنیت
هشتم ولایت موراوی وسلزی ولایت لونبر دهم ولایت قلنیس
یازدهم ولایت هونقری ممالک هونقری محل چارپادشاه بوده است
دوازدهم ولایت سلاذون ولایت کرداتی ولایت ترانزلوانی
یازدهم ولایت دلماسی علی ای حال اجودان باشی در این ایام توقف
بعلت وجع دست و پا موافق دستور العمل حکیم باشی امپراطور بمعالجه و مداوا

مشغول گشت و منتظر جواب کاغذهای دولت انگریز بود بعد از آنکه از
معالجه او کاری ساخته نشد و مطلقا افاقه در حال ایشان ظاهر نگشت
و جواب کاغذها هم از دولت انگریز رسیده بهیچوجه من الوجوه حالت
معطلی نداشت و جواب کاغذها را اینطور نوشته بودند که با دولت
علیه ایران دشمنی نداریم بلکه درباب چاپار وغیره بعضی چیزها فیمابین دولتین
واقع شده است بعد از آنکه از جانب دولت ایران عذرخواهی شایسته
بعمل آمد البته آنوقت ایلچی انها در دولت ما قبول خواهد شد لهذا در گرفتن
جواب نامه همیون و حصول مرخصی بالضروره اصرار کرده استدعا نمود که از این
بیشتر توقف ما در اینجا مصلحت نیست تا اینکه جواب نامه را دادند و کار
امپراطور اعظم یکعدد قوطی انفیه مرصع که صورت همایون داشت
باجودانباشی التفات کردند و اجودان باشی هم یکطاقه شال بادم
ایشان تعارف کرد وقت وداع پرنسس زن پرنس مترنیخ دست
اجودان باشی را گرفته باطاق علیحده که در آنجا از قبیل ظروف چینی و بلور
و اسباب چای خوری و قهوه خوری بالای میز چیده بودند برده خواهش
نمود که این اشیاء را رسم یادگار از من قبول کن اجودان باشی جواب

داد که یادگار نگاه داشتن چیزی مطلوب است که قریب الزوال نباشد
و حفظ این اشیاء مزبوره که اکثرش شکستنی است و انگهی در این راه دور بسیار
مشکل است و من در رسم یادگار تصویر خود ترا که نگاه داشتن آن با احترام
در همه حال ممکن است خواهش میکنم هرچه از آنطرف در گرفتن اشیاء اصرار
بعمل آمد از اینطرف انکار شد لکن بعد از مراجعت بمنزل یکدستگاه ساعت
کالسکه و یکظرف انگوری نقره با شش فنجان قهوه خوری بانضمام تصویر خود
فرستاده بود اجودان باشی آنها را قبول و تعارفی که شایسته بود بآدم او
داد و در مدت پنجاه روز توقف وینه مبلغ چهار هزار و سیصد و چهل تومان
اخراجات وینه و کرایه منزل و کالسکه و مخارج متفرقه و مهمانی مصرف شد
روز یازدهم شهر محرم از اینجا حرکت و عازم ولایت فرانسه شدیم

باب پنجم

در بیان اوضاع دول واقعه در عرض راه از وینه تا سرحد دولت فرانسه
که سیصد و سی و چهار فرسخ راه است سه دولت علیحده که عبارت از دولت
باویار و دولت ورتمبرگ و دولت باد باشد واقع شده هر یک پادشاه
جداگانه دارد در بعضی چیزها تابع حکم امپراطور نمسه هستند اما نه بمرتبه که اختیار
عزل و نصب انها با ایشان بوده دخل و تصرف بملک و معامله ولایت

انها داشته باشد بلکه اسمی برای اوست و رسم سلطنت با آنها باد یار است و دو
هزار و یکصد و بیست هزار میل وسعت ملک دارد از قرار کز اندرکذ چهار
ملیان و هفتاد هزار نفوس مالیات شصت و نه هزار و هفتصد و سی و سه ملیان
فرنک قشون جنوب بگیر سی و پنجهزار و ششصد نفر حدود اربعه طرف شرق ملک
نمستان و ملک بوام طرف جنوب دولت وُرتمبرک طرف مغرب املاک
دولت باد طرف شمال دولت حصن و دولت ساقس شهر منک که پای
تخت دولت باد یار است چون در عهد ناپلیون این شهر را از نو ساخته اند
لهذا جمیع اوضاع شهرت انجابرتبه خوش سلیقه و زیبا شده است
که بهترین شهرهای فرنکستان است و دولت باد وسعت ملک چهار هزار
چهارصد و هشتاد میل نفوس یک ملیان یکصد و شصت و شش هزار است
بهر میل میرسد دویست و پنجاه و دو نفر مالیات و مداخل بیست ملیان و نک هر
حدود اربعه طرف شمال دولت حصین و دولت باد یار طرف شمال شرقی دولت
ورتمبرک طرف جنوب دولت سویس طرف مغرب دولت فرانس و دولت
ورتمبرک وسعت ملک پنجهزار و هفتصد و بیست میل نفوس یک ملیان و پانصد و
بیست هزار نفر بهر میل میرسد دویست و شصت و شش نفر مالیات

بیست ملیان فرنک قشون سیزده هزار و نهصد و پنجاه و پنج نفر پای تخت شهر
استوتکرد حدود اربعه طرف شمال دولت باد طرف شرق دولت باد یار
طرف جنوب ایضا دولت باد طرف مغرب ایضا دولت باد فصل سیم در بیان
اوضاع دولت فرانسه حاکم شهر استراز بورغ که اول ملک دولت
فرانسه میباشد بسیار بسیار نسبت بما احترام کرده بکرورکه در انجا موقوف
شدیم مکرر آمده اظهار مهربانی نمود و هر جا دیدنی بود همه را نمود اوضاع
جبه خانه و قورخانه آنجا که برفت حاکم انجا ملاحظه شد بکمال نظم پاداشت
هزار و پانصد عراده توپ بزرگ و کوچک و صد هزار قبضه و بسیاری
از سایر اسباب و اسلحه حربیه در انجا حاضر و مهیا است رود خانه رین
که بقدر رود خانه تبوب بنظر آمد از پهلوی شهر جاری میشود شعبه بزرگ از آن
برداشته از میان شهر گذرانیده اند از این شهر تا شهر پاریس که صد و بیست
فرسخ مسافت دارد همه شهر و قصبه و دهات معظم و محل زراعت و باغات
و جنگل است و در کوه و صحرا یک وجب زمین بایر و خراب ملاحظه نشد
حاکم مزبور در بین صحبت ذکر کرد که من خبر ورود شما را در هجده دقیقه در شهر
پاریس باولیای دولت فرانسه رسانیده ایشان را مستحضر کردم از

از اینفقره بسیار تعجب حاصل نموده از آن کیفیت تحقیق کردیم حاصل تقریر
او این شد که از اینجا تا شهر پاریس در هر چند میل مناره بلندی ترتیب داده اند
حروفات مقطعه را کلا بخط جلی حاضر داشته اند و وقت معینی هم قرار داده اند
که باید موکلین مناره همان ساعت جمیع اسباب خود را حاضر کرده بیکدیگر
نظاره کنند چون بخواهند خبری را زودتر برسانند موکلین مناره اول
در وقت معین از حروفات مقطعه یکه و کلمه علی الاختصار بهم دیگر وصل کرده
بر روی مناره نصب مینمایند تا اینکه موکلین مناره دویم فورا با دوربین
نگاه کرده مطلب را میدانند و همچنین تا مناره آخر باین سیاق مطلب را
می فهمانند چنانکه بعد از ورود ما همینقدر نوشته بودند که حسین خان آمد
خلاصه در عرض راه از ونیه تا پاریس مبلغ دو هزار و چهارصد و چهل تومان
کرایه کالسکه باری و سواری و اخراجات یومیه و متفرقه مصرف شد در روز دوشنبه
غره شهر صفر المظفر سنه ۱۲۵۵ هزار و دویست و پنجاه و پنج هجری محله دن پس که در
[illegible] شهر پاریس واقع است وارد و دو روز برای اخبار در آنجا توقف
شدیم مسیو ژوانین ترجمان اول که سابقا در ایام سفارت جنرال
قاردان چندی در ایران بوده زبان فارسی را یاد گرفته بود دو ساعت

تعجب از خبر زدن با دوربین و حروفات مقطعه

بغروب آفتاب مانده آمده از جانب پادشاه فرانسه مراسم خوش آمد و احوال
پرسی بعمل آورده مذکور ساخت که از دولت منزل شایسته بجهت شما و معیتین
و مقرر شده است من هم بتقدیم رسوم مهمانداری مامورم اجودان باشی بعد از
ادای مراسم تعارف و تشکر قرارداد نمود که دویم ماه داخل شهر شویم شب را
رفت و روز دیگر باتفاق دو نفر ترجمان دولتی آمده سه عراده کالسکه خوب
آوردند تا اینکه بمنزل رفتیم اخراجات یومیه بقدر کفاف و طباخ و عمله آنچه لازم بود
داشتند همان روز اجودان باشی موافق معمول دولتی وزیر دول خارجه را
ملاقات و ایشان هم بلا فاصله شب بخبر آمده بازدید کردند در آخر معلوم شد که
منظور ایشان از آمدن بیوقت ملاحظه کردن اوضاع منزل بوده است روز
دیگر مسیو ژوانین مذکور ساخت که حسب الامر پادشاهی مقرر است که فردا بحضور
رفته نامه همایون را برسانید اجودان باشی گفت بار در راه و هدایا در بار را
هر وقت برسد البته شرفیاب خواهیم شد مشار الیه مراتب را بعرض
رسانید اعلیحضرت پادشاه مقرر داشتند که ما بدیدن نامه برادر تاجدار
خود و سفیر ایشان هزار مرتبه از رسیدن هدایا مشتاق تریم علیهذا روز سیم
شرف حضور حاصل گشت بوضعی که دو عراده کالسکه هشت اسبی و کالسکه

مهمانی

دیگر چهار اسبی از دولت آوردند و باتفاق اجزای سفارت عموماً رفته و اول
در یکی از اوطاقهای عمارت شاهی که بعضی از بستنی و شیرینی حاضر کرده بودند
همه را متوقف داشتند و بعد از صرف قهوه و چای دو نفر ایشیک آقاسی
که منصب جنرالی داشتند آمده از جای پادشاه اخبار و احضار کردند تا اینکه بالاتفاق
رفته در اطاقیکه سرکار پادشاهی در سر تخت زیبائی نشسته و سرکار ولیعهد
و سه نفر شاهزاده در یمین و یسار و بعضی از وزرا و امرا هم ایستاده بودند
بقاعده ایران سه دفعه تعظیم کرده پیش رفتیم اجودان باشی مأموریت خود را
چنانکه معمول است بعبارات بلیغه و الفاظ فصیحه عرض و همینکه نامه همیون را
از بنده درگاه بازیافت نمود فوراً سرکار پادشاه کلاه از سر برداشته
و برخواستند و نامه همیون را بدست خود با کمال احترام گرفته چند دقیقه
نگه داشتند و نسبت بسرکار اعلیحضرت شاهنشاهی اظهار یگانگی نموده
فرمودند خدا میداند که ما بدیدن این نامه مودت ختامه فوق الغایه
طالب و راغب بودیم و انشاء الله تعالی مادام العمر مصمم هستیم که قلب خود را
بدوستی و الفت شاهنشاه ایران مایل داشته بعد از این یوماً فیوماً بر مراتب
اتحاد و یگانگی از طرفین افزوده مغایرت مطلقاً فیمابین این دو دولت

منظور نشود

منظور نشود بعد از آن نامه همیون را بجناب وزیر امور خارجه سپرده نشستند
و بعضی صحبتهای رافت آمیز و محاورات عطوفت انگیز با اجودان باشی
نمودند و ایشان هم در مقابل هر یک جواب شایسته معروض داشتند
تا اینکه سرکار پادشاهی ولیعهد را با سه نفر شاهزادگان یکان یکان معرفی نمودند
و آنچه لازم بود ایشان نیز با همدیگر مراسم تعارف و تلطف بجای آوردند
اجودان باشی در آن اثنا عرض کرد امیدواری کامل است که شاهزادگان
اربعه در حراست و صیانت ملک دولت چهار رکن رکین بوده همیشه
در زیر سایه بلند پایه پادشاهی مصدر خدمات کلیه باشند سرکار
شاه و شهزادگان همه از این عرض بسیار خوشحال شده مکرر تحسین فرمودند
بعد از آن سرکار شاه نسبت بحال بنده درگاه و محمد رضا بیک یاور
و سایر اجزای سفارت بعد از معرفی اجودان باشی فرداً فرداً اظهار
التفات و مرحمت فرمودند بعد از موافق تشریفات بمنزل سرکار
ایمپراطریس یعنی زن پادشاه رفتیم ایشان همشیره و حلیله سرکار پادشاه
و زن ولیعهد همه با جمعی از زنان و دختران امرا در یک اوطاق
بودند هر یک جداگانه لوازم تعارف و تلطف بعمل آوردند در بین

سرکار شاه تشریف آورده از راه التفات با جودان باشی فرمودند
بسکه بملاقات شما مایل بودم دوباره آمدم که شما را ببینم و صحبت بکنم الحاصل
بعد از صحبت و اظهار التفات مرخص شده بمنزل برگشتیم تا دو روز
جمیع ایلچیان دول خارجه را ملاقات و بعضی از امرا و وزرا هم اجودان
باشی را دیدن نمودند روز دیگر اعلیحضرت پادشاهی بهمه فرداً فرداً
رقعه نوشته اجودان باشی و بنده درگاه و محمد رضا بیک یاور و محمد
حسن خان و عبدالرحیم بیک و مسیو جبرئیل ترجمان اول را بمهمانی
شب دعوت و اظهار کردند و حسب الامر عموماً در مجلس ضیافت
حاضر شدیم سرکار پادشاه در یکسمت وسط میز نشسته همشیره سرکار در
یمین و زن ولیعهد در یسار او زن جلوس یافتند سایر شاهزادگان
و بعضی از امرا و وزرا و سایر اعیان آنها نیز بترتیب نشسته سرکار
امپراطریس از یکطرف میز مقابل شاه نشسته اجودان باشی را
نزد خود و سایر من تبع را بترتیب جا دادند سرکار شاه هر دم
بهانه اظهار التفات میفرمودند من جمله یکدفعه نان و یکدفعه نیز بدست
خود با جودان باشی تعارف کردند معزّی الیه عرض کردند که چون حضرت

ازدوشان

ازدوشان بجهة تربیت بنی نوع انسان شیر و نان را سرآمد اغذیه مقرّر
فرموده اند و نظر بر اینکه سلاطین روی زمین هم سایه خالق و ملجاء
مخلوق‌اند لهذا امشب در حق بنده مرحمت خداوندی مبذول فرمودند
سرکار شاه از این معنی بغایت خوشحال شده مکرّر تحسین و التفات
فرمودند تا اینکه شام باتمام رسیده حضار مجلس بعضاً دون بعض متفرق
و اجودان باشی حسب الامر با اتباع خود در خدمت شاه و امپراطریس
باوطاق نشیمن رفته زمانی صحبت کردیم در اثنای آن ولیعهد خواهش
نمود که فقرات مذکوره در سر طعام بخصوص نان و شیر بطور یادگار
نوشته شود اجودان باشی نظر بخواهش ایشان مضمون معلوم را نوشته
از منزل فرستادند سرکار امپراطریس در این بین حکم منازل خود را
در تماشاخانها برای اجودان باشی فرستادند علیهذا بفاصله چهار
روز دیگر و بنده درگاه هر دو برای ادای تشکر خدمت پادشاه
و سرکار امپراطریس رفته از شمول الطاف شاهانه مکرر اظهار
امتنان و شکرگذاری نمودیم تا اینکه هدایا از راه رسیده و روز
اجودان باشی و سایر من تبع هدایا بتفصیل که عبارت از یکقبضه

هو

شمشیر مرصع و مکلل و شانزده طاقه شال رضائی بسیار مرغوب و یکجلد
کتاب شهنامه بخط نستعلیق خوب و یکجلد کلیات شیخ سعدی باشد
در او طاقیکه اعلیحضرت پادشاه و سرکار امپراطریس و همشیره شاه و زن
ولیعهد و صبیه شاه و چند نفر دیگر از مردمان حضور داشتند بنظر پادشاه
رسانیدیم و در گرفتن هر یک از هر یک مرتبه اظهار خوشحالی کردند که
نهایت نداشت خصوصا در باب شمشیر اجودان باشی عرض کرد
که چون این شمشیر بخزانه و تصرف چهار پادشاه معتبر و بزرگ رسیده
اسم هر یک در آن نوشته شده است هر گاه سرکار شاه آن را
بسرکار ولیعهد مرحمت فرمایند انشاء الله عمر ایشان هم طولانی بوده در زیر سایه
همیون همیشه بتقدیم خدمات شایسته خواهند پرداخت از این عرض
فوق الغایه مسرور شده مکرر اظهار التفات فرمودند بعد سرکار
امپراطریس و سایرین هر یک شمشیر را دست بدست گرفته
تماشا نمودند و سرکار شاه خواهش فرمودند که اجودان باشی
آن شمشیر را بقاعده و اسلوبی که در ایران معمول است بکمر بسته
ایشان تماشا نمایند اجودان باشی اطاعت کرد و منظور آنها بعمل

هو

آورد و در گرفتن و تصرف کردن سایر هدایا نیز بهمین وضع رفتار کرده زیاده
اظهار محبت کردند روز دیگر اجودان باشی صورت همیون شاهنشاه عالم پناه
را با انضمام یکجلد کتاب آتشکده حاجی لطفعلی بیک بجهة سرکار پادشاه و یک طاقه
روی لحاف رضائی و صد مثقال عطر گل و یکزوج قالیچه هرات و یکعدد
انگشتر فیروزه اعلی و یکجعبه قاشق بادنات شیراز برای امپراطریس و دو
طاقه شال ترمه و پنجاه عدد فیروزه و یک تخته قالیچه هرات و قدری عطر
گل بجهة همشیره پادشاه و برای دختر شاه و زن ولیعهد هم شال تعارف
همشیره شاه تکلف و شاه در ضیافت شاه که جمعی از امرای سپاه
فرانسه هم حضور داشتند سرکار امپراطریس و سایرین همه شالهای تعارفی را
استعمال کرده بودند بعد از صرف طعام که مجلس تمام گشت سرکار پادشاه
محل بسبب شدت گرما بهتانه تشریف برده ساعتی بجهة تفنن در آنجا
اقامت و با هر یک از حضار مباسطی صحبت کردند مهتانه را در مرتبه بالای
عمارت بسیار با صفا ساخته اند درختهای نارنج و گلهای الوان
بقدر امکان در خارج پرورش داده بترتیب شایسته بوضعی در آنجا
چیده اند که شکل نارنجستان و گلستان بنظر می آید خصوصا چشم انداز آن بالای صفحات

که از جمله نوادر روزگار است چون پیش رو نظر اندازد مهتابی باغ بسیار خوب
که دو هزار و پانصد ذرع طول دارد و دو هزار ذرع عرض و یک ثلث باغ
که متصل بمهتابی و عمارت میباشد همه قطعه قطعه گلستان و نارنجستان و چمن
و خیابانها و حوضهای فراوان پر از فوارهای پر آب و میان قطعات گلستان و بعضی
میدان است و برخی خیابان و نارنجستان و در اطراف هر یک از قطعات
دیوار آهنین مانند پنجره ترتیب داده اند که باغ تماشا و رویت نیست
اما حاجت دخول در قطعات و ورود جمهور است و دو ثلث دیگر هم درختان
موزون است که همه را باسلوب خوب و ترتیب مرغوب کاشته اند
هر یک بقدر پانزده ذرع بالا رفته بوضعی سایه افکنده است که زمین
باغ مطلقا تابش آفتاب نمی بیند و نمو درختان هم بنوعی است که تا سه ذرع
آنها ساق صاف و ناشاخه است و اگر شاخ در آورده باشد نیز بالمره
قطع کرده اند و پنج ذرع دیگر که بالا رفته از اطراف اغصان فراوان آن درخت
دو طرف آن را بحدی بریده اند که یکذرع و نیم تخمینا باقی مانده از سر خیابان
هر کس نگاه کند بوضعی بنظر می آید که گویا همه با هم مساوی بوده مطلقا
از یکدیگر پس و پیش نیست هر چه از این هشت ذرع بلندتر شده بالا

رفته

رفته است بحال خود باقی بوده و دست نخورده است من جمله قطار خیابان
عریض قرار داده اند که هر که از ابتدای خیابان نظاره کند انتهای آن
تا هر جا بد نظر کارگر است نمایان میشود همان باغ منتهی است بمیدان وسیعی که
در شهر واقع شده بعضی عمارات اعظم از منارهای متعدده و باغچهها و گلزارها
و چمنها و حوضها و فوارها در آن مرتب ساخته اند و از انتهای میدان نیز
تا نیم فرسخ خیابان عریض است در محاذی خیابان و مقابل وسط باغ
و در آخر خیابان باز میدان بزرگی است در وسط حقیقی این میدان
بنای عالی ساخته بمرتبه بالا برده اند که هر کس از آنجا بسمت شهر نظر
کند همه نمایان میشود بانی این بنا اول ناپلیون بوده است در ثانی همین پادشاه
با تمام رسانیده است با سنگهای بزرگ ساخته اقلا بیست و پنج ذرع
بالا برده اند بعد از آن سر آنها را متصل بهم پوشانیده طاق نما مسقف
و در بالای آن اطاقهای متعدده ساخته اند همان بنا از بنیاد تا هر جا بالا
برده اند با سقف کلا سنگ و چهار طرف این چهار ارکان و سقف
همه از محاربات ناپلیون اول تصویرات حجاری است عمده حسن آن این است
که هر کس از وسط او طاق شاهی نگاه کند از میان خیابان باغ و میدان

شهر و خیابان خارج از میدان همان بنا نمایان است و نوعی بنظر می آید که گویا
در آخر خیابان باغ واقع است دو طرف باغ که بکوچه و بازار شهر مشرف است
از ابتدای عمارت تا انتهای باغ صفه و خرندی ساخته اند که سه ذرع بلندی
دارد و پنج ذرع پهنا سمت شهر را از دو طرف دیوار مشبکی از آهن
که باغ رویت و تماشای مردم نیست ساخته اند و از دو طرف صفه درختان
موزون کاشته خیابان باصفا قرار داده اند و بوضعی ترتیب نموده اند که همه
اشجار بیک اندازه و قرار دو ذرعی تنه شاخه نگذشته صاف میباشد
از آن بالا هرچه بلند شده شاخه بسیاری در آورده بنوعی متصل بهم آمده است
که روی صفه کلا سایه بوده از تابش آفتاب محفوظ است و دیگر از طرف
باغ که آن صفه را بالا برده اند بعضی درخت مناسب در پایین متصل بصفه کاشته
بطوری پرورش داده اند که شاخها در همه جا روی دیوار صفه را پوشیده
در بهار و تابستان مطلقا دیوار پیدا نیست و کلا سبز و خرم است و در
یک گوشه آخر باغ که بمیدان مشرف است صفه بلندی بارتفاع هفت
ذرع تخمینا ساخته در زمین آن درخت بسیاری بترتیب و اسلوب
خوش نما کاشته اند که همیشه روی صفه سایه بوده سیاحان از تابش آفتاب

در امان

در امان است و روزها اهل شهر از مرد و زن دائما دسته دسته در باغ و گلزار
مزبور و صفه های مسطور بامنظور خود سیاحت مینمایند قریب به پنجهزار کرسی
همیشه در میان خیابان هست و هر وقت مردم از سیاحت خسته میشوند در روی
کرسیها نشسته استراحت مینمایند قهوه خانه بسیار سنگینی هم در یک گوشه
باغ ترتیب نموده اند که وقت حاجت مردم در انجا چائی و قهوه خورده
آرام میگیرند همانوقت که سرکار پادشاه با اجرای ضیافت در مهمانخانه مزبور
حضور داشتند تخمینا ده هزار نفر از مرد و زن و پیر و برنا در اطراف باغ بتماشای
گلزار و نارنجستان بسیاحت و تفنن مشغول بودند و اساس موزیکانان و تار زنان
فرنجیان هم دسته دسته در انجا حاضر بوده هریک باهنگ خوب و نغمه
مرغوب مینواختند طرف شمال عمارت شاهی محوطه بسیار وسیع است
که هر چهار طرف آن عمارات عالیه شاهانه است که قسمت آن سراسر تصویر
خانه است تخمینا ده هزار پرده تصویر در سقف و دیوار آن عمارت هست
اکثر اوقات مردم گروه گروه بانجا تماشا مینمایند یکطرف آن همه عمارات
عالیه مرتبه بمرتبه دو رویه و غیر مسکونه میباشد که از پادشاهان سلف مانده
خدمه و عمله در آنها بقدر کفاف گماشته اند که همیشه متوجه میشوند که قسمت دیگر هم

خانه و منزل بیعهد است و محوطهٔ مزبور را دو حصه نموده دیوار آهن در وسط
آن ترتیب داده اند که مشبک است و یکحصه آن مخصوص است بسواره نظام
که هنگام احضار در انجا حاضر شده مشق میکنند و حصه دیگر هم بجهة مشق صاحب منصبان
مقرر است دولت فرانسه وسعت ملکش موافق قاعده که اندر کرده
یکصد و پنجاه هزار میل است نفوس سی و دو میلیان و بهر میل دویست و
هشت نفر آدم میرسد که توقف نمایند مالیات و منافع یکصد و شصت و
یک کرور تومان قرض دولتی سه میلیارد نهصد میلیان فرنک قشون
مواجب خور دویست و هشتاد نفر هزار جمعیت شهر پاریس یک کرور و
چهار صد هزار نفر ولایت حاکم نشین پنجاه و چهار قطعه قلعه بزرک و مستحکم شانزده
قطعه حدود اربعه ملک دولت نمسا و ملک دولت ایطالیا شرقا بحر محیط
غربا بحر سفید و ملک دولت اسپنیول و ملک دولت اندلوس جنوبا
ملک دولت بلجیقا و ملک دولت نمسا و بحر سفید انکریز شمالا بندرات
بزرک و اسکلهای معتبر پنج قطعه کشتی بزرک و کوچک دولتی و تجارتی
هفتهزار و ششصد و پنجاه و هشت فروند است جمله کشتی و سود و لین جنکی که
هر یک هفتصد نفر و هشتاد و چهار عراده توب بزرک دارد یکصد و

ده فروند

ده فروند کشتی فرقت جنکی چهار هزار فروند کشتی تجار که داپور باشد
سی و پنج فروند سفاین بزرک و کوچک جنکی دویست و سیزده فروند کشتی
تجارتی بزرک و کوچک سه هزار و پانصد فروند کشتی فرقت سه مرتبه میباشد
مرتبه اول چهار صد نفر قشون و شصت و چهار عراده توپ دارد مرتبه دویم
قشون سیصد و شصت نفر و توب پنجاه و چهار عراده مرتبه سیم سیصد و ده
نفر و توب چهل و هشت عراده کشتی کوچک و بزرک هم سه قسم میباشد
قسم اول که کوروت کویند دویست نفر آدم و بیست و چهار عراده توپ دارد
قسم دویم که بریک کویند آدم یکصد و شصت نفر و توپ ده عراده دارد
قسم سیم که کولت و اسکونر کویند آدم هفتاد نفر و توپ ده عراده دارد
شهر پاریس مبلغ هشت کرور تومان هر سال مالیات و مداخل دارد
اما موافق قانون دولتی قراری داده اند که این مبلغ کلا هر ساله بر
وزینت شهر اعم از راه آب و فرش کوچه و بازار و میدان و آب پاشی
و شست و شو و رفت و روب آنها و تعمیر بعضی ابنیه که اختصاص بعموم
ملت داشته باشد خرج میشود رودخانه عظیمی از وسط شهر جاری است
که همیشه داپور و کشتی دیکر و قایق در آن کار میکنند و اسم رودخانه لاسن است

پلهای عظیم و جسرهای قویم در روی آن احداث کرده اند و دیوار عریضی با سنگ
و گچ و آهک از دو طرف رود خانه از ته آب بر داشته کرده
بقدر دو ذرع و کسری از روی زمین بالا برده اند عمارات و خانهای
مردم همه بعضاً دون بعض شش مرتبه و پنج مرتبه و چهار مرتبه و سه مرتبه و بعضی
هفت مرتبه و هشت مرتبه و نه مرتبه بوده اکثرش مشرف بازار
و کوچه و میدان و باغچه و رود خانه میباشد بوضعیکه در بعضی عمارات
مرتبه اول و دویم از طرف کوچه و بازار حجرات و دکاکین اصناف است
و مرتبهای فوقانی خانه مردم و خانه که رو ببازار و کوچه و میدان و باغ
و باغچه و رود خانه نباشد بسیار کم است چون پنجره دکاکین و حجرات
همه شیشه و اغلب اوقات باآیین است و اصناف هر یک اسباب
و امتعه خود را بزیباترین وجهی ترتیب داده است که از میان کوچه
و بازار هر کس عبور نماید هر چه در حجرات و دکاکین است همه بوجه زیبا
نمایان است لهذا از خارج در نظرها جلوهٔ تمام دارد خصوصاً شبها که همه
کوچه و بازار و میدان چراغان است و اهل بازار کلاً تا نصف شب
برای معامله بیدار و نگران شعاع شیشه و اسباب بلور و بافتنی و آلات

جواهر و مرآت و الوان الوان اقمشه و ضیاء لاله مردنگی و شکات در میان
دکاکین و حجرات و نور قنادیل در کوچه و میدان و بازار عمارات بسکه بهم
می پیچد ماننده روز روشن است و تا نصف شب با این اوضاع اهل شهر
از ذکور و اناث و بزرگ و کوچک بعضی بمعاملات تجارت و امور صناعت
و لوازم سیاحت و شرایط ضیافت مشغول اند و برخی در تماشاخانها و ضیافتهای
بال و قهوه خانها خوش گذرانی مینمایند اگر چه بازار شهر مسقف نیست
مگر در بعضی جاها برای محض زینت و اظهار هنر و حسن صنعت بآینه کاری و بلور
سازی و نقاشی مسقف نموده اند و لکن در اکثر جاها از پیش روی دکاکین
و حجرات و کوچه و بازار بفاصله سه چهار ذرع عرضاً راه رو قرار داده اند
و در هر دو ذرع نیز از سنگ سماق نما ستونی نصب و مسقف نموده اند
که همیشه دکاکین و حجرات از برف و باران محفوظ و از تابش آفتاب
تابان سالم است و همچنین فرقه راه روان پیاده دائماً در تحت راه رو
سر پوشیده آسوده اند و زمرهٔ کالسکه نشینان در توی کالسکه آسوده اند
نه از تابش آفتاب تابان زحمتی و نه از بارش برف و باران مشقتی
سرکار پادشاه فرانسه کاروانسرائی در وسط شهر ساخته اند که در هیچیک

از ممالک فرنگستان نظیر ندارد و متمی بالو روبال میباشد یعنی سرای بادشاه
هر ساله دویست هزار باجا قلو کرایه آنجا است وضع ساختن آن کُرایست
که بازاری ساخته اند که صد و پنجاه ذرع طول دارد و در دو طرف آن حجرات
و دکاکین دو مرتبه و دو رویه بوده یکردی این دکاکین و حجرات از
دو طرف و از دو مرتبه کلا مشرف باندرون همان بازار است و روی
دیگر هر یک بمحوطه جنوب و شمال سقف بازار را بترکیب شکل مقرنس با آینه
و بلور پوشیده اند محوطه جنوبی که مساوی دویست ذرع و چیزیست از
دو طرف شرقی و غربی آن دو مرتبه حجرات ساخته اند که همه دو رویه
بوده یکروی آن بمحوطه مزبور و روی دیگر ببازار و کوچه شهر مشرف میباشد
و سه مرتبه دیگر نیز مثل خانه متعارف در بالای سقف این حجرات و دکاکین
که همه بغایت زیبا و رنگین است ساخته اند و همیشه بمردم اجاره داده کرایه
میگیرند و پیش روی دکاکین و حجرات از دو طرف اندرون و بیرون
به بلندی دو مرتبه راه رو مسقف است بوضعی که در ضمن اوضاع راه رو
بازار شهر نوشته شد تفاوتی که دارد این است که در اینجا ما بین ستون
سماق نما هر چه است در همه جا در آهنین مشبک است در اینجا نیست

پشت بام راه رو را برای خانهای فوقانی قرار داده اند و پیش رو راه رو را
مانند از آهن ساخته مشبک نموده اند میان محوطه بعضی سرو ستان است
و کاجستان و برخی سبزه زار است و گلستان پاره راه رو خیابان است
و بعضی حوضهای شایان و فوارهای فراوان شبها که در میان بازار مسقف
و پیش روی حجرات و میان خیابانها با قنادیل و لاله و مردنگی و شمعدانات
چراغان میشود بوضعی صفا دارد که ما فوق آن متصور نیست شب و روز
در آنجا از وفور مردم جمعیت بسیاری است و ساعت بساعت از هجوم خلق
کثرت بیشماری و قهوه خانه با صفائی هم در انتهای محوطه ساخته اند از
جمله اسباب و آلات میز و کرسی باشکال مختلفه و کارد و چنگال طلا
و نقره و چهل چراغهای بسیار و لاله و مردنگی بیشمار در انجا مهیا داشته
و آینه بزرگ بسیاری هم در دیوار و سقف آن نصب کرده اند
و از انواع ماکولات و مشروبات نیز بحلیه بقدر ضرورت در انجا هست
اهل شهر شب و روز دسته دسته آمده در انجا مشغول استراحت و خوش
گذرانی میباشند و از پیش روی قهوه خانه هم بترتیب پیش روی حجرات
راه رو مسقف قرار داده اند و از دو سمت قهوه خانه دو بازار مسقف

هو

دو مرتبه و دو رویه ساخته اند حجرات آن از دو طرف کلا بداخل باغ مزبور
و از دو طرف دیگر بخارج کوچه و بازار شهر مشرف است محوطه شمالی مربع
است و اطراف آن از سه سمت کلا حجرات و عمارات بترتیب مسطور
و اطراف شهر بفاصلهٔ دو فرسخ و یک فرسخ بیشتر و کمتر همه باغات و چمن
و سبزه زار است و خیابان شبها همیشه میان آنها همه چراغان من جمله
سه قطعه باغ مشهور و معروف است که تحریر مجملی از اوضاع آنها لازم
شد **اول** باغ ورسای است و ورسای شهر زیبائی است واقعه در
چهار فرسخی شهر پاریس در هر ماه یکدفعه نوبه سیاحت آنجاست که عموم خلق
میروند و سایر اوقات مقدور نیست مگر برای اشخاص محترم عمارات
عالیه شاهانه بسیاری در اطراف و میان باغ احداث کرده اند که
از عمارت سرکار پادشاه واقعه در شهر پاریس مراتب سنگین تر است
و چشم انداز آنها هر قدر که نور بصر وفا نظر کارگر است حوضهای
فراوان است و فوارهای غلطان و درختان بسیار است همه موزون
و گلستان بیشمار است جمله بوقلمون نارنجستانش از حد و حصر افزون است
و سروستان و کاجستانش از اندازه بیرون پر از سبزه زار است

و سنبل

هو

و سنبل و مملو از بلبل و گل لطافت فضای آن خارج از حوصلهٔ تقریرات
و صفای طراوت آن بیرون از حیز تحریر و وصف باغ سی خرد از تخم املکیت
پادشاهان فرانسه بتاریخ هزار و ششصد و هفتاد و دو عیسوی این باغ
و عمارات را بنا کرده شهر ورسای را پای تخت و عمارات مزبور را
محل توقف نموده اند و تا هزار و هفتصد و نود و بترتیب ازمنه و مرور دهور
در آنجا بوده هر یک در عهد خود بقدر امکان عمارتی احداث و گلستان
و سبزه زاری ترتیب و حوض و فواره باشکال مختلفه و طرزهای غریبه و طورهای
عجیبه ساخته بزینت آنجا افزوده است دریاچه بسیار بزرگی هم در وسط
باغ بوضعهای خوش نما ساخته اند که اغلب اوقات مردم با کشتیها و قایقها
در روی آن سیاحت مینمایند وقتی اچودان باشی و بنده درگاه از اول
روز تا حوالی غروب در آنجا سیاحت کردیم مقدور نگشت که
عشری از اعشار اوضاع آنجا دیده شود هر چه اهتمام رفت که حوضهای
آن را بشماره و تعداد آورده مشخص کنیم ممکن نشد از بدو دولت فرانسه
تا اینوقت تصویرات محاربات سلاطین سلف را کلا با صورت اعاظم
و اکابر ملت اتمم از امرا و بزرگان سپاه و وزرا و اعیان ملت و غیره

در هر عهدی که بوده اند بدستیاری نقاشان کامل کشیده در درودیوار
وسقف آن عمارات ترتیب نموده اند هرگاه مدت یکسال بدقت
واهتمام تمام ملاحظه شود بلاشبهه از عهدهٔ دیدن و فهمیدن همین یک بساط انجا
بدرستی نتوان آمد تا بسایر اوضاع آنجا چه رسد از جمله حوضهای آنجا
حوضی است که دور آن سه هزار ذرع است و میان آن پر از فوارهای
مختلفة الاشکال بوضعی که بناهای محکم و متعدده با آهک و سنگ از ته
آب برداشت کرده بقدر یکذرع از روی آب بالا و بلند تر برده اند
و در انجا اشکال غریبه بسیاری اعم از صورت انسان و حیوان
بری و بحری و طیور و قوی هیکل و حشرات الارض دیگر از آهن و مس
ترتیب داده نصب کرده اند که بچشم آدمی چنان مینماید که گویا همه
حیات دارد و منفذ فوارها هر چه هست همه منحصر بسوراخ دهن و بینی
و گوش صور مسطوره بوده بعضا دون بعض از سوراخ اسافل هم
بترتیب که آلت مضحکه باشد همان روز سی هزار نفر اقلا از اناث
و ذکور در دور حوض مزبور برای تماشا حضور داشتند و همینکه آب را
از منبع جاری نموده فوارها را بکار انداختند بنده درگاه شمردم یکصد و چهل

چشمه منفذ آب داشت که از همه آب جاری میشد و از هر یک بقدر کلفتی
بازوی آدمی آب می آمد و تا ده ذرع و چیزی بعضی ببالا و برخی باطراف
بیجهت در جستن و ریختن قطرات آب بنوعی جلوه میکرد که خارج از
حوصله تعریف و وصف است من جمله نارنجستانی که همیشه اوقات زمستان
و سرما و هنگام تابستان که درخت را در اندرون و بیرون نگه داشته
نشو و نما میدهند بوضعی که از سه سمت باغ بزرگی دو دیوار محکم با سنگ
و گچ و آجر بفاصلهٔ ده ذرع عرضا تا ده ذرع بالا برده سراسر بترکیب اطاق
تاسقف نموده اند و از دیوار داخل نیز بفاصلهٔ سه ذرع دری که هر یک
سه ذرع عرض ارتفاع داشته باشد گذاشته همه را در چوبهای آهنین
مضبوطی آویزان کرده اند و بهر یک از درخت نارنج صندوق بزرگی با چوب
و تخته درست نموده بیخ درخت را در آن صندوق پر از خاک گذاشته اند
و هنگام ضرورت همه را آبیاری کرده با عراده حمل و نقل مینمایند
و هر وقت هوای آنجا اعتدال داشته باشد درها را وا میکنند که
گرمی آفتاب و هوای بیرون باندرون داخل شده تاثیر کامل بدرخت
نارنج مینماید سمت باغ که بهمین طور مسقف میباشد درخت نارنج را

بوضعی در انجا چیده اند که سراسر همه چهار قطعه خیابان خوشنمات بیک
اندازه و سیاق و از یکطرف باغ نیز دیوار آهنین مشبک کشیده اند
و میان باغ را همه گلزار و سبزه را نموده اند و دماه و کسری از بهار گذشته
تا یکماه و چیزی از خزان مانده درختان نارنج را بیرون آورده در میان
باغ باسلوب و ترتیب خیابان میگذارند عدد درخت نارنج
در انجا مساوی سه هزار و کسری است و تاریخ غرس درختان
نیز در صندوق و هر یک نوشته شده است اکثرش سیصد سال و چهار
صد سال بیشتر و کمتر عمر داشته نارنج تازه و برگ سبز دارد دویم
باغ وسیعی است مسمی بتراردن و یلانت واقع در نزدیکی شهر بالجمله
در کل عالم از هر نوع سبزه و گل و ریحان و سنبل بهم رسیده است در انجا
کاشته گلستان عجیب و خیابان غریب باوضاع مختلفه ترتیب داده اند
و اسم هر یک از درخت سنبل و سبزه و گل را در روی تخته علیحده
نوشته در پهلوی آنها آویخته یا نصب کرده اند تا اینکه هر کس نگاه کند
بداند که فلان گل و همان درخت و سنبل چیست و از کجا آورده اند
عمارت مرتبه بمرتبه بسیار در گوشه و کنار باغ ساخته محوطه بشمار هم

بانواع مختلفه ترتیب داده اند و هرچه در کل بر و بحر عالم از وحوش و طیور و سایر
حشرات الارض خلق شده است بمرور دهور از هر جنس آنها متعدد و غیر
محصور حیا کان او میتا آورده در آن عمارات که داشته اند خاصه
از جمله اموات مختلفة الاشکال و الخلقه بنی نوع انسانی انقدر در انجا هست
که بشماره و تعداد نمی آید بچه آدمی که دو سر دارد و یک بدن یا رو برو یا بسینه
یا بالعکس یا شانه بهم یکی چسبیده تازه از مادر متولد شده باشد یا بچه یک
چشم در کله واقع گشته و دست و پایش متصل بهم آمده یا باشکال و اوضاع
عجیبه دیگر بطوری نگه داشته اند که گویا تازه از مادر متولد شده جان دارند
و در سر کله انها نوشته اند که این مولود در کدام ولایت و کدام وقت
اتفاق افتاده اسم پدر و مادرش چیست و بعد از وضع حمل چنین مادر
او فوت شده یا زنده مانده است و همچنین پوست و شکم مرده
تازه را بوضعی بر داشته اند که همه روده و دل و جگر او بی عیب و نقصان
سالم مانده نمایان است و کله او را هم بالمه صفحه بریده بطوری نگه داشته اند
که بخیال آدمی گویا این مرده همین حالا مرده و سر و شکمش تازه پاره شده است
و قس علی هذا ما سوا انسان باشد یا حیوان و دیگر از جنس وحوش و طیور

که باهم ضد و نقیض اند بعضی را در یکجا و یکقفس و یکخانه و بعضی باهم نگه داشته اند
که مطلقا اذیت قوی بضعیف نمیرسد مثل شیر و میش و گرگ و بره و شاهین
و صعوه و مار و ضع بنده در گاه در خانه که مختص مار است معاینه دیدم که مار
قوی هیکل و کلفتی با دو عدد وضع ضعیف در یکقفس آهنین همنشین بوده
باهم بازی میکنند و از هر جوره و هر جنس مار در انجا ملاحظه شد خصوصاً
مار بزرگ با هیبتی را در صندوق چوبینی در میان لحاف پشمینه خوابانیده
بودند که آدم با کمال آسانی میتوانست فرو برد و همینکه لحاف را برداشتند
مستانه حرکت میکرد و بغرور بوصلات تمام در اطراف اندرون صندوق راه
میرفت از جنس وحوش و طیور و سایر حیوانات بری و بحری زنده
باشد یا مرده اقلا ده هزار در ان عمارات نگه داشته اند و بعضی
از انها در ایران مشهور و معروف نیست من جمله ضرآفه که رنگ و شباهت
آن خلقت شتر دارد اما گردن و دستهای پیشش دو مقابل درازی دست
و گردن شتر است و پاهای عقبش بغایت کوتاه بود مثل گاو و کله و دمش
در هر پا دو ناخن دارد وقت راه رفتن سرکشی غریبی میکند مثل مناره
سرش بجانب آسمان است در پاریس که زنده نگه داشته اند منحصر بیک ا

اما مرده اش خیلی است فیل قوی هیکل زنده هم یکی بیشتر نیست لکن مرده اش
که نه عیب باشد بسیار است مرغان بس عجیبی و غریبی است بزرگتر از قوچ
هرگز بخیال نمی آید که اینچنین مرغی در دنیا خلق شده باشد مساوی دویست
راس و چیزی از هر جنس میمون هست محوطه وسیعی مدور ساخته و دور آن را
دیوار مشبک از آهن ترتیب داده اند و بقدر هفت هشت ذرع بالا برده
سر محوطه را کلا بترکیب گنبد با مفتول بافته اند و اسباب بازی هم از چوب
و تخته و ریسمان و طناب بقدر ضرورت در انجا بجهة آنها مهیا و آماده
داشته اند و بوضعی تعلیم و ترتیب داده اند که هر وقت مردم بجهة تماشا
حاضر میشوند آنها از منزل بمحوطه مزبور آمده هر یک بانواع مختلفه بازی در
می آورند باغات و ساحات باد بلون است که در محل همواری
یکفرسخ در یکفرسخ از هر گونه اشجار مثمر و غیر مثمر قطعه قطعه باسلوب خوب
غرس و فیما بین آنها چمنهای با فضا ترتیب داده خیابانهای باصفا درست
کرده اند هر روز اهل شهر از کالسکه نشین و سواره و پیاده گردش کرده
آمده در انجا استراحت مینمایند سیم باغ با فضا و خوش هوای وسیعی است
واقعه در سلکو یکفرسخی شهر که سرکار پادشاه بجهة توقف بهار و تابستان

احداث کرده اند عمارات عالیهٔ شاهانه در آنجا ساخته اند نارنجستان و گلستان
و حوضها و فوارها و خیابان و سروستان و چمن و سبزه زار بحدیست که مستغنی از
تعریف و توصیف است سرکار پادشاه در فصلین مزبورین با جمیع اولاد اناث
و ذکور در آنجا متوقف شده باستراحت و تفنن مشغول میباشد صنایع خانهٔ
معتبری در قرب شهر ساخته قرارداد نموده اند که در مدت هر پنج سال
هر کس از هر گونه اقمشه و اسباب و آلات اعم از بلورینه و بارفتن و فلزات
و غیره اختراع نموده بطرح و طرز تازه ساخته باشد در همان خانه حاضر و آماده
آماده میدارند که عموم مردم آمده هر روز ملاحظه و دقت مینمایند هر گاه کسی چیز
عجیب و غریبی ساخته و در صناعت طرح نوی انداخته باشد هم از دولت
انعام کلی باو میدهند و هم قرارداد مینمایند که تا فلان مدت احدی غیر از
همان کس این اسباب را نسازد و نفروشد تا اینکه بهرهٔ کلی برای او
حاصل شده سایر مردم بذوق و شوق تمام سعی و اهتمام در اختراع صنعت دیگر
نمایند بنده در گاه روزی اوقات صرف کرده بعضی را از آنها که تازگی داشت
ملاحظه و بدقت تماشا نمودم من جمله شخصی ساعتی که صفحهٔ آن بقدر سه وجب در
سه وجب بود ساخته و اختراع نموده بود که در توی آن دریا و کشتی و قایق

درودخانه

رودخانه و پل و باغ و چمن و گل و سنبل و انواع طیور خیلی بود و هر وقت ساعت
کار میکرد کشتیها و قایقها کلا در روی دریا بحرکت آمده از اینطرف باطراف
و بالعکس راه میرفت و از روی پل مردم نیز دسته دسته اعم از کالسکه
نشین و سواره و پیاده تردد مینمایند و مرغان خوش الحان در اغصان
درختان هم گاهی بنغمه و سرود مشغول و گاهی میغنودند و دیگر ساعتی اختراع
نموده بودند که در میان ایشان آن سور و مهمانی و بساط جشن و ریسمان بازی
مرتب داشته ریسمان باز در سر طناب بازی میکرد و اهل طرب دیگر نیز
بعضی برقص و برخی بنغمه و سرود مشغول بودند و همچنین بخاری و هیمه و آتش
عملی وضعی ترتیب داده بودند که بهیچکس بحقیقت منتقل نمیشد و همه چنین میپنداشتند
که بخاری واقعیست و مثل متعارف میسوزد بنده در گاه خود عمداً پیش
رفته بدقت تمام ملاحظه نمودم مطلقاً مشخص نشد که عملی است تا اینکه دست بردم
و پارچه از هیمه نیم سوخته که شعله و آتش و دود و خاکستر داشت برداشته دیدم
سرد است و تعجب کلی حاصل گشت عجب دیگر این است که این خانه دولت
پنجاه ذرع طول و یکصد ذرع عرض و ده ذرع ارتفاع داشته مثل متعارف
با چوب و تخته مسقف است و در اندرون آن از چوب و تخته منقش

بانواع مختلفه دکان وحجره ترتیب داده اسباب جدیدة الاختراع بوضعهای
خوش نما چیده اند ودر خارج خانه محوطه متعدده ساخته آنچه اسباب
کشتی جنگی ودابور وچرخ وکالسکه وعراده وجبر دیل وکوره آتش بجهة
ساختن آلات سنگین وترکیب حمام وغیره است در آنها حاضر داشته اند
بالجمله در ممالک فرنگستان همه علی قدر مراتبهم اساس ترتیب را از حیثیت
تعلیم وتعلم چه در علوم شریعت وفنون حکمت وچه در قانون اهل حرفت
وصنعت خاصه درباره عساکر دولت ورجال ملت بوضعی ترتیب داده
بساط ترغیب وتشویق را چیده اند که ما فوق آن متصور نیست خصوصاً در
شهر پاریس مکتب خانه متعدده ومعتبره از جانب دولت وملت ساخته
ومعلمین حساب وکاوت بقدر ضرورت در انجا گماشته اند که بجهة
تربیت کودکان وجوانان اشتغال دارند قرارداد کرده اند که اهل
مکتب هفته یکدفعه بخانه خود میروند وسایر اوقات دائماً شب وروز
در مکتب خانه بسر برده مشغول تحصیل میشوند واخراجات معلمین ومتعلمین
از اکل وشرب وملبوس وغیره هرچه باشد همه با دولت وملت است
وبجهة تشویق وترغیب اهل مکتب هرسال یکدفعه مقرر داشته اند که معلمین

خود بد

خود بدقت تمام تشخیص داده معلوم نمایند که متعلمین از جمله کدام یکی ترقی کرده
واستحقاق کدام نشان ومنصب را دارند وچه قدر کتاب باید از دولت
باو داده شود بعد از آن مجلس عام ترتیب داده سرکار پادشاه با جمعی از
اولاد خود از اناث وذکور وامرا واعیان ومعتبرین ولایت از مردان
وپدران ومادران اطفال خصوصاً در آنجا حاضر میشوند از اتفاقات در گاه
همان روز بجهة ملاحظه اوضاع آنجا رفته در محلی که سرکار پادشاه واولاد
ایشان تشریف داشتند اذن جلوس یافت مجلس بسیار وسیعی بود
که اقلاً پنجهزار نفر در آنجا نشسته اساس موزیکانان هم در آنجا آماده نموده
بودند ومینواختند اول یکنفر کشیش کتابی در دست گرفته بر تختی بالا
رفته وبزبان لطین که افصح لغات فرنگستان است مواعظ بسیار
گفت وکیفیت احوال تربیت یافتگان مکتب خانه را که از بدو حال
تا این زمان اتفاق افتاده وهر یک بهر مرتبه ومنصبی رسیده ترقی
نموده است همه را یک یکان بتفصیل تمام بیان ساخت ونشست در ثانی
وزیر اهل صناعت برخواست وبر نعمت قوام دین وملت ونظام
سلطنت وامنیت ولایت با کمال فصاحت وبلاغت اظهار تشکر وامتنان نمود

بنعت و ثنای پادشاه و اولاد ایشان و تعریف امرا و اعیان علی قدر مراتبهم
پرداخت در آن اثنا حضار مجلس مکرر دست بهم زده برخواستند و عموماً
ببانگ بلند نام پادشاه برآوا یعنی آفرین گفتند پادشاه نیز بجهة احترام
ملت مکرر برخواست و کلاه برداشت تا اینکه در بین کشیش معمر دیگر بپا
ایستاده و از روی کتاب نام یکی را از اهل مکتب که مستحق التفات
بود بزبان آورده اصل و نسب او را بیان ساخت و گفت که این طفل از
فلان تاریخ بتعلیم فلان علم شروع نموده و در فنون آن ترقی کرده است و حالا
موافق قانون شایسته التفات و سزاوار عنایت پادشاه میباشند
انوقت همان پسر از مجلس برخواست بپای تخت رفت وزیر
صناعت فوراً سر و صورت پسر را بوسیده بعد از ادای مراسم
رافت و التفات تاجی بر سر او گذاشت و تحفی دیگر هم یک بسته
کتاب خوب آورده باو تسلیم نمود پسر بسته کتاب در دست و تاج
عزت بر سر بجای خود برگشت و اهل مجلس همه صدا بصدا داده مکرر برآوا
که معنی ماشاء الله و آفرین است گفتند پادشاه خود و اولاد ایشان هم فرداً
فرداً نسبت باو اظهار التفات کردند تا اینکه او نشست و دیگری برخواست

در باره او هم بهمین وضع ماجری گذشت و همچنین در ماده سایرین تا مجلس
تمام گشت و بآخر رسید بعد از آن سرکار پادشاه رو باهل مجلس کرده
فرمودند که روی این اطفال سفید که امروز جمیع ملت را فوق الغایه سرور کردند
در اینصورت سزاوار این است که همه آنها امشب در محفل خاص پادشاهی
حاضر و مهمان بوده با ما شام بخورند مشروط بر اینکه در کالسکهای دولتی
نشسته با عزت تمام بیایند تا حرمت آنها در میان ملت زیاده تر شود
خلاصه بهمین وضعها اطفال خود را انواع ترغیب مینمایند که آنها دقیقه از تعلم
و تعلیم غفلت نمیورزند و بهمین سبب است که اکثری از اهل فرنگستان در جمیع
علوم و صنایع سررشته کامل دارند آدم بیسواد در آن ممالک بسیار کم است
حتی هر چه نابینا هست همه را در مکتب خانهای علوم و کارخانهای صنایع
بقوت لامسه تعلیم داده علوم کلیه و صنایع ضروریه آموخته اند که کارها
میکنند و اجرت میگیرند در اوقات توقف پاریس بعضی از ملت فرانسه
ظاهراً و برخی باطناً بنای شورش و آشوب گذاشته سه چهار روز متصل
در میان شهر پاریس دعوا کردند و ساوی صد نفر کشته شد و دویست
سیصد نفر هم زخمدار شدند چون سرکار پادشاه در جزو از آنمعنی استحضار

داشته اند که هفته پیش از وقوع این معرکه ده هزار نفر قشون نظام که در شهر
متوقف بودند همه را احضار و بعد از نوازش و التفات بسیار چهل و پنجاه
نفر را از صاحبان منصب نشان داده همه را دلگرم نمودند لهذا در مقدمه
آنها عموماً اجماع کرده بگروه اشرار غلبه و جمعی از مفسدین را دستگیر نمودند
تا اینکه رفع اغتشاش شد یکنفر جنرال بزرگ و قدیمی هم در آن میان تلف
گشت منظور جمعی از ملت فرانسه این است که بالمره اساس سلطنت را
بالمره برهم زده امر ولایت را بعهده جمهور ملت و وکلای دولت واگذارند
علیهذا پادشاه فرانسه همیشه از این اوضاع خائف بوده باحتیاط تمام
راه میروند بعد از رفع اغتشاش اجودان باشی و بنده درگاه بدیدن پادشاه
رفته در اثنای صحبت درباره مقصرین گفتگوئی گذشت سرکار شاه فرمودند
که همه را بدون سیاست و تنبیه مرخص نمودیم اجودان باشی از راه تعجب
سبب پرسید فرمودند که مادر یکی از آنها نزد من آمد و در اثنای گریه
قطره از اشک چشم او بدست من ریخت و من همه را بآن یک قطره آب
دیده ضعیفه بخشیدم خلاصه روزی که اجودان باشی نظر باقتضای مصلحت
دولتی از پاریس بعزم سیاحت عازم لندن میشد شب با بنده درگاه

پادشاه را در باغ عمارت سنکلو واقعه در یکفرسخی شهر ملاقات و عجالةً مرخصی
حاصل کردند و بعضی از کسان خود را با احمال و اثقال در انجا گذاشته هیجدهم
شهر ربیع الاول اجودان باشی و بنده درگاه و مسیو جبرئیل ترجمان اول
و دو نفر نوکر بوضع مخفف عازم شدیم از شهر پاریس تا شهر کاله که [illegible]
ملک فرانسه و در کنار بحر انگلیس واقع است مسافت هفتاد و یکفرسخ
میباشد ما بین این مسافت همه متصل بهم آباد و دایر بوده شهرهاست و قصبه
و قلاع محکمه و بروج مشیده و کلا مملو از عساکر کثیره و اسباب و اسلحه
حربیه و توپ و توپخانه وافره بحدی که یکوجب زمینی در ما بین آن
مسافت غیر مسکون و لم یزرع بنظر نیاید و از آنجا بکشتی بخار نشسته رفتیم

فصل چهارم در بیان اوضاع ولایت انگلیس در مدت چهار سال [illegible]
نیم با سکه شهر دوور که اول ملک انگلیس است وارد و شب بجهة تدارک
کالسکه در آنجا متوقف شدیم و روز دیگر راه افتاده اول شب
بلندن رسیدیم دو روز در هوتل مارشال تا مسن منزل شد تا اینکه
سر گور اوزلی و لرد ولک صاحب و الس صاحب و کمل صاحب و جنرال لنزی که همه در
ایام سفارت خود در توقف ایران از دولت علیه مورد التفات

شده بودند مکرر بدیدن اجودان باشی آمده از کیفیت بعضی اوضاع خبر دادند
و از تحقیق آنها کشت که در این شهر بهترین هوتلها کدام است کفتند هوتل
مینیوز ذا از تمامی هوتلها سنکین تر و زیبا تر شد و سرکار ولیعهد پادشاه
روسیه هم در انجا منزل کرده بودند لکن عیب آنجا اینست که خرج کلی
دارد اجودان باشی بملاحظه بعضی جهات از منزل اوّل بهوتل مزبور آمده
همان منازل را که سرکار ولیعهد دولت روسیه اجاره کرده بودند
اجاره و توقف نمود در ایام چهل و یکروز توقف لندن آنچه در میان
جناب لارد پالمرستان وزیر امور خارجه و اجودان باشی کفتکوی
دولتی تحریراً و تقریراً اتفاق افتاده بود بتفصیل تمام در اجزای علیحده
و اوراق جداکانه نوشته شده است فی الحقیقه شهر لندن زیباترین
شهرهای روی زمین بوده در کل ممالک ربع مسکون بهتر و بزرکتر
از این شهری نیست در جمیع اوضاع شهریّت اعم از اسلوب
عمارات و کوچه و باغات و کلیسا و کارخانجات و مکتب خانه و تماشا
خانه و غیره نسبت باوضاع شهر پاریس که بهترین شهرهای
ممالک فرنکستان است بمراتب بالاتر و سنکین تر و زیبا تر شده انصافاً

دولت و ملّت انکلیس فوق الغایه مردی و مردانکی کرده اند که در چنین مکان
ناقابل و بدهوائی چنان شهر زیبائی احداث و برپا نموده اند چرا که شهر لندن
همیشه بدهوا و اکثر اوقات تیره و تار و ابر و بارش بوده اهل انجا از دیدن
روی آفتاب محروم هستند حتی در فصلین بهار و تابستان هم پنجره و درزنه
عمارات را با احتیاط تمام قایم می بندند که هوای خارج باندرون داخل
نشود هر کاه از هوای بیرون باندرون داخل شده باعضای من فی الدار
برسد فوراً اکثر مزاج بهم رسانیده ناخوش میشوند بسیار نادر است
که در انجا یکروز از ابر و بارش و باد نشود فی الحقیقه بجهة ملت انکلیس عید عظیم
خواهد شد و اگر در چنین روزی کسی از خانه بیرون رفته اوضاع
سیاحتگاه را ملاحظه نماید بیقین خواهد دانست که از این اوضاع انجا
بالاتر وضعی در کل عالم ممکن نخواهد شد باجمله کالسکه انقدر بسیار است
که خارج از حوصله تعداد و شمار است و همیشه در سیاحتکاه کوچه و میدان و باغ
و بستان و صحرا و کلستان و سبزه زار و خیابان کرده رعنا پسران و زمره
زیبا دختران و فرقه کالسکه نشینان بحدّی فوج فوج سیاحت کنان و دسته
دسته خرامان و بکوشه چشم اطراف و جوانب را نکرانند که عقل

بنی نوع انسان حیران و سرگردان مانده در وادی حیرت افتان و خیزان است
خصوصاً شعاع شیشه و زینت کالسکه و ضیاء صورت من فی الکالسکه و تلألؤ جواهر
رویت نازنین دختران سواره و پیاده و برق زر و زیور اسباب
دیده را خیره کرده تا هر جا قوت بصر کارگر است کرده و بر است و زمرهٔ
پری پیکر بوضعیکه دختران زیبا و پسران رعنا جلیس اند و زنان کار
آزموده با مردان جهان دیده انیس من جمله زن و دختر همه شمسیه در
بالای سر میگیرند و بمراتب از چتر طاووسی خوشتر و مروحه در دست هر یک
روح پرور است و عموماً نسبت به جمال رفتار لطف گستر و قیام و قعود
و نشست و برخواست همه از یکدیگر بهتر است و در هر حال رفتار و کردار
هر یک از همدیگر خوبتر چنانکه مضمون این بیت فرداً فرداً مناسب حال
اینهاست بیت نشست و بیاراست بهشتی نشستی ** برخواست و
عیان ساخت قیامت بقیامی ** خلاصه گاهی سیر و سیاحت کنند
و دمی صحبت و زمانی خرامانند و اوانی خندان با آزادی ممنون اند
و باآبادی مرهون با اینهمه جمعیت و کثرت سوای نگاه پنهانی کسی را با کسی
کاری نیست و هر یک باقتضای طبیعت خود رفتار مینمایند نه ضعیف را از قوی

الی مرا

ترسی است و نه توضیع را از شریف بیمی هر چه اهتمام رفت که در میان
این ملت ظالمی یا مظلومی ظاهراً یافت شود و دیده شود نشد قومی هستند همه
آزاد و خودسر و لکن فیما بین این ملت قانونی گذاشته اند و نظامی برپا
کرده اند که از اعلی و ادنی احدی آن جرات را ندارد که پا از اندازهٔ قانون
بیرون گذارد امرا و کبرا ضعفا و فقرا همیشه با هم مخلوط اند و هیچیک را
قدرت نیست که خلاف قانون ملت نسبت بیکدیگر کند دولت
انگلیس ارباب جزایر ثلثه انگلند و ایرلند و اسکاتلند سوای ممالک
هندوستان و غیره که در اقصی ممالک متفرقه دارند وسعت ملک اقرار
گز انمرکز نود هزار و نهصد و پنجاه میل است نفوس بیست و سه ملیان
و چهارصد هزار نفر و بهر میل که توقف نمایند دویست و پنجاه و هفت
نفر میرسد مالیات و منافع یکصد و نود و سه کرور و سیصد هزار تومان
قرض دولتی بیست ملیار و سیصد و چهل و پنج ملیان فرانک قشون مواجب بگیر
یکصد و دو هزار و سیصد نفر جمعیت شهر لندن سه کرور و یکصد و
بیست و چهار هزار نفر ولایت حاکم نشین هفده قطعه قلعه بزرگ و محکم دوازده
حدود اربعه کلا بحریست بندرات کشتی پانزده قطعه کشتی جنگی و تجارتی

هشتهزار و ششصد و شصت و شش فروند از قرار تفصیل کشتی دُنُود لِین
یکصد و شصت و پنج فروند کشتی فرقت یکصد و هفده فروند کشتی جنگی
بزرگ و کوچک سیصد و بیست و چهار فروند کشتی بخار شصت فروند
کشتی بزرگ و کوچک تجارتی هشتهزار فروند باجمله رود خانه تمز که از میان شهر
لندن جاری میشود رود خانه ایست که بر آب از رود خانه دنیوب
بیشتر و در میان شهر آب رود خانه را بوضعی ترتیب داده اند و از دو
طرف آب عمارات عالیه ساخته اند که در همه جا آب سیصد ذرع
عرض و هفده ذرع عمق دارد و همیشه کشتیهای بزرگ و کوچک و دوابور
و قایق در آن کار میکنند و پلهای معتبر بسیاری در روی آب
ساخته اند هر کس از بالای پلها نظر کند مساوی ده هزار و کسری
کشتی و قایق بنظر می آید بعضی در حرکت و برخی در سکون است
پاره لنگر انداخته بار خالی میکنند و معدودی بار برداشته براه
می افتد همین یک وضع انجا بمرتبه با صفاست که در هیچ جای عالم عدیل و نظیر
ندارد عجبتر آنکه از زیر زمین رود خانه اینچنین راه روی ساخته اند
که راه ذهاب و ایاب متردّدین هر دو جداست و در هر یک از این

دوراه

دوراه سه راه قرار داده اند که از راه وسطی کالسکه و عراده تردد مینماید و از دو طرف
پیاده با وصف اینکه از سطح زمین شهر تا روی خاک زیر پل مساوی
سی ذرع و کسری است باز وضعی ترتیب داده راه نشیب و فراز آن را
مسطح و هموار کرده اند که متردّدین عموماً بدون اینکه زحمت نشیب و فراز را
حاصل نمایند بآسانی و سهولت از آنجا عبور مینمایند و معلوم است همینکه زیر آب
رود خانه چنین راه در قعر زمین اینقدر بکنند لامحاله آب بسیاری از
شش جهة این بیرون می آید چنانکه بیرون آمده بود روزیکه اجودان باشی
و بنده درگاه برای ملاحظه نمودن اوضاع همین پل رفته بودیم آب فراوان
از جمیع اطراف و زمین آن جاری میشد بمرتبه که اگر یکساعت در
چاره آن غفلت مینمودند بلاشبهه میان طاق پل را مملو کرده همه را غرق آب
مینمود و لکن بیک وضعی آب را در لولهای آهنین از این گود زمین بالا
برده اند که عقل آدمی در ادراک آن قاصر و حیران است از روی زمین
شهر تا روی آب رود خانه سه ذرع است و عمق آب هفده ذرع و فاصله
آب و فاصله بالای طاق پل هم پنج ذرع و جملتان سی ذرع میباشد
بنده درگاه از معمار همین پل که از اهل فرانسه بود تحقیق نمود که تا بحال چه قدر

اخراجات مصرف نموده اید گفت که تا امروز سی و چهار کرور تومان خرج
شده است و از قراری که او خود تقریر مینمود گویا بعد از این هم شش کرور تومان
خرج دارد تا با تمام رسد بنده درگاه مکرر استفسار نمودم که ملت انگلیس چرا
تحمل اینهمه اخراجات شده آن پل را بنا و احداث کرده اند ظاهراً چندان
نفعی بحال ملت و دولت ندارد سه علت ذکر کردند اول این است
که چون دولت و ملت انگلیس همیشه طالب اینمعنی هستند که بقدر امکان
چیز غریب و عجیبی اختراع کرده احداث نمایند تا در کل عالم مشهور شده
باعث نیکنامی شود بنابرین تحمل اینهمه اخراجات شده همان پل را که در
عالم نظیر ندارد ساخته اند دویم اینکه اگر وقتی اتفاق افتد که دشمنی از
خارج بقصد تسخیر شهر لندن هجوم آورد دولت انگریز تواند که کشتی خلیج
بوسط شهر داخل نماید و دشمن را جواب گوید هرگاه پل را در روی آب
بسازند آنوقت مانع دخول کشتی خواهد شد سیم اینکه چون اکثر تجار
و کسبه در سمت پائین شهر منزل دارند بار امتعه که در کشتی از خارج می آورند
و یا بخارج میبرند معلوم است که در چنین شهر معظمی بسیار اتفاق افتاده
حمل و نقل آن خالی از اشکال نخواهد بود اگر پل را در سمت پائین شهر

در روی

در روی آب بسازند واضح است که مانع گذشتن کشتی میشد و بایست
کشتی را در اینصورت بالضروره در دور دست نگه دارند تا اینکه
بارهای کشتی را با دواب و حمال حمل و نقل نمایند آنوقت اخراجات
کلی راه آهن و کالسکه بخار که در ممالک فرنگستان خاصه در انگلیستان
ترتیب داده اند اساس طی الارض و قیمت اوقات توقف لندن
مباشر راه آهن که شش فرسخ مسافت داشت و تازگی درست
کرده اند اجودان باشی را دعوت نموده اظهار ساخت که سی و دو نفر از
معتبرین و اعاظم ملت انگلیس باهم شریک شده این راه را از نقود خود احداث
کرده اند و امروز جشنی از ملت در حوالی راه و در ابتدا و انتهای
آن فوج فوج برای تماشا گرد آمده انتظار دارند که کالسکه را بکار
اندازند نظر بخواهش او اجودان باشی و بنده درگاه در وقت معین
رفتیم ابتدای راه را از انتهای شهر لندن برداشت کرده تا شش فرسخ
درست نموده بودند مباشر راه خواهش کرد که چون شما از جانب دولت
هستید اگر در اول دفعه بکالسکه جدید سوار شوید البته میمنت خواهد داشت
بنابر اصرار خواهش او از کالسکه خود پائین آمده چند قدمی راه رفتیم

وبکالسکه بخار نشستیم مساوی سی چهل هزار و کسری که از اناث و ذکور
در آنحوالی جمع شده بودند همینکه اوضاع ما را ملاحظه کردند نزدیک بود
که همه بترنم آمده از راه تعجب و استهزا صدا بلند نمایند اجودان باشی
زرنگی کرده در تعارف سبقت نموده بعضی از آنها نیز کلاه برداشتند و بخوبی
گذشت واگر اندکی غفلت میشد کار بجای بد میرسید در حقیقت آنها حق
داشتند اوضاع ظاهری ما از حیثیت ملبوس وغیره در نظر آنها نهایت
غریبگی داشت خصوصاً لحیه بیت المال که در کل فرنگستان نادر الوجود است
باری در هر جا که راه بدرهای عمیق و تلهای بلند رسیده بود تل را شکسته
و دره را با گچ و آجر و سنگ پر کرده راه را گذرانیده اند و در بعضی جاها
نیز که باراضی گود برخورده بود اقلاً بقدر یک فرسخ راه مانند پل ساخته از
بالای آن راه را برده اند در مدت سی و دو دقیقه شش فرسخ راه را
طی کرده باتهار رسیدیم در آنجا اساس جشن بزرگی برپا نموده مساوی
دو سه هزار و کسری از مرد و زن حضور داشتند و چادر بزرگی نصب نموده
بجهة چهار صد نفر میز و کرسی در آن چیده بودند و بعد از فراغ از مراسم عیش
چهار صد نفر در یک مجلس توی چادر نشسته طعام خوردند همینکه مجلس تمام شد

باز بکالسکه

باز بکالسکه سوار شده تا انقضای مدت سی و دو دقیقه بمنزل مراجعت کردیم
تعجب اینست که بیک کالسکه بخار بیست عراده کالسکه می بندند و همه را
میکشد و میرود و مطلقاً حرکت آن معلوم نمیشود و مثل اینست که گویا آدم در
اطاق نشسته است لکن هر کس از پنجره کالسکه سر بیرون کرده بقدر ده دقیقه نگاه
دارد گیج شده ناخوش می افتد سببش اینست که چون کالسکه بسیار تند میرود
و همینکه هوای خارج بتندی بصورت آدمی برخورد فوراً تاثیر کرده ناخوش
میکند و در همه جا این راه را دو تا ساخته اند یکی برای ذهاب و دیگری
بجهة ایاب تا اینکه کالسکه بهمدیگر برنخورد کرایه این کالسکه بخار بقرار نفری
در هر فرسخ سه هزار دینار است و دیگر در همه ممالک فرنگستان خاصه در انگلستان
تماشاخانهای متعدده ساخته اند که هر شب در هر یک از مبلغ پنجهزار تومان
تا هزار تومان مداخل دارند عمارات عالیه فراز هم بنا کرده اند و در وسط آن
خانه بترکیب گنبد که پانزده شانزده ذرع ارتفاع و مساوی بیست ذرع در
بیست ذرع یا بیشتر و کمتر وسعت و مسافت دارد ساخته و در سه ثلث آنخانه
از اطراف اندرون حجرات متعدده بر سر هم بنا کرده اند که همه مشرف است
بآن خانه و ربع دیگر سراسر خالی بوده سطح زمین آن تخته است و وسعت بسیاری دارد

برنسبه که هزار نفر میتوانند در آنجا بنشینند و راه رود و پرده مصوری هم از پیش روی
این از سقف تا زمین ترتیب داده آویخته اند و اطراف آن باز حجرات
و بیوتات متعدده است که با پرده درست کرده اند و برای هر یک در علیحده
قرار داده اند هر وقت میخواهند که اساس جشنی برپا کنند مردم همه در آنجا
جمع شده بعضی در حجرات تحتانی و فوقانی و برخی در زمین ان می‌نشینند یکدفعه
که پرده را بر میدارند بحر بزرگ با کشتیهای جنگی و تجارتی در پرده‌های اطراف
مجلس بنظر می‌آید شهرهای متعدده و مزارع کثیره و کوههای افره و درهای
سبزه با اشجار فراوان و گلهای خندان نمایان میشود بوضعی که هرگز بخیال
آدمی نمی‌آید که انها ساختگی و عملی است بلکه چنین مینماید که گویا همه اصلی
و واقعی است در ان اثنا پنجاه شصت نفر زن و دختر که همه لباس فاخر
داشتند یکدفعه از حجرات بیرون آمده رقص کنان داخل مجلس میشوند در
مجلس بزرگ هم موزیکان نواختن مشغول میکردند و در هر ولایتی از ممالک
عالم هر طوری که رقص مینمایند آنها نیز بهمان وضع دفعه دفعه رقص میکنند بعد از ان
دو نفر زن از انها جدا شده بانواع مختلفه باهم رقص میکنند و باقی دیگر
آرام میگیرند و هر وقت این دو نفر خسته میشوند داخل قطار شده دو نفر

دها

دیگر بمیدان می‌آیند گاهی رقص میکنند و زمانی نغمه میخوانند تا انکه پرده را می اندازند
انوقت مردم همه از مجلس برخواسته باو طاقهای خارجه که متصل بآنخانه ساخته اند
میروند و بعضا دون بعض زمانی از راه تفنن راه میروند و اوانی اشربه چنانچه بنمایند
و در بعضی اطاقها که از هر خوردنی حاضر دارند هر کس میل داشته باشد بانجا
رفته از چای ختائی و قهوه و بستنی و ترشیات و مشروبات دیگر هر چه بخواهد میخورد
هر وقت در مجلس عیش و جشن اساس علیحده چیده حاضر کردند فوراً زنگ
میزنند باز مردم هر یک هر یک بجای خود برگشته می‌نشینند و بار دیگر که
پرده را بر میدارند بساط جداگانه بنظر آمده هر چه دقت میشود از اوضاع
مجلس اول مطلقاً آثار و علامتی پیدا نمیشود گاهی اساس آسمان و مهتاب
و ستاره و سحاب و گاهی علامت صبح و طلوع آفتاب ظاهر میسازند
و ملائکه از آسمان پی در پی بزمین نزول کرده نور از سر آنها ساطع میشود
مجلس دیگر بهشت و جهنم را معاینه کرده حور و غلمان بهشتی و نار و مار
و مالکان دوزخی را مجسم مینمایند و همچنین در مجلس علیحده اساس سلطنت
از تاج و تخت و سپاه نصرت و شکست و قتل و غارت و عفو و سیاست
و جنگ و مصلحت و شکست و بست و هر چه هست ترتیب میکنند بوضعی که

هرگز ساختگی بنظر نمی آید و چنان بنماید که گویا همه بحث دارد و بطلقا جعل نیست
دفعه دیگر کالسکهای دیگر بیشمار پی در پی بمیدان می آورند بطوریکه پنج شش
قلاده میمون بلباس ادمی ملبس شده نشسته عوض اسب دو قلاده سگ
قوی جثه بسته اند و میکشند و کالسکچی هم بوزینه است که رخت
آدمی پوشیده و تازیانه و جلو در دست انهاست و مثل آدم میرانند و بعضی اوقات
محض برای خنده فنرهای کالسکه را بجلدی و سستی تمام از هم جدا میکنند و کله و هم
میمونها و کالسکچیها سرهم ریخته با یکدیگر دعوا مینمایند و بعد از انکه میان انها اصلاح شد
همه بر سر میز و کرسی نشسته بقاعده فرنگی مشغول اکل و شرب شده دو میمون
دیگر بالباس آدمی بمنصب پیشخدمتی و فراشی مفتخر گشته از آشپزخانه بدفعات
اغذیه می آورند و بعضی از انها مثل برخی فراش و پیشخدمت که گوشت دوری
و افشره و کاسه را در راه میل میکنند رفتار کرده در ذهاب و ایاب بر دوری
شیشه شراب را بر سر کشیده یا ماکولات دیگر را میل مینمایند و اگر در ان
میان از کرسی نشینان یکی از عمل پیشخدمتان آگاه شود فوراً برفقا خبر داده
اساس مواخذه و سیاست بر پا میکنند و بعد از طعام همه بنای آتش بازی
گذاشته مثل آدم لوازم آتشبازی را بهر وضعی که ممکن است بعمل می آورند

بلی دم

مجلس دیگر داستان خیمه و خرگاه و ایلات و احشام و چپاول و دزدی
و قتل و غارت و خونریزی بنوعی نمایان میکنند که واقعا بهمه مشتبه میشود و همچنین
در هر مجلس اساس دیگر چیده بوضعهای غریب جلوه میدهند اگر اوضاع
همین یک تماشاخانهای فرنگستان بتفصیل نوشته شود کتاب مبسوطی خواهد
شد بالجمله دختر خوش صورتی از اهل ایطالیا هست که در کل فرنگستان مثل
او خواننده و رقاص نیست دول اربعه فرانسه و نمسا و انگلیس و روسیه
قراری داده اند که همان دختر سالی سه ماه در یکی از این ولایات توقف
شده بلوازم عیش و طرب مشغول میشود و او در اوقات توقف ما در لندن ایام
حضور داشت یکشب ما را بتماشاخانه دعوت کردند که همان دختر در این
در انجا بود و سرکار ملکه انگریز هم تشریف داشتند چون مبلغ دو دولت
کرایه یکباب حجره بود که در یکشب میگرفتند لهذا وعده دادیم و رسیم
تا موهم چیزهای دیگر نشود از اتفاقات فیمابین حجره ما و حجره ملکه یک لای
پرده فنادیر حایل بود و هر وقت آن دختر میخواند و میرقصید البته هزار دسته
گل از حجرات فوقانی بر سر او انداخته تحسین مینمودند و اکثر اهل مجلس عموما
دست بهم زده آفرین میگفتند و حق داشتند بعلت اینکه از جمله نوادر روزگار بود

خلاصه اگر از اوضاع همین یک بساط تماشاخانه مجملی نوشته شود کتاب
مطول و مبسوطی خواهد شد کیفیت پارلمنت و شورتخانه دول فرنگستان هم بوضعی است که از هر دو تنها
علی قدر مراتبهم چند نفر از جانب دولت و رعیت تعیین کرده اند که همه آنها در یک
عمارت نشسته هر وقت امر ولایتی و دولتی اتفاق افتد آنها با همدیگر شور
و مصلحت کرده حسن و قبح از ابهام بسنجند و هر یک هرچه صلاح داند نوشته
در آخر ملاحظه مینمایند هر طرف در عدد زیاد باشد برای آن عمل میکنند
اوضاع پارلمنت و شورتخانه دولت انگریز و دولت فرانسه بسیار
مضبوط است برای جمیع امور هم وقت معینی قرار داده اند که هرگز
اختلاف نمیکند سرجان مکل ایلچی دولت انگریز اوقاتیکه اعلیحضرت شاهنشاه
اسلام پناه خلد الله ملکه و سلطانه در دار الخلافه طهران زیب بخش
تاج و تخت سلطنت شدند با عیال خود ملتزم رکاب همیون بوده است
خداوند عالم دختری باو داده است که پدر و مادرش او را بطهرانی ملقب
کرده اند شبی در لندن که مهمان بودیم همان دختر حضور داشت در اثنای
صحبت یکدفعه باضطراب از جا برخواست و گفت دو دقیقه بوقت خواب
من مانده است و با نهایت تعجیل رفت و خوابید در صورتیکه طفلان چهارساله

خود با نظور عادت دهند پروا نخست که بزرگان ایشان بطریق اولی
در امورات مقرره دقت خواهند کرد فراموشخانه فرنگستان که باصطلاح
آنها مجمع مذهب فارمسون است اگرچه تا این زمان از کسانیکه بانجا
رفته و اوضاع آن را بتمامها دیده و تماشا کرده اند هرچه استفسار و تحقیق
شده است از تصدیق و تکذیب بکلمه متکلم نشده اینقدر میگویند که اوضاع
آنجا گفتنی نیست پس در این خصوص هرچه گفته یا نوشته شود خرق اجماع و خلاف
جمهور خواهد شد و قایل یا راقم بالضروره مورد بحث و ایراد مردم شده
مصدق نخواهد بود لکن چون بنده درگاه از اهل هندوستان که متوقف
لندن و آدم صادق القول و بیغرض بودند و مدتها در آنجا بسر برده در امور
جزئیه و کلیه امعان نظر نموده مکرر استفسار و تحقیق کرده حقیقت امر را فهمیده
بودند تحقیق نمود بخصوصه نواب اقبال الدوله که عموم اهل هندوستان
بصدق قول و حسن فهم او اعتقاد دارند و در حقیقت هم اهل دین و طالب
یقین است و از حرف خلاف و با شبهه احتراز دارد تفصیل در این خصوص
ذکر کرد که خلاصه و اجمال آن این است که اسای بزرگی برای جلب نفع
دنیوی چیده اند و خدام و عمله متعدده و رؤسای معتبره در آنجا گماشته

و در نظرها جلوه داده اند که هر کس یکبار داخل ان قطار شود در دنیا و آخرت رستگار
خواهد شد و ظاهرا آنرا یک عظم و اعتبار قرار داده اند که احدی خود سر نمیتواند باینجا
داخل داشته اند با جمله مقرر شود که هر که خواسته باشد بآنجا برود باید اول
پیش آدم محترمی که در خارج گماشته اند رفته با کمال خضوع خشوع عجز و الحاح کرده
اذن دخول حاصل نماید و بعد از حصول رخصت همان ساعت مبلغ بیست و پنج پونت
که عبارت از پنجاه تومان باشد بدون امان و مهلت بدهد و اگر یکپونت
کم باشد هرگز بمقصود مقبول و مطلب بحصول نخواهد رسید همینکه بیچاره با هزاران
زحمت و مشقت وجوه قرار دادی را تحصیل کرده میرود می بیند که اساس
و اوضاع انجا نه بحدیست که تحریر و تقریر از عهده ان توان آمد و بعضی اشخاص
با کمال متانت و وقار در سر میز و کرسی مملو از کارد و چنگال نشسته روی
آن از انواع ماکولات و مشروبات مالامال است و اغلب اوقات
از اکل و شرب غفلت ندارند زمانی سرخوش میشوند و آنی بهوش آمده
و دم از عرفان زده کلمات وعظ و نصیحت گویند و مریدان را بشارت
سعادت میدهند بیچاره اگرچه اول بحصول مقصود خاطر جمع و خوشنود
شده زمانی می نشیند لکن بعد از نشستن هرچه نگاه میکند چیزی که غرابت داشته

موجب تحیر باشد نمی بیند و آن اشخاص از راه نصیحت میگویند که همه اوقات
شیوه حسن سلوک با مردم و صدق و صفا و وفاق و وفا را مراعات بکن
و مواسات و انصاف را ملاحظه نما و طریقه حسن اخلاق را پیش گیر تا شهره
آفاق شده بین الاماثل و الاقران طاق باشی تا عموم خلق محب و مشتاق
شوند و مستحسنات آداب تو دیباچه اوراق آید و همچنین در خیرات و مبرات
اهتمامات کامله بعمل آورده غفلت و مساهلت جایز مدار و در شرایط دین و مذهب
و قواعد آئین شریعت خود با خلوص نیت باش خلاصه ازین گونه مواعظ که
همیشه از مردم شنیده بود میشنود و میگویند اگر همت کرده بار دیگر بپایه حد
کمال خواهی رسید بعد از اینهمه نصیحت که عقلا بهمه جهة متضمن مصلحت [illegible]
با کمال ملاطفت و مهربانی میگویند که اگر از احوال و اوضاع اینجا در خارج
نقل بکنی بلا شبهه خسارت کلی در دنیا و آخرت بتو میرسد و موجب
هلاک تو میشود و در بین چهار صد یا پانصد تا پرده که در هر یک صورت
آدمی کشیده اند نشان میدهند و میگویند اینها صورت اشخاصی است
که در فلان عهد و فلان تاریخ باینجا آمده و این نصایح و مواعظ را شنیده
بعد از بیرون رفتن از راه بوالهوسی و هوای نفس مصمم شده بود که اوضاع

اینجا را بگوید و هنوز حرف از دهنش بیرون نیامده مرده بود و صورت آنها را
عبرةً للناظرین نگاه داشته ایم چون این نصیحت و تحدید را با نهایت رأفت
و مهربانی و دلسوزی میگویند لابدا در دل مؤثر شده اعتقاد بر صدق آن
بهم میرسد و اگر بالفرض در خصوص این نصایح کسی در مقام شبهه هم باشد
و یقین نکند که بعد از نقل کردن این کیفیت و افشای این خبر در هیچ حال
ثمر ثمری نخواهد بود و راه احتمال هم مسدود نباشد گاه است آنچه میگویند
محض نیکخواهی و مهربانی بوده افشای این اوضاع موجب خسارت خواهد
بود بنا بر این او هم از ابراز این راز احتراز خواهد کرد و پاره حرکات
مخصوصه از قبیل گذاشتن دست و انگشت بر دو لب و بینی بطرز خاصی یاد
میدهند که در خارج از ادای آن حرکات همدیگر را بشناسند و ماخذ
مقدمهٔ مشهوره که اهل فراموش خانه هر وقت در خارج با همدیگر ملاقات
میکنند میشناسند همین است لکن در مقام احتیاج هیچیک از اهل فراموش
خانه در دستگیری و معاونت همدیگر در خارج مضایقه ندارند و هر سال
مبالغ خطیره از ترتیب این اساس عاید دولت میشود آنچه بنده در کار
تحقیق کرده شنیده ام این است و اگر کسی از اهل فراموش خانه چیزی بگوید

کذب

که خلاف این وزن و یک بعقل باشد شاید درست باشد و از این قبیل چیزها
در ولایات فرنگستان خیلی است مثلاً یکدفعه در کل کاغذهای اخبار
مینویسند که در فلان جادوگران تماشای چنان و چنین هست هر کس که شوق
داشته باشد در فلان وقت در آنجا حاضر بوده لذت بسیار حاصل
نماید خلاصه آنقدر شرح و بسط میدهند که همه شیخ و شاب برای دیدن آن
موج سراب بیتاب شده با نهایت اضطراب و شتاب میروند
همینکه هنگام دخول میشود دربان امان نداده مبلغی میگیرد تا داخل
خانه بی سر و سامان شده افتان و خیزان بهر طرف نگران میشود می بیند
که صورت گاوی در پرده ایوان کشیده اند که سه شاخ دارد و مثلا دربانی
همان بنا و اساس در زمان با روی خندان پیش آمده و تعریف کنان
اصل و نسب گاو را بیان ساخته با دم و زبان عیان میکند و میگوید
که این گاو نجابت ارکان در عهد اسکندر جلالت بنیان یا نوشیروان
عدالت توامان بعرصه جهان آمده در تاریخ فلان بعالم جاودان شتافته
و خرامان شده است در اینصورت آن بخت برگشته و پول مفت از دست
داده خسته و مغبون شده که از آنخانه بیرون می آید بچه زبان اظهار

و بیان کند که چنین و چنان شد و همچنین بعضی از اوقات از کسان زرنگ
و پرکار در یکی از شهرهای فرنگستان عمارات عالیه اجاره میکند و بعد از آن
در کاغذهای اخبار ثبت و اظهار مینماید که من سعیهای وافیه و اهتمامات
کافیه بعمل آورده چیزی بسیار عجیب و غریب تحصیل و ترتیب نموده ام
که تا این زمان در کل ممالک فرنگستان چنین چیز عجیب دیده نشده است
هرکس بخواهد که همان چیزها را ملاحظه نماید در فلان وقت و خانه و عمارات
مکث و عبرت است خلاصه این مراتب فوراً شهرت تمام بهم رسانیده اهل ولایت
عموماً با رغبت بینهایت مایل شده هر روز و هر ساعت مرد و زن دسته
دسته و فوج فوج رفته هر وقت خواسته اند که داخل خانه شوند دربان
مهربان گفته است که باید سی چهل نفر یکدسته شده بروند و بعد از تماشا
که بیرون می آیند آنوقت دسته دیگر بترتیب بروند و بیایند خلاصه بهمان قرار
دسته اول نفری یک شلین و دو شلین که قرارداد شده است
داده داخل میشوند و می بینند که هیچ چیز در آنجا نیست از صاحب خانه میپرسند
که کو آن چیز نادر بیار تا تماشا کنیم جواب میگوید که من مدتها عمر عزیز را
بتحصیل و ترتیب آن چیز صرف کرده ام که بلکه با این واسطه دست آورم راه

معاش درستی بجهة خود حاصل کنم حالا میترسم که تماشاشان بدهم و شما رفته
یاد بگیرید و آنوقت سر و صنعت من از نظم افتاده دیگر کسی اعتنا نکند پس
درینصورت بهتر این است که شما قسم بذات پاک خدا و روح مطهر
حضرت عیسی یاد کنید تا من اطمینان حاصل کرده شما را از حقیقت این
سر مکتوم آگاهی دهم آنها نیز بهر وضعی که در شریعت خودشان مقرر است
همان کلمات را سوگند یاد میکنند که ما هرچه در اینجا ببینیم و آنچه از زبان
تو بشنویم هرگز در خارج بروز نخواهیم داد بهمین که آن شخص اطمینان کلی
بهم رسانیده بالمره خاطرجمع میشود با کمال خصوصیت و صداقت
مذکور مینماید و میگوید راستی اینست که در بساط من هیچ چیز نیست از این
تمهید بغیر از اخذ درم و دینار منظور دیگر ندارم و باید مرا ببخشید الحاصل
همان دسته بدون اینکه چیزی غریب ملاحظه نمایند مأیوس گشته از
آنخانه بیرون می آیند و در خارج هر کس از آنها تحقیق مینماید اضطراراً
جواب میگویند که اوضاع آنجا گفتنی نیست و تا شما خود برای العین
مشاهده نکنید از گفتن ما هیچ چیز برای شما دستگیر نخواهد شد و بهمین علت
مردم بغایت مایل شده رغبت کلی بهم میرسانند که آنجا را ببینند

و تماشا نمایند تا اینکه بر ورود همان شخص مبالغ کلی ازین ممر مداخل میکند
و هیچکس نمیتواند مطلب را بروز نماید اگر آدم عاقل ازین تصور نمود
ظن قوی حاصل کند که اوضاع فراموش خانها نیز شبیه باوضاع این جمله
چیزها میباشد چنین میدانم که آدم منصف هرگز با شخص نمیتواند بحث
حسابی نماید چرا که فی الحقیقه در عالم حرف بیمایه و بمعنی ازین سخن بالاتر
نمیشود که اهل فراموش خانه میگویند که اوضاع اسرار را نمیتوان گفت
یعنی چه در حقیقت همین یک کلمه دلالت میکند که در آنجا چیزی که بدین
و دولت آدم منفعت داشته باشد نیست اکثری از اهل ممالک فرنگستان
زرنگ و کاردان هستند و غالب اوقات برای جلب نفع دنیوی بعضی
اساسها چیده و در ضمن آن منفعت کلی میبرند که هرگز در قوه اهالی سایر
ممالک عالم نیست و هر وقت برای بعضی امور کلیه اخراجات بسیار بالضروره
صرف مینمایند در آن ضمن باز قراری میدهند که همان اخراجات از آنجا
منفعت بعمل می آید **چنانکه** در باب احداث کردن پل در زیر رودخانه
تیمز که از میان لندن جاری میشود چنین قرارداد کرده اند روزی که
اجودان باشی و بنده درگاه در لندن بدیدن همان پل رفتیم یکی بان

گرفتند معلوم است که همه کس بدیدن چنین چیز نادر ناچار رفته پول
میدهد از اینها گذشته اساس همه چیز را بوضعی برپا کرده اند که مردم همه
رفت و در هر حال از دادن پول ناگزیر است

نظر باینکه تفصیل وقایع و کیفیاتی که فیمابین امنای دولت علیه ایران
و وکلاء دولت بهیه انگریز اتفاق افتاده بود حسب الواقع بر اهالی
انگلند و کرسی نشینان پارلمنت معلوم نشده مستر مکنیل بخیالی که داشت

هر چه خواست بخلاف جاری در لندن باسمه نمود لهذا اجودان باشی کیفیات
مزبوره را بانضمام بعضی وقایع که ایام توقف لندن تحریرا و تقریرا با این
جناب لارد پالمرستان وزیر امور خارجه دولت انگریز و اجودان باشی
اتفاق افتاده بود بجهة استحضار سفرای سایر دول و وزرای انگلند و پارلمنت
بزبان انگریز قلمی نمود تحریرا بیست و سیم شهر ربیع الثانی مطابق هزار و
دویست و پنجاه و پنج هجری دوازدهم ماه جون موافق هزار و هشتصد و سی و
نه عیسوی **تحریرات اجودان باشی** بنده درگاه یکسال و نیم بیشتر برسم سفارت
با نامه دوستانه و بعضی هدایای شاهانه حسب الحکم اعلیحضرت شاهنشاه
ایران ولی نعمت خود خلد الله ملکه و سلطانه بجهة ادای مراسم تعزیت
پادشاه نیکورای ویلیم چهارم و تهنیت جلوس ملکه انگلستان مامور لندن
شد و نیز ماموریت داشت که تفصیل بدرفتاری و بدسلوکی مستر مکنیل را
کما هو حقه بامنای دولت بهیه انگریز حالی کرده خواهش دوستانه
نمایم که کنفر ایلچی بزرگ خوش رفتار و قاعده دان مثل سفرای سابق
که همیشه با کمال خیرخواهی و صلاح اندیشی رفتار کرده باعث استحکام
مبانی اتحاد و یگانگی دوستی دولتین قویمتین میبودند مامور بتوقف دولت

علیه نمایند همینکه مستر مکنیل از این معنی استحضار حاصل نمود فورا باین خیال
افتاد که اگر تواند ماموریت بنده درگاه را موقوف نماید حتی عریضه
بهمین خصوص بخاکپای مبارک اعلیحضرت شهریاری نوشته مصحوب
سر التیان از دار الخلافه طهران بموکب همایون فرستاد از جمله
ایراد آن یکی این بود که شان و منصب بنده درگاه برای سفارت کافی
نیست امنای دولت علیه او را جواب دادند که شما خود قریب سی سال
در خدمت سفرای انگریز بشغل طبابت که پست ترین شغل اجزای
سفارت است مشغول بودی اما وقتیکه امنای دولت انگریز ترا بلقب
سفارت و وزارت سرافراز و بدولت علیه مامور کردند ما نیز احترام
همان منصب را درباره شما مرعی و منظور داشته مطلقا بحثی نکردیم
حسین خان که چند سال است اجودان باشی جمیع عساکر منصوره
دولت علیه میباشد و این اوقات نیز بمنصب جلیل میری سرافراز
گشته است چه جای ایراد تواند بود بعد از آنکه مشار الیه از جواب
حکیمانه امنای دولت علیه مایوس شده یقین نمود که بنده درگاه
قدر قدر عازم لندن شده چگونگی رفتار ناپسند او را بامنای دولت

انگریز حالا خواهد ساخت برای اینکه خواهش امنای دولت علیه را درباره
خود معلق بغرض جلوه دهد پاره فقرات بخلاف واقع با امنای دولت خود
نوشت چنانکه تا آنروزها مطلقا شکایتی نداشت و آن اوقات در تبریز
ناخوشی صعبی بمزاج بنده درگاه عارض و مدتی اضطرارا بهمین علت در آنجا
معطل گردید مشار الیه قبل از ورود بنده بلندن وارد شده بار بنحوی که خود
خیال داشت مراتب را خلاف اصل واقع بوزرا و امنای دولت
خود حالی و بعضی فقرات لا وقوع و لا اصل با سمه نمود تا اینکه امنای دولت
بهیه انگریز از اولیای دولت علیه نقار و سوء ظن بهم رسانیده نوشتند که
سفرای آنها در اسلامبول و وینه هنگام ورود بنده درگاه اخبار کنند
که بسبب وقوع بعضی امور که دلیل بر نامهربانی و عهد شکنی و دشمنی دولت
ایران نسبت بدولت انگریز شده خصوصا در همین مقدمه چاپار و حرکت
موکب همایون بسمت افغانستان سفارت او در دولت پذیرفته
نخواهد شد مگر اینکه مطالبی که مستر مکنیل از جانب دولت انگریز از دولت
علیه ایران خواهش کرده بود کلا بعمل آمده عذر خواهی نمایند بنده بعد از شنیدن
این پیغام از سفرای انگریز مراتب را بخدمت امنای دولت علیه عرض

نموده با

نموده همراه چاپار فرستاده و در وینه و پاریس منتظر وصول جواب و حکم مجدد
شده و در پاریس دستور العمل جدید از اولیای دولت علیه رسید تفصیل
حرکات و بد عهدیهای سابق و لاحق مستر مکنیل را با خواهش او که موافق
نوشتجات خود از دولت علیه درخواست کرده بود و علاوه جوابی که در
خصوص قبول شدن مطالب او نوشته بودند با انضمام حقیقت کیفیت چاپار
و مراجعت موکب همایون از افغانستان مرقوم داشته بعهده بنده
حکم صریح نموده بودند که بزودی عازم لندن شده مراتب را با امنای
دولت بهیه حالی و صدق نیت اعلیحضرت شهریاری روحنا فداه را در
دوستی انگریز و دولت موافق نامه و سایر نوشتجات دیگر معلوم ساخته
رفع شبهه و نقار نماید لهذا بمحض ملاحظه و زیارت حکم محکم از پاریس
عازم لندن شده روز چهارم ماه جون وارد و بعد از یکروز دیگر شرحی بجناب
لارد پالمرستان نوشته اظهار نمود که چون بنده درگاه را سفارت قبول
نکرده خلاف قاعده است که نامه همایون پادشاهی و نوشتجات دولتی را
تسلیم کنم لهذا از جانی که در خدمت شما امانت داشته باشد مأمور و روانه
نمائید که آنها را ترجمه کرده بملاحظه آنجناب برساند و بعد از حصول استحضار

از مضامین آنها شرف ملاقات سامی حاصل شده در باب مطالب گفتگو نمایند
که بلکه اینگونه شبهه و نقار بکلی از میان دولتین علیتین برداشته شود جناب
مشارالیه میرزا ابراهیم شیرازی بمنزل بنده فرستاده بعد از اتمام ترجمه
و اخبار از جانب ایشان روز نوزدهم ماه مزبور با جناب معزی الیه ملاقات
و صدق نیت اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه را در دوستی دولت
انگریز کما هو حقه و تفصیل حرکات و رفتار مستر مکنیل که همه مخالف عهود و فصول
عهدنامه و منافی رویه دوستی بود بایشان بیان ساخت و در این ضمن محاوره
بسیاری شد بعد از چهار ساعت گفتگو و سؤال و جواب آخر الامر
جواب صریح دادند که هرچه مستر مکنیل در ایران کرده است همه موافق
دستورالعمل و رضای دولت امنای انگریز باشد و بعد ازای آن خدمات
مشارالیه از اینده دولت بمناصب و مفاخر عالیه سرافراز گشت و نیز صریحا
بیان نمودند که بعلت دوستی و موافقت دولت ایران با دولت روسیه
دولت انگریز بالمره از دوستی دولت ایران مایوس است و مضامین
نامه شاهی و نوشتجات امنای دولت ایران هم بخلاف ما فی الضمیر
ایشان است و آنچه مستر مکنیل تحریرا و تقریرا باینده دولت عرض کرده است

اولیای

اولیای دولت با همه راست و صحیح میدانند بنده درگاه هرچه با دله و
براهین جواب جاب گفتم که شاید تاثیری نماید فایده نبخشید بجهت
او لاچیز دیگر مسموع نگشت خصوصا هر وقت که از مراتب سوء سلوک و رفتار
زشت مستر مکنیل سخن میرفت بغایت تغیر و کدورت کرده اسناد بد عهدی را
در هر حال با امنای دولت علیه میداد خصوصا بعد از حصول یاس و حرمان
از تحریرات و خیالات جناب لارد پالمرستان بجهت اتمام حجت فقره
دیگر در افتتاح ابواب دوستی بایشان تکلیف نمودم که بلکه یکی را قبول
نماید فقره اول اینست که چون منظور شما چنین بباشد که شکایت
مستر مکنیل مطلقا مذکور نشود پس نامه همایون شاهنشاهی را که مشعر بر مراسم
تعزیت و تسلیت و مبنی بر مراتب یگانگی و الفت بوده بهیچوجه اسم مشارالیه
در آن مرقوم و مذکور نشده است باید اولیای شاهانه بنظر انور ملکه برسانند
و در باب چاپار و سایر مواد نیز بهر طوریکه لازم است در رفع شبهه و رنجش
از امنای دولت انگریز میتواند شد بنده درگاه چنانکه از جانب
دولت خود سفیر و امین هستم در حضرت ملکه و امنای انگلتره عذرخواهی
شایسته نمایم اگرچه در حقیقت و نفس الامر هیچیک از آنها حقیقت نداشته

مطلقا با امنای دولت علیه تحقی وارد نیست ولکن بنده درگاه محض برای
اینکه ایام نقار و کدورت نه سبب وجهة فیمابین این دو دولت قوی
شوکت طول نیابد بدون ملاحظه مغایرت درباب رفع کدورت از ایندو دولت
عجالة مسارعت ورزیده بکلی بموالفت و مطابقت مبادرت کنیم فقره دویم
اینکه هرگاه خواسته باشید که نامه دیگر نیز از سرکار شوکت مدار اعلیحضرت
شاهنشاهی بجهة دلجوئی پادشاه انگلستان برسد مضایقه نیست اما بعد از
قبول شدن سفارت بنده درگاه که علامت دوستی و الفت است آنقدر
فرصت بدهند که مراتب را با امنای دولت علیه عرض کرده جواب حاصل
نمایم در اینصورت متعهدم که امنای دولت ایران از قبول خواهش دولت
بهیه انگریز هرگز مضایقه نکرده نامه دیگر نیز بفرستند فقره سیم گفتم که اگر میل
دارید که این امور در ایران تمام شده رفع شبهه و نقار گردد چه بهتر ایلچی
ایلچی مختاری تعیین و همراه کمترین روانه نماید نیز متعهد هستم که انجام مطالب
جزئیه و رفع این شبهات واهیه در دربار معدلت مدار حضرت شاهنشاهی
شده سفیر مزبور از رفتار و خلوص نیت و کردار امنای دولت جاوید
قرار رضامندی و خوشنودی بیشمار حاصل نماید جناب معزی الیه ایلچی را

ازین

ازین سه فقره قبول نکرده جواب صریح داد مادامی که مطالب دولت
انگریز از دولت ایران بعمل نیامده است نه سفارت شما مقبول و نه
سفیر دیگر از ایندولت مأمور خواهد شد و نه دولت ما بدوستی دولت
شما مایل خواهد بود بنده درگاه گفتم که مطالب دولت شما منحصر بهمان فقره
میباشد که مستر مکنیل در ضمن عریضه خود بخاکپای مبارک شهریاری روحنا
فداه و امنای دولت علیه ایران عرض کرده است هرچند بعضی از آنها
مخالف عهدنامه دولتین علیتین بود لکن امنای دولت علیه محض رضای
روابط دوستی و الفت همه را پذیرفتند و مضمون کاغذ مقرب الخاقان
میرزا علی نایب جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه که در جواب
عریضه مستر مکنیل صاحب الامر قدر قدر شاهنشاه روحنا فداه در تاریخ نهم ربیع الثانی
مطابق سنه ۱۲۵۴ نوشته اند و شارالیه خود مضمون آن را در لندن بهمه نموده
ثابت میکند که همین مطالب پنجگانه در حضرت فلک رفعت خسروانه بدرجه قبول
و انجاح مقرون شده است و اگر مستر مکنیل انصاف مینمود و منظور او بهانه
جوئی نمیشد همان کاغذ در مقدمه چاپار و سایر امور کافی و وافی بود جناب
جواب معزی الیه این شد که چون بعضی از مطالب مزبوره بعمل نیامده الی الآن

معوق نباشد و چنانکه کولونل شیل نیز این مطلب را در بیست و دویم ماه نوبردیم
شهر رمضان بجناب وزیر امور خارجه دولت ایران صراحةً اظهار داشت
که اگر مطالب دولت انگریز بزودی صورت انجام نیابد امنای دولت ما
بر خود لازم خواهند نمود که اکتفا بهمین مطالب نکرده تکلیف را زیاد کنند لهذا
مطالب دولت انگریز حالا زیاده از آن چهار فقره مسطوره میباشد بنده درگاه
در جواب گفتم که لامحاله باید در اینجا یا در ایران یا کسی از طرفین مامور شده
باشد گفتگو را بانجام و اتمام مطالب پردازند در اینجا که نامه مبارک پادشاهی
و نوشتجات امنای دولت علیه را در استحکام شرایط دوستی و رفع شبهه و رنجش
کافی ندانسته سفارت بنده درگاه را نمی پذیرند و سفیر دیگر نیز بدولت
ایران نفرستید و در ایران هم کسی را ندارید امنای دولت علیه با او
محاوره کرده قراری در خصوص مطالب سابقه و لاحقه شما بدهند و تکمیل
هم هنگام بیرون آمدن با وصف اینکه اینهمه دلجوئی درباره او بعمل آورده
متقاعد نشده اخبار نامه جنگ از جانب دولت انگریز با اولیای دولت
علیه نوشت و اجزای سفارت و صاحب منصبان انگریز را عموماً بسمت بغداد
و ارزنة الروم فرستاد و در اینصورت واضح است که اینجا و آنجا

در عالم
بالمره از طرفین راه گفتگو مسدود میباشد مگر اینکه ملائک آسمان و زمین
غیب از جانب شاهنشاه ایران روحی فداه و ملکه انگلستان باهم گفتگو کرده در باب
دوستی دولتین علیتین قراری بدهند و باز پاره چیزها که بسبب سوء ظن
سر تکمیل بالا آمده بایشان تلقین شده بود بامنای دولت علیه اسناد
داده تکرار و تذکار کردند و این بنده درگاه نیز در مقابل هریک جواب
مسکت و شایسته گفته بمنزل برگشت روز بیست و دویم ماه مزبور
باز رقعه بایشان نوشته بعضی از مطالب که فیمابین گذشته بود تکرار
نمود که شاید در آن کاغذ تاملی و تفکری کرده موافق حساب و انصاف
جواب بدهد سواد رقعه بنده درگاه اینست که بوزیر امور خارجه نوشته ام
مجدداً تا مطالب مقصود کلی و منظور اصلی از ماموریت بنده درگاه بآن دولت
بعد از ادای مراسم تعزیت و تهنیت دو امر بود یکی اینکه چون بعضی
شبهات در این تازگیها ظاهراً منشاء نقار و رنجش خواطر امنای
این دولت از دولت ایران شده است بنده درگاه از در دوستی
در آمده رفع شبهه و نقار از دولت بهیه نمایم تا مبانی اتحاد قدیمی را
تاکید و تشیید جدید حاصل آید و دیگری اینکه بعضی امور را که از جمله مملکت داری

بوده تعلق بهردو دولت داشت نیز باستحضار و استصواب آنجناب فیصل
داده قرار محکم و عهد و میثاق مستحکم در آن مواد ثابت و قایم کرده‌ایم
درباب فقره اول حصول آن مطلب بدو طور ممکن بود یکی آنکه امنای ایندولت
نامه مبارک و فرمایشات اعلیحضرت شهریاری را با نوشتجات امنای
دولت علیه در دوستی و رفع شبهه و نقار کافی دانسته بتفصیل ماتقدم پردازند
و یا آنکه چون تا بحال کیفیات و تفاصیل آن وقایع را آنها از یکطرف
یعنی از کسان و متعلقان دولت خود شنیده بودند در مقابل نیز بالنسبت
چنانکه مقتضای انصاف بود بشنوند که ما هم در آن مواد چه داریم و در جواب
آن اخبار چه توانیم گفت اما روز چهارشنبه نوزدهم ماه چون فیض ملاقات
حاصل شد ما در آن امور و مواد گفتگوئی رود اگرچه بنده درگاه با کمال
اطمینان داخل دولتخانه سرکار شدم لکن بغایت متاسفم که بعد از
چهار ساعت گفتگو از طرفین بالاخره با نهایت یاس از خدمت مرخص
گردیده از تقریرات سرکار نه همین فقرات واضح بود و بس که
عقوفه اعلیحضرت شاهنشاهی را که با کمال دوستی و از غایت صدق
نیت بملکه انگلستان در رفع شبهه نوشته بودند کافی ندانسته قبول نکردید

و انتظار

و نوشتجات امنای دولت علیه را نیز نگفتند راست نیست بلکه جناب
سامی را هم چندان مایل ندیدم که در مقابل آن فقرات چنانکه بایست بایستی
بجواب مخلص گوش دهند یا در آنها تاملی نمایند اهالی انگلستان خاصه امنا
و اعیان ایندولت در عالم بعدالت و انصاف معروفند و این بر حیرت مخلص افزود
که سرکار ملازمان در میان مدعی و گواه امتیاز چندان نمیدادند با وجود
اینکه رعایت این معنی از جمله قانون عدالت است و از امنای دولت علیه
از چندین جهت شکایت کردند لکن ثبوت آن فقرات را تنها بشهادت
و نوشتجات همان اشخاص که خود منشاء آن شکایات و در حقیقت
مدعی ما بودند وامیگذاشتند و از اینطرف که از جانب امنای دولت
خود در رد آن فقرات جواب جانانه عرض میکردم ملازمان سامی را
در اصغای آن مطلقا تاملی نرفت و در مقابل تحریرات و تقریرات همان
اشخاص را که در معنی خود منشاء فساد و اختلال شده بودند به اثبات
قول و فعل خودشان مکرر میفرمودند دولت علیه ایران را نیز
از اطوار و رفتار کارگذاران دولت انگریز شکایت چندی بود
که تفصیل آنها را از زمان ملاقات بخدمت سامی بیان نموده اغلبی را موافق

عهدنامه و تقریرات مستر مکنیل مدلل و ثابت کردم و اعلیحضرت شاهنشاهی
روحنا فداه هرگز اعتقاد نمیفرمودند بر اینکه آن اطوار ناپسند و حرکات ناشایست
موافق دستور العمل و استرضای امنای این دولت از آنها صادر شده باشد
و کمال اطمینان داشتند که هر وقت این فقرات بسمع امنای این دولت
برسد البته از آن اشخاص مؤاخذه خواهند فرمود اما از قرار تقریرات
سرکار شما امنای این دولت نه همین باین اطوار راضی بودند و بس
بلکه این حرکات بعینها موافق فرمایش و دستور العمل امنای دولت انگریز
از ایشان بظهور پیوسته حتی بپاداش آن اطوار بعضی از آنها در نزد دولت
بمناصب و مفاخر عالیه سرافراز شدند هرگاه مخلص مراتب را در خاکپای
مبارک شاهنشاهی عرض کنم اینمعنی بر حیرت و تعجب خواطر شهریاری
مراتب خواهد افزود و بلکه از دوستی و اتحاد باطنی این دولت نسبت
بدولت علیه بکلی مأیوس خواهند گردید سرکار بلازمان که از امنای
دولت علیه ایران بعضی شکایات میفرمودند و در بین محاوره به مخلص
جوابهای حسابی ساکت میگشت بالاخره خود اذعان نمودند که اگر
از آنها من جمله حکایت خانه ستر ناد و تنخواه سرهنری تیون و تتمه جواب

بعضی

معلمین انگریز و غیره جزئیات بوده و رفع آنها باسانی تواند بود بلکه باید
نقار و رنجش فیمابین دولتین نخواهد گشت اما عمده مادهٔ شکایت و کدورت
این دولت از دولت ایران دو فقره است [دو فقرهٔ شکایت] واقعهٔ چاپار و دیگری
حرکت موکب همایون بسمت افغانستان بخصوص چاپار در نوشتجاتی که
شما خود ملاحظه و ترجمه نموده اید اعلیحضرت شهریاری روحنا فداه صریحاً
بیان فرموده اند که چاپار مزبور را قراولان اردو چند ساعتی نشناخته
نگه داشته بودند بعد از آنکه معلوم شد آن شخص کیست فوراً با نوشتجات سر بمهری
که داشت سالماً نزد مستر استادرت فرستادند با وصف این بار خاطر
مبارک بغایت متأثر و متأسف گشت و بارها از امنای دولت
علیه بهیه و بجوئی مستر مکنیل مامور فرمودیم حتی جناب جلالت نصاب فخر
الاسلام حاجی میرزا آقاسی را که در ممالک محروسه ایران ایشان
معزز و محترم زکسی نیست برای دلجوئی او فرستادند راضی نشده متقاعد
نگشت چون سرکار بلازمان فرمودند که این فقرات در دلجوئی این دولت
کفایت نمیکند لهذا بعهدهٔ مخلص لازم شد که حقیقت امر را حسب الواقع
بادله و براهین در هر باب بیان نماید که بلکه باین تقریب نقار خواطر

وکدورت بالمره از میانه دولت رفع شود اما اینمعنی موقوف بود بر اینکه
از طرفین آنچه واقعاً اتفاق افتاده باشد تکرار ذکر کرده بعد از مطلب رسیده
ببینیم که در اصل واقع خلاف قاعده از امنای دولت علیه روداده یا اینکه
تقصیر و اشتباه کاری از جانب وکلای دولت بهیه ظاهر شده است در اینکه
آن چاپار موافق تقریر خودش از هرات برگشت شکی نیست و از طرف
هم مستر مکنیل علانیه میگوید که من او را تا مشهد بیشتر نفرستاده بودم پس از این
دو فقره معلوم است که چاپار وقتیکه قراولان اردو او را معطل کرده بودند فرستاده
و چاپار مستر مکنیل نبوده است در اینصورت ایلچی و امنای دولت انگریز را از
نگاه داشتن او چه جای شکایت تواند بود و بعلاوه خود آنشخص هم اگرچه اولا
کیفیت حال خود را نزد قراولان بدرستی بیان نکرده بود بالاخره از قراریکه
شما خود حقیقت تقریر او را بالتمام قلم در آورده باسمه کرده اید بعد از آنکه
مکرر از او پرسیده‌اند که تو کیستی و از کجا می‌آئی و بکجا میروی چنین جواب
داده است که من چاپار ایلچی انگریز بودم و تا مشهد ماموریت داشتم اما
شنیدم که صاحب انگریز در هرات بیمار است و من خود سر بدیدن او رفته
بودم و حالا از انجا مراجعت مینمایم و با اینهمه اگر آنشخص ایرانی همان وقت

باسپورد

باسپورد یا نوشته از خود مستر مکنیل هم در دست میداشت بلاشبهه محض پاس خاطر
اولیای دولت انگریز ابداً کسی او را معطل نمیکرد و در باب حرکت موکب همایون
بسمت هرات اولا اگرچه جناب سامی و سایر امنای ایندولت از روی
انصاف اذعان دارند بر اینکه این امر منافی شروط عهدنامه و مناقض فصول
شرطنامه دوستی دولتین علیتین نبود اما چنین تقریر فرمودند که تشریف
بردن موکب همایون بسمت هرات باغوای دولت روسیه بوده
و اخراجات سفر هم از دولت مزبور کارسازی شده است و معلمان روسیه
بتنظیم افواج قاهره مامور و مشغول بوده و هستند لهذا بر ما لازم شد
که بجهة محافظت سرحد ممالک شرقیه خود امنای دولت علیه ایران را
از آن اراده برگردانیم مخلص در جواب اینفقره عرض کردم که اثبات
اینمعنی از کجا شده است و دلیل بر اینکه دولت روسیه دولت ایران را
بتنبیه افاغنه وا داشته کدام است و حال آنکه بغیر از گفته و نوشته شکایتکنان
در این باب سندی ندارید و موافق انصاف این تنها دلیل بر صدق شما
و کذب ما نمیتواند شد و دیگر آنکه فرمودند که معلمین روسیه بتعلیم افواج قاهره
مشغول بوده‌اند و هستند مخلص باز عرض میکنم که اگر شما همین یکفقره را اثبات

نمائید بنده یکدفعه از جانب دولت خود تسلیم میکنم که سایر فقرات هم راست بوده
حق با شماست و اثبات این فقره در صورت صدق بر شما بسیار آسان است
و شش پول نیست بگوئید که مخفی گرفته اند بفرمائید که کدام شخص و که بچه اسم و رسم
از معلمین روسیه در کدام فوج بوده است بغیر از اجزای سفارت که بخدمت
دولت ایران مطلقا دخلیتی نداشتند و دیگر امنای این دولت و خود اقرار دارند
بر اینکه موکب همایون محض رضای خواطر و خواهش امنای دولت انگریز دست
از محاصره هرات برداشته مراجعت فرمودند و این معنی نیز موافق فرامین
مطاعه بر کافه اهالی ایران واضح و عیان گردید با وضوح وقوع این مطلب و فقره
اول که محض خیال و سوء ظن است منافات کلی دارد که شاهنشاه ایران
با موکب همایون بتحریک و پول و معلمین دولت روسیه بسمت افغانستان
حرکت فرمایند و بعد از اتمام این کار و غلبه کل صفحات بخواهش دولت
انگریز مراجعت فرمایند علی ای حال در خاتمه عرض میشود اگرچه بنده را ممکن
نشد موافق فرمایش و دستور العمل اولیای دولت علیه چنانکه منظور و مکنون
خاطر مهر پرور اعلیحضرت شاهنشاهی بود التیامی فیمابین دولتین علیتین
بدهم تا دوستی قدیم را تاکید جدید حاصل آید اما باز از جناب شما کمال امتنان

دارم که تا بحال اینقدر مخلص را فرصت داده اید که خدمت محوله خود را
تا اینجا بعمل آورده بیان واقع و مراتب میل خالص خواطر مبارک شهریاری را
در دوستی و اتحاد با امنای این دولت اظهار کنم متوقع است که جواب همین
رقعه را بهر وضعیکه صلاح دانند بزودی لطف نمایند تا از خدمت ملازمان مرخص
شوم که زیاده زحمت دادن مخلص در صورتیکه کار از پیش نرود و پای انفصال
بمیان نیاید در این مملکت بیحاصل خواهد بود والسلام خیر ختام
چون اهل پارلمنت از کیفیت اوضاع اینچند روزه فی الجمله استحضار بهم رسانیده
بودند لهذا شب بیست و سیم ماه مزبور از جناب لارد پالمرستان سؤال
کردند که ما نمیدانیم با دولت ایران دوستی داریم یا دشمنی و ایلچی دولت
ما که بتوقف دولت ایران مأمور بود چرا آمده و بچه علت مواجب
سفارت باو داده میشود جواب داده بود که الان با دولت ایران
نه دوستی داریم و نه دشمنی و مستر مکنیل برای کاری بلندن آمده است و با دوام
توقف در اینجا نصف مواجب باو داده میشود و باین حرف تسکین ایشان
اهل پارلمنت عموماً دست بهم زده خندیده بودند و صبح این کیفیت باسمه
گشته در میان مردم منتشر شد و روز دیگر رقعه با مضمون علیحده نوشته

هو

بجناب معزی الیه فرستادم **سواد رقعه** مخدوما مطاعا دوستدارا یقین است که بر جنابعالی مکشوف
کیفیت بیرون آمدن خود را از ایران تا بحال حسب الواقع خدمت آنجناب
عرض و حالی کرده است اما از قراریکه امروز در کاغذ اخبار پارلمنت ملاحظه (میشود)
شد آنجناب فرموده اند که مشارالیه برای شغلی بلندن آمده است و حال
آنکه او بعد از آنهمه دلجوئیها که درباب چاپار و غیره از جانب امنای دولت
علیه بعمل آمد متقاعد نگشت و وقت آمدن اخبار نامه جنگ نوشت و اتباع
سفارت و معلمین انگلیس را که بتوقف ایران مامور بودند بطرف بغداد
و ارزنة الروم روانه ساخت نه تنها اخبار نامه جنگ با امنای دولت
علیه نوشت بلکه بعلمای ممالک محروسه ایران هم بعضی مضامین مبنی
بر اخلال و افساد امور دولتی نگاشت من جمله خدمت جناب فخرالاسلام
آقا سید باقر مجتهد اصفهان از زنجان فرستاد که تفصیل آن را روز ملاقات
بخدمت سامی بیان نمودم چون احضار ملازمان از کیفیت امر آن نیز
لازم بود لهذا مصدع شد و زیاده از پانزده روز طول کشید که از جانب
جناب لارد پالمرستان جوابی نرسید باز رقعه جداگانه با کمال ادب خدمت
ایشان نوشته جواب نوشتجات خود را خواستم و روز روانه شدن خود را

از لندن

هو

از لندن معین کرده اظهار داشتم تا هشتم ماه جولای هیچوجه خبری نشد و در
همان روز که میخواست از لندن بیرون آیم میرزا ابراهیم از طرف ایشان
آمده خواهش نمود که اگر ده سه روز دیگر رفتن خود را موقوف نمائید جواب
نوشتجات تو خواهد رسید و اگر خواسته باشی ملاقات دیگر نیز مقدور است
اگر چه بنده درگاه روز اول ملاقات از رفتار و محاوره ایشان کلی مایوس
بوده یقین میدانستم که از جواب نوشتجات جدیده هم فایده مترتب نخواهد
شد و از ملاقات ثانی نیز برای دوستی دولتین علیتین نتیجه حاصل نمیشود
اما محض جهة اینکه بنده خود مورد بحث نشوم و ایشان نگویند که بنده در گسلیدن
امور عجله نمودم با نهایت ادب و ملایمت سفارش کردم که اگر بنده بدانم
از توقف بقدر ذره در مراتب دوستی دولتین علیتین خواهد افزود مضایقه
از اینکه یکسال تمام بجانم ندارم تا به روز چه رسد تا هر وقت برای ایشان
مقدور است جواب نوشتجات را بدهند بنده عزیمت خود را نظر بفرمایش
ایشان موقوف داشته منتظر خواهم بود و برای ملاقات ثانی نیز هر روز را
که ایشان معین فرمایند بنده حاضر هستم **روز یازدهم** ماه مزبور نوشته
مفصلی از جناب ایشان رسید و روز ملاقات در وقت ظهر روز دوازدهم

تعیین کرده بودند در جواب نوشتجات بجواب رقعه ثانی مطلقا اعتنا و اشاره
نکرده جواب رقعه اول اگرچه تفصیل بحاصل و راست و لیکن هیچیک مطابق سؤال
نبود همان فقراتیکه در ملاقات روز اول بتقریر بیان ساخت تحریرا تکرار نموده بودند
تفاوتی که داشت این بود که چند فقره دیگر بر مطالب دولت انگلیس افزوده
بودند روز یازدهم همان وقت مقرر بخدمت ایشان رفتم که شاید در گفتگو
و محاوره قراری بشود باز مطلقا کارسازی نشد و بجز فقرات روز اول
چیزی تقریر نکردند و بلکه پاره تکالیف شاقه نمودند که روز اول نگفته بودند لهذا
بعد از اتمام حجت با نهایت یأس خداحافظ گفته مراجعت نمودم و پاره فقرات
دیگر که در ملاقات اول و ثانی از راه شکایت نسبت با مناء دولت علیه
ایران گفته و بنده ایشان را بر وفق حساب مجاب نموده بدین تفصیل است
از جمله سخنهای لارد پالمرستن یکی این بود که وزرای دولت علیه ایران از دولت
روسیه مواجب و مقرری دارند و موادات را کلا بخواهش آن دولت
بگذرانند جواب بنده گفتم که قرار مملکت داری و سلطنت دولت علیه
ایران مثل دولت انگلیس بمصلحت وزرا و جمهوریت نیست بلکه جمیع اوامر
و نواهی بحکم و فرمان اعلیحضرت پادشاهی روحنا فداه منحصر بوده و از روز

ازل و ابدا احدی را یارای آن نخواهد شد که تواند دخل و تصرف نماید و دیگر پیشکار
بزرگ در دولت علیه که عمده احکام بتوسط ایشان جاری میشود جناب
جلالت نصاب فخر الاسلام قبلة الانام حاجی میرزا آقاسی سلمه الله تعالی
هستند محض قوام دین و ملت تحمل زحمت شده ابدا بمال دنیا احتیاج و اعتنا
ندارند و تا امروز از سرکار شاهنشاه عالم پناه ولی نعمت خود خلد الله ملکه و سلطانه
نیز مواجب و منصب و مرسوم و لقب قبول نکرده اند تا بدولت دیگر چه رسد
و همچنین جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه دولت علیه از کثرت مرحمت
حضرت شهریاری علاوه بر اخراجات و مصارف خود بمواجب و مداخل داشته
مطلقا احتیاج ندارند که از دولت خارج پول گرفته بدولت خود خیانت
نمایند اشخاص چنین اسناد بچنین محترم افترای محض و محض افترا بوده از
بابت بی انصافی است و اگر فرضا اعلیحضرت امپراطور اعظم دولت
بهیه روسیه از راه دوستی و معیت با دولت علیه ایران تعارفی یا مواجب
و انعامی بیکی از نوکران دولت علیه بدهند خلاف معاهده و میانه ما و شما
نخواهد شد چنانکه دولت بهیه انگلیس بیست سال متجاوز است که میرزا
ابوالحسن خان وزیر امور خارجه سابق دولت علیه مواجب میدهند و تا امروز

هیچ دولت اینمعنی را با دولت علیه بحث نکرده است و دیگر از شکایات
ایشان این بود که احترام ایلچی دولت روسیه در دولت علیه ایران
بیش از ایلچی ما بوده است بنده در جواب ایشان عرض و بیان کردم
که ایلچی دولت بهیه روسیه از منصب جنرالی بسفارت ایران مأمور گشت
و ایلچی شما از شغل طبابت با وجود این مراتب باز محض احترام دولت انگریز
هر دو در نظر اولیای دولت علیه برابر و علی السویه بودند بلکه مراعات
جانب ایلچی دولت انگلیس بعضی اوقات زیاده ملاحظه و منظور میشد
علامات احترام و بی احترامی درباره او عبارت از کمال و نقصان
مرحمت شاهنشاهی و امنای دولت علیه ایران بوده است و بس فی الحقیقه
التفات عمده که از جانب دولت علیه در حق این دو نفر سفیر شامل شده
و ظهور یافت اعطای صورت همیون است که بهر دو مرحمت گشت
و همیشه جای هر دو در سلام مساوی بوده امنای دولت علیه نیز در تحریر
و تقریر و نشست و برخواست ایلچی باز دید مطلقا فیما بین آنها تفاوت
منظور نمیکردند حتی همان اوقات که مستر مکنیل با دشمنی از ایران بیرون می آمد
و کونت سمونیچ هم در آن بین از دولت خود احضار شده بود و امنای

دولت علیه از حسن سلوک و رفتار او کمال رضامندی داشتند باز شخص
محمود خان نوکر بزرگ و معروف بمهمانداری مستر مکنیل مأمور گردید اما همراه
ایلچی روسیه مهماندار معروف و مشهوری تعیین نگشت در هر حال از جانب
دولت علیه مطلقا نسبت باو بی احترامی نشده است و اوقاتیکه مشار الیه در
مملکت ایران متوقف و همه صاحب منصبان انگلیس مقیم بودند دولت انگلیس
علی الغفله بدون اخبار جهاز جنگی بسواحل فارس فرستاده جزیره خارک را
متصرف شدند بمراتب قانون کل عالم همانوقت دولت علیه حق داشت که مستر مکنیل
و سایر اتباع سفارت را در عوض جزیره مسطوره محبوس نموده نگاه دارند
اما محض ملاحظه دوستی حقوق قدیم و احترام دولت بهیه انگلیس بهیچوجه من الوجوه
نسبت باو بی احترامی نکردند یوما فیوما بر مراتب عزت و حرمت او
افزودند شاید بعضی از اواسط الناس که از قانون دولت اطلاع و آگاهی
ندارند کما فی السابق در خصوص معالجه گاه گاهی باو رجوع کرده باشند
و مشار الیه از اینمعنی تغیر بهم رسانیده نسبت بخود بی احترامی دانسته است
و در حقیقت از نادانی آن اشخاص است و بس و دیگر از بنده نیز
شکایت کرد و گفت که کاغذها که از دیه من نوشته بودی همه موافق

صلاح دید ایلچی دولت روسیه و بلکه از قرار مسوده و دستور العمل او بوده است
بنده گفتم که بعلت ناخوشی درونیه بنده را مقدور نشد که با سفرای دول
دیگر عموماً و سفیر دولت سنیه روسیه خصوصاً مراوده و دید و بازدید کنم چنانکه
ایلچی روسیه عکس این شکایت را از بنده مینمایند و دیگر اینکه الحمد لله
بنده خود در نوشتن و گفتن حرفهای صلاح دولت خود عاجز نبودم
از مصلحت و مسوده دیگران محتاج در جواب گفت که چند روز پیشتر جناب
جلالت نصاب حاجی شرحی بمن نوشته بتوسط ایلچی دولت بهیه روسیه فرستاده بودند
و بهمین علت مضمون آن را در باب مطلبی که منظور او بود کاغذ نوشته قبول
نکردم از این اوضاع معلوم و واضح است که جمیع کارهای دولت ایران
بمصلحت و صوابدید وکلای دولت روسیه است **جواب گفتم** چون سر تکمیل
حین مراجعت از ایران در نظر برغ با جناب کونت نسلرود ملاقات
کرده هم از امنای دولت علیه شکایت نموده و هم کیفیت مقدمه چاپار را از خلاف
بیان واقع تقریر کرده بود لهذا جناب معزی الیه مراتب را با ایلچی دولت
خود که در ایران مقیم میباشد اظهار داشته بودند که او در این باب از
امنای دولت علیه استفسار و خواهش نماید که هرگاه چیزی لازم باشد جناب حاجی

در انخصوص بجناب وزیر امور خارجه دولت انگلیس مرقوم دارند تا اینغایله
و کدورت از میان این دو دولت رفع شود بنابرین جناب حاجی سلمه الله تعالی
کاغذ را از راه روس که نزدیک است فرستاده بودند و دیگر تقریر
کرد که جناب کونت نسلرود نوشته و بصراحت تمام بیان نموده اند
که در مقدمه چاپار تقصیر و غفلت از جانب امنای دولت ایران است عرض کردم
جناب معزی الیه تفصیل این مقدمه را از اولیای دولت علیه نشنیده بودند
و حسب الواقع از کیفیت استحضار نداشته اند در اینصورت بر هیچ است اگر
چنین نوشته باشد موافق تقریر مستر مکنیل بوده است و بس اما جناب
کونت سمنویچ ایلچی دولت بهیه روسیه که خود در رکاب نصرت انتساب
بوده و مراتب را برای العین دیده و فهمیده بودند اولیای دولت علیه
حقیقت این مراتب را التحریر از او پرسیده اند که آیا آن وقت موافق
قانون دول فرنگستان قراولان اردو حق داشتند که چاپار مزبور را نگه
دارند یا نه او در جواب بصراحت تمام نوشته است که اگر من خود سردار
و صاحب اختیار این قشون میشدم در حال او را جاسوس دشمن فرض و خیال
کرده میگرفتم **مضمون رقعه** که جناب معزی الیه در ایراد جواب طالب

بار دیگر با آن فقرات که هنگام ملاقات اول و دوم گفته و جواب شنیده بودند
تکرار کرده است بدین موجب میباشد که لارد پالمرستن مینویسد اگرچه
حسین خان را ممکن نشد برای مطلبی که باین دولت آمده بود انجام دهد آن
تقصیر دولت انگلیس نیست بعلت اینکه کیفیاتی که باعث نقار دو دولت
انگریز شده نه چنان است که حسین خان میگوید و نه از حوادث اتفاقیه است
که از راه بیغرضی و سهو شده باشد بلکه اموریکه اتفاق افتاده است اعیان
و متعلقان دولت ایران عمدا برای بی احترامی دولت انگلیس کرده اند و
در تبریز و اسلامبول و دوینه بتوسط سفرای دولت انگلیس اخبار شده
بود مادام که مطالب مستر مکنیل از دولت ایران بانطوریکه خواهش کرده است
بعمل نیاید سفارت سفیر دولت ایران در دولت انگلیس پذیرفته
نخواهد شد جواب اینست که بخلاف عهود و شروط مرقومه در ضمن عهدنامه
دولتین که کدام وقت از جانب امنای دولت علیه ایران کاری عمدا یا سهوا
اتفاق افتاده است که مایه رنجش اولیای دولت بهیه انگلیس شده باشد
و حال آنکه امنای دولت علیه ایران هرگز راضی نبوده اند که در ممالک
محروسه نسبت بادنی رعیت دولت بهیه انگلیس جبر و خفت رو بدهد

نا بزنا احترامی دولت و وکلا و اجزای سفارت چه رسد و اینکه در عرض راه بواسطه
سفرا اخبار و ابلاغ شده که سفارت بنده در دولت بهیه مقبول و پذیرفته
نخواهد شد راست است لکن چنانکه خود نوشته اند اخبار مزبوره مقید
و مشروط بعمل آمدن مطالب مستر مکنیل از دولت علیه بود و اینمعنی واضح است در اینکه
مطالب مسطوره او و کلا در حضرت فلک رفعت شهریاری بعز انجاح و قبول
مقرون گشته شکی نیست و حال آنکه اکثری از آنها مخالف عهود و شروط
دولتی بود مطالب دولت بهیه انگلیس از قرار نوشته مستر مکنیل و جواب آنها
از جانب امنای دولت علیه موافق تفصیل میباشد مطلب اول اظهار
داشته بود که حاکم بندر ابوشهر در باب مطلبی کاغذ تهدید بها بالیوز دولت
انگلیس نوشته است امنای دولت علیه ایران باید حاکم مزبور را تنبیه نمایند
جواب اینست که همان وقت فرمان قضا جریان با نهایت تاکید
بعهده نواب فریدون میرزا فرمانفرمای فارس شرف صدور یافته
همراه چاپاری فرستادند که بتحقیق رسیده در صورت صدق تنبیه
کامل نموده وکلای دولت بهیه را بهمه جهة راضی نمایند اما بسبب بعد
مسافت رسیدن حکم و تحقیق و تنبیه قدری طول بهم رسانید معهذا انتهای

ناانصافی خواهد بود که دیر رسیدن جواب محمول بر نااعتنائی و اهمال
امنای دولت علیه گردیده این امر جزئی مایهٔ کدورت و رنجش دولتین
شود تعجب این است همینکه فرمانفرمای فارس حاکم بندر ابوشهر را محض
رضاجوئی و سکوت وکلای دولت انگلیس از منصب خود معزول کردند
مشارالیه از غایت یأس و حرمان بترغیب و تحریک کارگذاران
هندوستان فرار و در جزیره خارک از دولت بهیهٔ انگلیس صاحب مواجب
و مرسوم گردید مستر مکنیل خواهش کرده بود که اجزای سفارت
دولت انگریز در ممالک محروسه همیشه مطلق العنان بوده در صورت صدور
تقصیر نیز حکام ولایت از آنها مواخذه ننمایند و در هر حال تنبیه آنها را
بعهدهٔ سفرا و اجزای سفارت واگذارند **جواب مطلب دویم** در این خصوص
فرمان قدر توامانی از مصدر اجلال صادر شده بعالیجاه کولونل شیل تسلیم
کردند که اتباع و چاپاران دولت انگلیس کما فی السابق در کل ممالک محروسهٔ
ایران آسوده و در امان باشند و هر وقت نوکران سفارت که از
اهل و رعیت ایران باشند و مقصر شوند و امر خلاف قاعده نمایند
حاکم آن ولایت باطلاع سفیر یا باتفاق یکی از اجزای سفارت بعد از اثبات

موافق قانون عدالت حکم نماید **مطلب سیم** نوشته بود که فصل تجارت یا بحال
در عقدهٔ تعویق و تراخی است و باید قراری در این باب داده شود و بفصول
عهدنامه علاوه گردد **جواب مطلب سیم** اگرچه اولا سرجان مکنل ایلچی سابق دولت
بهیهٔ انگریز در این خصوص رقمی از سرکار ولیعهد مغفور خواهش نموده و بنا بخواهش
او صادر و تسلیم گردید و ثانیاً که سر الس بسفارت دولت علیه مأمور گشت او
نیز از سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی روحنا فداه استدعای صدور فرمانی
در این باب نموده موافق تمنا و خواهش خود صادر و الان رضانامه مشارالیه
در دفتر جناب وزیر امور خارجه ایران ثبت و ضبط است و در مرتبه
ثالث مستر مکنیل نیز خواهش کرد که قرار تازه بدهند حسب الاستدعای
او فرمان قضا جریانی بافتخار جناب میرزا مسعود وزیر امور خارجه صادر
و مقرر شد که ایشان موافق خواهش او در این باب قرار جدیدی داده در
حضرت فلک رفعت شهریاری نیز مجری و ممضی دارند جناب معظم الیه
بعد از زیارت فرمان مبارک مستر مکنیل را از وکالت و مأموریت خود
مخبر نموده باتمام مطلب تکلیف کردند مشارالیه خود تعلل ورزیده جواب
نوشته است مادامیکه در باب مقدمهٔ چاپار از جانب دولت علیه ایران

عذرخواهی شایسته نشده است من هرگز در اینگونه امور گفتگوئی نخواهم کرد
پس از این تفصیل معلوم است که اهمال از جانب مشارالیه بوده نسبت بامنای
دولت علیه مطلقا بحثی وارد نیست **مطلب چهارم** درباب چاپار بعد از
آنهمه و بحوثها که از جانب اولیای دولت علیه بعمل آمده بود بازخواهش
نموده است که دیگر بار معذرت جویند **جواب** اگرچه در اصل واقع
بچندین دلایل واضحه و براهین قاطعه عذرخواهی ازین مطلب مطلقا لزوم
نداشت اولا از قرار تقریر و نوشته مستر کنیل و خود چاپار چنانکه در لندن
نیز کیفیت را باسمه کرده اند خودسر بهرات رفته هنگام مراجعت نه پاسپورتی
از امنای دولت علیه در دست داشت و نه نوشته از مستر کنیل وبخواب
علی الغفله از بیراهه عبور نماید قراولان اردوی آباد و نفر افغان دیده برای اینکه
نوشته و پاسپورتی در دست نداشت و کیفیت حال خود را براستی
و درستی بیان و حالی نکرده است جاسوس دشمن خیال کرده چند ساعتی
نگاه داشته بودند موافق قانون همه عالم در وقت جنگ و قرب خاک
دشمن جزای چنین شخصی قتل بوده است و پس با همه اینها باز امنای دولت
علیه محض ملاحظه احترام دولت بهیه او را بدون آزار و اذیت مرخص کردند

دیگر

ودیگر بنده سؤال مینمایم اگر فرضاً ایلچی دولت بهیه انگریز مقیم دولت فرانسه
در حالتی که خدا نخواسته دولتین فرانسه و روسیه با هم محاربه نمایند خواسته
باشد که قاصدی از اهل فرانسه بدون استحضار دولت فرانسه بسمت دولت
روسیه بفرستد با اینکه موافق عهدنامه دولتین انگلیس و فرانسه مقرر شده
باشد که هرگاه دولت فرانسه با دولت روسیه جنگ نمایند دولت انگلیس مطلقا
مداخله نکند و قاصد هم نوشته از ایلچی دولت انگریز در دست نداشته باشد
آیا قراولان اردوی فرانسه حق دارند که آن چاپار را در مراجعت گرفته نگه
دارند یا نه قطع نظر از اینها هرگاه واقعاً مقدمه چاپار در حقیقت و نفس الامر
از جمله امور معظمه میشد بایست ایلچی دولت انگلیس بهمین جهة از دولت
ایران یأس کلی بهم رسانیده قهر کند بلاشبهه روز اول میکرد و حال آنکه
این مقدمه قبل از ورود موکب همایون بحوالی غوریان اتفاق افتاده بود
و از آن بعد مستر کنیل بمدت دو ماه و کسری در اردوی موکب همایون در
هرات با کمال دوستی و موافقت متوقف و ظاهراً واسطه صلح و آشتی
فیمابین دولت علیه و جماعت افاغنه گردید و همینکه مقصود باطنی او در باب
هرات بعمل نیامد مقدمه چاپار را دستآویز و بهانه شکایت نموده علت

شاهنشاهی روحنا فداه محض برای قطع راه بهانه و ملاحظه احترام دولت بهیه
انگریز اولاً علیخان یاور لور را مأمور فرمودند که بچادر او رفته عذرخواهی نماید
مشارالیه او را بمنزل خود راه نداده با نهایت بی احترامی روانه ساخت و اظهار نمود
که باید جناب حاجی سلمه الله تعالی او را دلجوئی کنند با وجود اینکه شأن شان
اجل از این مراتب است جناب معظم الیه نیز محض بجهة اینکه سر کسل این امر را
فیما بین دولتین علیتین مایه نقار کلی نکنند خواستند که بمنزل مشارالیه تشریف
ببرند متقاعد نگشت و خواهش کرد که باید حاجی خان سرتیپ از منصب خود
معزول شود بعد از آنکه حاجی خان بخواهش او معزول گشت و جناب میرزا مسعود
هم مکتوبی بمشارالیه اظهار کرد که عمده سبب عزل حاجی خان بخواهش شما جناب
آنوقت با منشای دولت علیه نوشت که باعث عزل حاجی خان تقصیر دیگر هم بوده است
واگر بسبب خواهش من مغضوب شده بایست اولیای دولت علیه این معنی را
بر قاطبه اهل ایران نوشته منتشر نمایند و نیز مشارالیه مقارن هنگام
بیرون آمدن از ایران خواهش کرد که جناب حاجی مکتوباً از تقصیر مقدمه
عذرخواه باشند چنانکه جناب معظم الیه برای رفع نقار شرحی نوشته
بلندن فرستادند اما جناب لارد پالمرستان میگوید که چون شرح مزبور

بتوسط

بتوسط وکلای دولت روسیه انفاذ شده بود لهذا مقبول نشد و بعد از همه
این تفصیلها چنانکه ترجمه آنها کلاً بملاحظه لارد پالمرستان رسید بالاخره حسب الامر
اعلیحضرت قدر قدرت شهریاری مرقوم شده بود که آن چاپار را نشناخته نگه
داشته بودند و مکرر در این خصوص از جانب امنای دولت علیه نسبت بمستر کمبل
دلجوئی بعمل آمد و متقاعد نشد اگر اولیای دولت بهیه انگلیس بدوستی
دولت علیه مایل و راغب بوده بهانه جوئی نمیکردند اینفقره کافی و وافی میشد
فرضاً قراولان ارود این امر جزئی را عمداً کرده بودند با وصف اینقدر بازدلجوئی
و عذرخواهی جای اینهمه ایستادگی و شکایت و اظهار نقار و کدورت نبود
چنانکه حاجی خلیل خان ایلچی بزرگ دولت علیه ایران را چند سال قبل از این
در ملک بانبائی که متعلق بدولت بهیه انگلیس است کشتند اولیای دولت
علیه بمجرد رسیدن یک نوشته عذرخواهی از دولت انگلیس چنین امر عمده و خطیر را
بالمره فراموش کردند و همچنین در این چند سال گذشته ایلچی مختار
دولت سنیه روسیه را در پای تخت شاهنشاه ایران بسبب شورش
عوام با جمیع اتباعی که داشت بیجهة بقتل رسانیدند و دولت سنیه روسیه
بیک عذرخواهی از چنین امر خطیر درگذشته چشم پوشیدند و مطلقا حکایت

نگردند از برای دولت عثمانی ماندن یکنفر از رعیت ایران در قراول اینهمه عذرخواهی
میشود و بجائی نمیرسد **مطلب پنجم** که سرکار اعلیحضرت شاهنشاهی از تسخیر
هرات و تنبیه مفسدین افاغنه بخواهش دولت بهیه انگلیس دست کشیده
مراجعت فرمایند **جواب** اینفقره محتاج بطول و تفصیل و اقامه بینه و برهان
نیست زیرا که موکب همایون بعد از اتمام جمیع کارها بخواهش دولت بهیه
انگلیس از انصرام مراجعت و اینمعنی را نیز موافق فرماین مطاعه بر کافه اهالی
ایران معلوم فرمودند چنانکه ایلچی و امنای دولت انگریز هم بر صدق و صحت اینمطلب
اقرار و شهادت دارند پس از حصول اینمطلب که امنای دولت انگریز
در پذیرفتن سفارت بنده و دوستی دولت علیه تعلل داشته اظهار
دشمنی و کدورت مینمایند واضح و آشکار است که بجز بهانه جوئی منظوری
ندارند و هر روز تکالیف شاقه را بدون تمسک حسابی علاوه مینمایند
فقرهٔ دویم از مکتوب جناب لارد پالمرستان اینکه چون دولت
ایران باغوا و تحریک متعلقان دولت روسیه علی رغم دولت انگریز
بسمت افغانستان لشکرکشی نموده در تسخیر هرات سعی و تلاش کرده
آنهم یکی از اسباب نقار دولت انگریز گردید **جواب** اینکه دولت

انگریز همین گله و شکایت را از دولت و اولیای روسیه نیز نمودند ایشان
جواب دادند که این فقره در حق ما سوء ظن است و مطلقا وقوع ندارد
امنای دولت انگریز فوراً قبول کردند و در همین ماده امنای دولت علیه
هم مکرر نوشتند و گفتند که دولت روسیه در این امر مطلقا مداخله نداشتند
و این خیلی عجب است که یکمطلب را از طرفی قبول نمایند و از طرف دیگر
هر روز و هر ساعت شکایت را مکرر کنند در حقیقت یا این مطلب را از دولت سنیه
روسیه هم تا امروز نپذیرفته باطناً راضی نشده اند و یا اینکه در ماده دولت علیه
ناانصافی و بهانه جوئی مینمایند و باز شکایت عمدهٔ جناب لارد پالمرستان
اینست که دولت روسیه کفیل اخراجات لشکر ایران شده معلمین آنها
بتعلیم افواج قاهره اشتغال داشته اند و هستند بنده در جواب همین
فقره نوشتم که اگر شما اینمطلب را اثبات نمائید همه شکایتهای شما حسابی
و بجاست جواب نوشته بود که کونت سمنیچ ایلچی دولت سنیه روسیه
در اردوی شاهی مشغول رهنمائی بوده و اسم پورسکی را هم برده بودند
جواب اولا ایلچی و معلم تفاوت کلی با هم دارند و حال آنکه مشارالیه
مدت شتاه بعد از حرکت موکب همایون از دارالخلافه طهران سر نکشید را

تعاقب کرده باردوی شاهی رفت ثانیاً روز اول صریحاً فرموده و حال
تحریراً اظهار داشته اید که معلمین دولت روسیه در افواج قاهره مشغول
تعلیم و تنظیم بوده اند و دیگر بار مینویسید که ایلچی دولت روسیه آنها را راهنمائی
میکرد فی الحقیقه همین اختلاف اقوال جای تامل و محل تعجب است بر فرض
صحت و وقوع اینمعنی باز خلاف عهد و شرط ما و شما نخواهد شد که باعث نقار
و کدورت شود چنانکه در فصل پنجم عهدنامهٔ مبارکه مشروط و مرقوم است
که اگر دولت علیه ایران خواسته باشند که آدم از دول فرنگستان برای تنظیم
افواج خود بیارند میتوانند شرط بر اینکه معلم را از دولتی بیارند که با دولت
انگریز دشمنی نداشته باشند لله الحمد دولت سنیه روسیه آنوقت و حالا
هم با دولت انگریز کمال دوستی دارند با وصف این مراتب در باب
اینفقره چه حرف حسابی دارید که شکایت نمائید و همچنین مکرر میفرمائید
و مینویسید که اخراجات سفر هرات را دولت روسیه داده است
اگرچه چنین نیست لکن در صورت صدق مطلقا بشما ضرری نداشت
شما خود که طلب حسابی ما را نمیدهید اگر دولت دیگر هم بدولت علیه
قرض بدهد و امداد دوستانه نماید مایه نقار شما شده شکایت بنمائید و با وجود

دوستی دولتین ایلچی شما معلمین انگلیس را از رفتن سفر هرات منع کرده
در خفیه از دولت شما معلم و سرکرده بمعاونت هرات و افغانستان فرستادند
من جمله پاتنجر صاحب در هرات باسم قلعه داری اشتغال داشته هنگام محاصره
با لشکر شاهی جنگ مینمود و مستر مکنیل هم در اردو و قلعه هرات بقدر امکان
مداخله و اخلال میکرد و افاغنه را بحمایت دولت انگلیس استمالت نموده
پول از جانب دولت خود برای جنگ ایران میداد و در باب بروسکی مینویسند
که معلم دولت روسیه میباشد و حال آنکه او از اهل مملکت لهٔ بوده از
دولت روسیه مخوف شده فرار بدولت علیه آمد و مدت هشت سال
قبل برین در خراسان بتوسط سرجان کمل ایلچی دولت انگریز در رکاب
حضرت ولیعهد مغفور نوکر شد اینمعنی باعث گله گذاری سفرای دولت
روسیه از دولت علیه شد بنده نمیتوانم بگویم که سرکار رفعت نشان اینفقره را
نرسیده و نسنجیده میفرمایند اگر پای انصاف بمیان آید با وصف اینکه
میگوئید بنای دولت انگریز همیشه بآزادی مربوط بوده و اتباع طالب
استراحت و آسایش بندگان خدا میباشند باقتضای شیوه آزادی
و رویه دوستی بایست در حال دولت بهیه انگریز بقدر مقدور در تنبیه افاغنه

شریره بدولت علیه امداد وافی و حمایت کافی نمایند و راضی نشوند که هر سال آنها
از اهل و رعیت ایران جمعی را قتل و غارت و بعضی را گرفتار و اسیر کرده
در بازار خیوه و بخارا مثل گوسفند خرید و فروش نمایند و بندگان خدا را
بادام العمر محبوس و مقید کنند درینصورت چه گونه بغیرت شاهانه
و حمیت ملوکانه شاهنشاه عالم پناه روحنا فداه با آنهمه قدرت و قوتی که
دارند سزاوار است که در تنبیه مفسدین و استخلاص اسرای ایران زیاده
حوصله فرمایند و حال اگر امنای دولت انگلیس بسبب دو ساعت ماندن یکنفر
قاصد در قراول آنهم از رعیت ایران اینهمه اظهار کدورت و نقار
نسبت بدولت علیه و حمل بر اغوا و تحریک دولت دیگر مینمایند
و دیگر نوشته بودند که چون مضمون نوشتجات جناب میرزا مسعود و میرزا علی
و بنده درگاه هیچیک بهمدیگر مربوط نبود و بلکه اختلاف کلی داشتند
لهذا بهیچکدام اعتماد و اعتبار نمیتوان کرد **جواب** اولا رقعه که بنده
درگاه بجناب لارد پالمرستان درباب مطالب معلومه نوشته ام
سواد آن مطابق اصل و بدون تغییر و تبدیل در ضمن این کتابچه و اصل در
نزد جناب معزی الیه بخط انگریزی و ایرانی ضبط است و همچنین فقراتیکه

محاوره و گفتگو شده همه بدون اختلاف در اینجا مرقوم است ثانیا
نوشتجاتی که جناب وزیر امور خارجه و میرزا علی نوشته اند همه را مستر مکنیل
در لندن باسمه کرده است و اگر ملاحظه کرده باهمدیگر تطبیق نمایند واضح
خواهد شد که مطلقا اختلاف و اشتباهی در آنها نیست پس درینصورت
معلوم است که جناب معزی الیه مضمون نوشتجات را فراموش کرده اند
و با اینکه عمدا اغماض مینمایند لکن بعضی از کاغذها را که مستر مکنیل باسمه نموده است
و سواد همه نزد بنده درگاه است بدرستی ترجمه نکرده پاره فقرات را
که متعرض مراتب بدرفتاری او بود بالمره از میان برداشته است
و این معنی را در همان مجلس موافق مسوده کاغذهای مزبوره و کتابچه
مستر مکنیل مقابله و مدلل نمودم و فقره دیگر از نوشته جناب لارد پالمرستان
اینست که از مضمون نوشتجات امنای دولت ایران چنان مستفاد میشود
که رفتار مستر مکنیل در دوستی دو دولت باعث نقصان شد و حال انکه
نه چنان است بلکه رفتار و گفتار امنای دولت ایران خود سبب بوده رفتار
و کردار مستر مکنیل کلا در دولت انگلیس مقبول و مستحسن گشت چرا که هرچه او
کرده و آنچه گفته همه موافق حکم و مطابق رای و رضای اولیای این دولت است

که سابقاً باو دستورالعمل داده بودند و اگر علاوه بر دستورالعمل با هم
کاری کرده بود همه در دولت انگریز مقبول شد **جواب** رضای شما
و رفتار سرنکیل دلیل نمیشود که آن امور خلاف قاعده عهد و شرط دوستی
بوده است و فیمابین دول کل عالم رابطه الفت و واسطه مروت عمده
نگه داشتن مراسم عهود و شروط عهدنامه است که طرفین ممضی نموده باشند و اگر یک
از امنا و وکلای دولتی که بخلاف آن رفتار و نقض عهد و شرط نمایند در حقیقت
و نفس الامر اطوار شخصی چنین در هیچ مذهب و آئینی پسندیده و مقبول
نخواهد شد امنای دولت انگریز از دولت ایران در بعضی مواد شکایت داشتند
و در برخی جهات خواهش در باب شکایات من جمیع الجهات جواب
حسابی نوشتند و در اکثر آنها خود اذعان کرده متقاعد شدند و هر کس
نیز این اوراق را بنظر انصاف ملاحظه و مطالعه نماید حقیقت و حقیت را
معلوم خواهد کرد اما خواهش مطلقا دخلی بقرار داد عهد و شرط عهدنامه نخواهد
داشت و اگر قبول نشود هم نمیتوان گفت که عهدشکنی است معهذا اکثر هم
سابقا خواهش کرده بودند در دولت علیّه ایران مقبول گشت امنای
دولت بهیّه انگلیس بهیچوجه ثابت نمیتوانند کرد که اولیای دولت علیّه

دری

در یکی از فصول عهدنامه نقض عهد و شرط دوستی و دولتی نموده باشند و لکن از جانب
امنای دولت انگریز مکرّر خلاف عهد و شرط ظاهر شده است که در این یک
هیچیک از آنها جای کتمان و مجال انکار نیست **اوّل** موافق فصل سیم
و چهارم عهدنامه بعهدهٔ دولت بهیّه انگریز لازم و واجب بود که در ایام
جنگ دولت روسیه با دولت علیّه هر ساله دویست هزار تومان
امداد نمایند فی الحقیقه از آنوقت که سرحدداران دولت روسیه ییلاق
گوکچه را تصرف کرده اند تا روز مصالحه هر سالی دویست هزار تومان
بر ذمّه دولت انگریز ثابت میباشد امّا تا اینوقت وکلای دولت انگریز
در ادای آن بتعلل و دفع الوقت گذرانیده دیناری نداده اند **دوّیم**
بعد از وقوع مصالحه فیمابین دولتین علیّتین ایران و روس کولونیل
مکدانل ایلچی دولت بهیّه انگلیس فصل دوّیم و سیّم عهدنامه را از دولت
علیّه موافق ممهور خود بمبلغ دویست و پنجاه هزار تومان خریده از میان
فصول اخراج نموده تا بحال پنجاه هزار تومان آن باقی و تمسک او در دست است
هر وقت امنای دولت علیّه ایران اظهار مطلب نموده مطالبه تنخواه
کرده اند باهمال و اغفال گذرانیده نگه داشته اند **سیّم** موافق

فصل نهم عهدنامه مقرر شده بود که هر وقت دولت علیه ایران جنگ
و نزاعی با افغانستان نماید اولیای دولت انگریز را در آن میان کاری
نیست لکن مستر مکنیل مداخله را از حد گذرانیده بنای اخلال و فساد را آشکار
و علانیه گذاشت و مستر پاتنجر در قلعه هرات بتعلیم قشون و لوازم قلعه داری
مشغول بوده با لشکر ایران جنگ میکرد و چند نفر دیگر هم از امثال او
بحکم دولت انگریز در کابل و قندهار از فساد و اخلال اغفال نداشتند
و همچنین مستر مکنیل بحکم دولت انگریز از قرار نوشته ممهور خود بدولت
علیه اظهار کرد که اگر لشکر ایران از افغانستان مراجعت نکند دولت
انگریز ممانعت خواهد کرد عهدشکنی از اینها بالاتر نمیشود و میتوان گفت
که در یک فصل چندین بار عهدشکنی کرده اند **چهارم** سه سال
قبل برین سه نفر شاهزادگان معتبر و یاغی فرار کرده بدولت انگلیس آمدند
موافق عهد و شرط فصل دهم آنها را بایست از ورود و دخول ولایت
انگلیس ممانعت کنند و در صورت انکار و عدم اطاقت همان ساعت
آنها را گرفته بدولت ایران روانه نمایند ممانعت نکردند و بایران نفرستادند
سهل است که با کمال احترام آنها را بحضور ملکه انگلستان برده مهمانداری و جا

و مکان سزاوار تعیین و اخراجات ایام توقف را هم بقاعده درست کارسازی
کرده در مراجعت موجب مستمری برای آنها مقرر و مستر فرزه را تا اسلامبول
همراه آنها مهماندار فرستادند **پنجم** شیخ نصیر حاکم بندر ابوشهر را
اثنای دولت علیه بخواهش وکلای دولت بهیه از آنجا معزول و مسلوب
الاختیار کردند دفعهٔ او را بترغیب وکلای انگریز بردند الان نزد کارگذاران
فرمانفرمای هندوستان متوقف بوده از دولت انگریز مواجب و معززی
دارد **ششم** ایام دوستی و موافقت که ایلچی و صاحب منصبان دولت
انگریز در ایران مقیم و متوقف بودند بدون اخبار بوضع کشتی جنگ
فرستاده جزیره خارک را علی الغفله متصرف شدند این حرکت نه تنها خلاف
عهدنیست که با یکدولت کردند بلکه مخالف ضابطه جمیع ملت و مذهب و منافی
قانون و قاعدهٔ دولتهای کل عالم است **هفتم** کاغذ اخلال
و افساد نوشتن مستر مکنیل بعلما و فضلای ممالک ایران سرکار سفرا
و ایلچیان همیشه در جمیع دولتها با وزرا و امنا سؤال و جواب آنها
دائما با امرا و اعیان است کاغذ نوشتن ایلچی دولت انگریز بجناب
فخر الاسلام آقا سید باقر مجتهد اصفهان چه مناسبت دارد و آنکه مضمون آن

مبنی بر اخلال و فساد امور دولتی و مملکتی باشد **هشتم** اخبار نامهٔ جنگ
نوشتن سر تکیل بدون اینکه از دولت علیه آثار دشمنی و نقض عهدی
ظاهر شده باشد **نهم** ممانعت کردن دولت بهیهٔ انگلیس از آوردن
تفنگ ابتیاعی از ستر برجیس تاجر انگلیس مشار الیه مساوی مدت سه
سال و کسری است که موازی بیست و پنج هزار لوله تفنگ باستحضار و اقرار
ریک نویسنده ایلچی دولت انگلیس با امنای دولت علیه فروخته قرار
داد نمود که بوعدهٔ هشت ماهه تفنگ را به تبریز برساند و مبلغ سی هزار تومان
از قیمت تفنگ بازیافت و قریب شصت هزار تومان نیز از جماعت
تجار ایران نقد و جنس کرده بمملکت انگلیس آمد و در دادن طلب مردم
تعلل و تغافل ورزید بنده خود هرچه در غیاب بجناب لارد پالمرستان
اظهار کردم بدون اینکه یک کلمه با مشار الیه گفتگو کرده نصیحت نماید
و تقویت در وصول طلب کند نکرد و صریحا جواب دادند که مشار الیه
ورشکست و بیمایه شده تنخواه بالمره از دست او رفته است باید موافق
شرع انگلیس با او رفتار شود خلاصه بنده درگاه هرگاه خواسته باشد
که جزئیات بدرفتاری وکلای دولت بهیهٔ انگلیس را در این کتابچه ثبت نماید

تاریخ مطول

تاریخ مطوله بوده باعث کلال و ملال خوانندگان خواهد شد با وصف [illegible]
و وقوع اینگونه امور از دولت بهیهٔ انگلیس باز امنای دولت علیه طالب
دوستی و راغب یکجهتی میباشند چنانکه بنده درگاه از قرار دستور العمل
اولیای دولت علیه آنچه در قوهٔ خود داشت در خصوص اتحاد دولتین علیتین
اهتمام ورزید اما در جواب سوای تکالیف شاقه و شکایات بیفایده از
امنای دولت بهیهٔ انگلیس سخن دیگر نشنید جناب لارد پالمرستان
در خاتمهٔ مکتوب خود در باب فقرهٔ دیگر از جانب امنای دولت علیه شکایت
کرده و در رفع هریک خواهشی نموده دوستی دولتین علیتین را بعمل آمدن آنها
انحصار دادند **مطلب اول** در عذرخواهی چاپار نوشته اند که چون جناب
حاجی سلمه الله تعالی آن قاصد را دانسته و فهمیده در صورتیکه میدانست که
چاپار دولت انگلیس است و بلفظ خود حکم داده بودند که حبس نمایند کاغذ
عذرخواهی بنویسند و یا اعلیحضرت شاهنشاهی بکوین انگلیس نامهٔ عذر
خواهی از این مطلب مرقوم فرمایند در نامه و یا کاغذ مطلب دیگر که باعث مباحثه
باشد مرقوم نگردد بلکه اظهار تأسف و تأثر از وقوع آن مقدمه و نیز متعهد شوند
که من بعد چنین امر خلاف رو نخواهد داد **مطلب دویم** موافق فرمان

بهمه اهالی ایران منتشر سازند که من بعد چاپاران و اتباع دولت بهیهٔ انگلیس را
اعم از انگریزی و ایرانی با طایفه دیگر در ممالک محروسه ایران احدی
متعرض نشود و در همه جا معزز و مطلق العنان باشند و نسخه آن فرمان را
هم بدولت انگریز ارسال دارند مطلب سیم غوریان و سایر جاها
که از افغانستان در تصرف عساکر ایران مانده است بکلی تخلیه و واگذار
مطلب چهارم مدتی قبل ازین در طهران خانه که بباغ ایلچی دولت ایران
نزدیک است و اختیار آنخانه را اعلیحضرت شاهنشاه ایران بصاحب انگریز
داده بودند یکوقتی مسیو سمنوف فرانسه که در خدمت دولت ایران است خواسته
بود که بعنف مستر تادر را از آنجا مسلوب الاختیار سازد معذرت نامهٔ
از امنای دولت علیه با امنای دولت بهیه انگریز برسد مطلب پنجم در ماه نوبر
گذشته اشخاصی چند بوکیل دولت کونسل انگلیس در بندر ابوشهر بیحرمتی کرده اند
و همه آنها را تنبیه و بجزای خود برسانند مطلب ششم انکه این اوقات ادمرال
جهازات جنگی انگریز که در بحر شرق زمین مامور خدمت بود بدوستی به بندر
ابوشهر بیرون آمده وقت مراجعت حاکم مزبور باو گفته بود باید از راهی که
آمده مراجعت نکرده از پیش روی گمرک برگردی چون جای مزبور لایق

شأن

شأن ادمرال نبود اینطور بیحرمتی را بخود قبول نکرده با صاحب منصبانی که در خدمت خود
داشت خواسته بود از راهی که آمده است مراجعت بکشتی خود حاکم حکم داده
بود با او سنگ انداخته اند سهل است که تفنگ هم خالی باید حاکم مزبور معزول
شود و مورد تنبیه گردد تا از سبب معزولی و منکوبی او بر همه اهالی ایران منتشر سازند
مطلب هفتم بیجر جنرال سر هنری بیتون در معدن قراجه داغ پول زیادی
برای بیرون آوردن آهن از خود مصرف نموده است فرمان و رقم
و نوشتجات از امنای دولت علیه در دست دارد چون حالا آن معدن
در تصرف دولت ایران است باید وجه بکلی باو کارسازی شود
مطلب هشتم معلمین انگریز که در دولت ایران بتنظیم و تعلیم افواج بودند
قدر قلیلی از مواجب آنها باقی مانده است امنای دولت علیه کارسازی کنند
مطلب نهم انعقاد عهدنامهٔ تجارت بمهر اعلیحضرت شاهنشاه ایران
رسیده و در بین دوستی و التیام دولتین انصرام یابد جواب مطلب
اول و دویم در جواب مطلب چهارم مستر کینل شرحاً قلمی شده است
جواب مطلب سیم اولا امنای طرفین بموجب سه طغرا عهدنامه تصریح کرده اند
که مداخله دولت انگریز در افغانستان جایز نیست و بهر وقت امنای دولت علیه

با افاغنه جنگ نمایند دولت انگریز را در آنمیان کاری نباشد و حالا بر عکس
مضمون عهدنامه مداخله خود را جایز دانستن و دولت علیه را از حق خود
ممنوع داشتن چه معنی دارد ثانیاً هرات داخل افغانستان نیست و همیشه
در زیر حکم سلاطین ایران زمین از جزو مملکت خراسان بوده کامران
خود بحکم و فرمان شاهنشاه مرحوم حکومت هرات را داشت ثالثاً غوریان
داخل هرات نبوده متنازع نیست و قلعه آنجا را نیز از ابنیه اسحق خان
سردار قرائی بباشد و دائماً در تصرف او خود و پسرش و سایر حکام
خراسان بوده است و مستر مکنیل نیز در ضمن شروطی که از جناب کامران
در دور هرات نوشته است صورت آن الان حاضر است در باب غوریان
بخصوصه قید کرده است که کما فی السابق در تصرف حکام خراسان باشد انتهی
تکالیف شاقه و بیحساب کافی نیست دولت علیه هم مداخله در افغانستان
نکرده هرات و غوریان را نیز ضمیمه افغانستان نمایند تا دولت بهیه
انگلیس متصرف شوند پارسال بخواهش دوستانه اظهار نمودند که سرکار
اعلیحضرت شاهی روحنا فداه تنبیه افاغنه را موقوف کرده مراجعت فرمایند
تا ضرر جانی و خسارت مالی چندان [illegible] رسد و بعد از آنکه این خواهش بعمل آمد

امسال

امسال دولت بهیه انگریز لشکر فراوان بافغانستان با همان بندگان خدا
که پارسال واسطه آنها بودند الان مشغول جنگ و خونریزی بوده میخواهند
باسم شجاع الملک آن ملک را تصرف نمایند **جواب مطلب چهارم** حال
قریب بدو سال است که مستر تاد از ایران بهندوستان رفته است
اگر واقعاً این شکایات قابل تقریر میشد البته مستر مکنیل با آنهمه بهانه جوئی این فقره را
هم یکدفعه با امنای دولت علیه اظهار میکرد و دیگر اینکه شما خود مرقوم فرموده اید
که مستو سمنوف بایست مستر تاد را از آنخانه مسلوب الاختیار سازد همینکه
نکرد و نتوانست بدیهیست که بعلت ممانعت امنای دولت علیه بوده است
قطع نظر از اینها دو سال پیشتر یکنفر فرانسه با یکنفر انگریزی اگر بالفرض مباحثه
داشته باشند با امنای دولت ایران چه مدخلیت دارد که مکتوب عذرخواهی
نمایند بنده درگاه هرگاه این فقره را از لفظ جناب لارد پالمرستان نشنیده
بودم هرگز باور نمیکردم که آن نوشته بحکم ایشان مرقوم شده باشد **جواب**
مطلب پنجم حاکم بندر ابوشهر امنای دولت علیه محض بخواهش اولیای
دولت بهیه از حکومت معزول کردند و بعد از آن او را فوراً برده بمواجب
و مقرری داده نگه داشتند امنای دولت علیه در این مطلب از امنای دولت

بهیه توقع عذرخواهی داشتند **جواب مطلب ششم** اولاً آمدن ادمرال
با کشتی جنگی سواحل بندر ابوشهر بعد از مقدمه جزیره خارک و ایام دشمنی
خلاف قاعده بود هرگاه حاکم آنجا ادمرال را با گلوله توپ میزد حق داشت
و دیگر چنانکه سرهنری بتون و دولک و سرجان ملکم اظهار کامل از قاعده
و قانون دارند و میدانند که همیشه ضابطه این است که هر کس میخواهد از
دریا به بندر ابوشهر وارد شود باید از پیش روی گمرک بالا بیاید و سفرای
دولت بهیه انگریز چند نفری از هندوستان و از همان راه با ایران آمده‌اند
شاید از آن راه عبور کرده باشند من جمله سرقور دزلی و سرهرفارد جانس
که بالفعل در حال حیات هستند از آنها استفسار کنید لکن گاه گاهی
اتفاق افتاده بود که در وقت دوستی و بیخبری بزرگان کشتیهای انگریز که میخواستند
بخانه بالیوز انگریز واقعه در کنار بندر ابوشهر بالا بیایند متحفظین آنجا ملاحظه
احترام دوستی ممانعت نمیکردند این اوقات که اهل بندر ابوشهر از
مقدمه خارک واهمه برداشته بودند بسبب آمدن ادمرال با کشتی
بزرگ همینکه مشار الیه میخواست که بخلاف قاعده مستمره رفتار کند بیشتر
احتیاطاً مانع شده اند و بطوریکه شما خود نوشته اید که در مراجعت باد اجبار ایشان هم

کرده‌اند

کرده اند که از فلان راه برگردد معلوم است که در وقت دشمنی توقع احترام
دوستی نباید کرد و اگر امنای دولت علیه حاکم مزبور را که تا تقصیر است
بخواهش شما معزول نمایند از کجا مطمئن شوند که او را هم مثل شیخ نصیر
حاکم مزبور را بتحریک نزد خود برده مواجب نمیدهند و اینقدر اصرار نمیفرمایند
که بجهة حکام و اهالی آنجا تمرد تنبیه شود مفهومش اینست که میخواهید اهل
آنجا را عموماً از امنای دولت علیه مایوس نموده رو بجود بیاورید و الا
معلوم است که این نقلها قابل شکایت نیست و مایه نقار دو پادشاه
بزرگ نمیتواند شد **جواب مطلب هفتم** سجر جنرال سرهنری بتون از
دولت بهیه انگریز مامور تعلیم افواج ایران بودند برای امر معدن سه
سال است براین که مشار الیه عازم انگریز شد امنای دولت علیه
از او خواهش کردند که دو سه نفر معدن شناس بجهة معدن آهن با
قرارداد مواجب بدولت ایران بیاورد و اخراجات راه و مواجب
آنها نیز از دولت علیه داده شود مشار الیه موافق فرمایش امنای
دولت علیه چند نفری در مراجعت همراه خود آورده است اوقاتیکه موکب همایون
برای تنبیه افاغنه حرکت میفرمود جنرال مزبور بحکم ایلچی دولت بهیه انگریز

دست از تعلیم افواج قاهره برداشته مراجعت بآذربایجان نمود و برای
مداخل خود دخیل امر معدن شد هرگاه مشارالیه فرمان مبارک یا نوشته
از امنای دولت علیه ابراز کند که هرچه او در معدن خرج نماید داده
میشود و یا از قرار قبض و نوشته معلوم کند که من فلان مبلغ در ان معدن
از مال خود خرج کرده ام بنده درگاه تنخواه او را در همین جا نقد میدهم
و حال آنکه هرچه بمخارج معدن لازم بود از دیوان داده شده مواجب
و اخراجات معدنچیها را نیز موافق قبض از دولت علیه داده اند مساوی
چهل هزار تومان و چیزی باطمینان خبر مشارالیه و معدنچیها از دولت علیه
خرج داده شده است اما تا بحال چهل تومان از معدن کذا بدولت علیه
عاید نگشته است جواب مطلب هشتم معلمین دولت بهیه انگریز موافق
قرارداد مطلقا حق ندارند که مواجب از دولت علیه بخواهند بیشتر تا که
در تعلیم افواج قاهره زحمت میکشیدند ولیعهد مغفور و اعلیحضرت شاهنشاهی
نیز محض مرحمت ملوکانه هر ساله انعام و سقرری و قیمت خانه و غیره عنایت
میفرمودند در این دو سال که سفر هرات اتفاق افتاد آنها بحکم ایلچی
دولت بهیه انگلیس از موکب همایون بطهران و تبریز مراجعت کرده مصدر

هیچگونه

هیچگونه خدمت نشدند که مستحق انعام و مواجب شوند اما نظر بر اینکه در ولایت
ایران غریب بودند باز امنای دولت علیه ایران مواجب و انعام قدیم آنها را التفات
کردند از این بابت بسیار کم عاید آنها نشد چنانکه شما خود مرقوم فرموده اید سبب
نرسیدن اینجزئی تنخواه آنست که مستر مکنیل انها را بدون استحضار امنای
دولت علیه از تبریز بسمت بغداد روانه ساخت واضح است که این جزئیات
قابل آن نیست که امنای دولت علیه مضایقه فرمایند جواب مطلب نهم
تفصیل اینفقره در جواب مطالب مستر مکنیل شرحاً مرقوم است و البته
بعد از استقرار مراتب دوستی و التیام فیمابین دو دولت در امر
تجارت هم قراری که مصلحت طرفین باشد داده خواهد شد ولکن با این
وضعها که مستر برجیس در ایران بمعامله شده تجار انگریز را بدنام نمود
بسیار مشکل است که بعد از این تجار دولت جرات بمعامله اهل
انگریز نمایند و مطمئن باشند از اینکه در وقت مطالبه طلب آنها را بشرع
انگلیس تکلیف نکنند علی ای حال کان بعد از آنکه سوال و جواب طرفین
باتمام رسید و در دوستی دولتین ثمری بخشید اجودان باشی تفصیل این
سوال و جواب از زبان انگلیس بیست و پنج نسخه نوشته بهمه سفرای دول

خارجه و بعضی امرا و وزرا و وکلای دولت رعیت انگلیس رسانید که عموما از
کیفیت ماجری استحضار حاصل نمایند و نسخه دیگر نیز بجناب کونت نسرلود
وزیر امور خارجه دولت بهیه روسیه بایکطغرا مراسله که متضمن روابط
اتحاد و خصوصیت باشد فرستاد و همینکه کیف و کم ماجری در لندن بر ملا
افتاده شهرت بهم رسانید هر روز جمعی از اهل انگلیس در باسمه خانها
بضرب وزرای دولت بنا گذاشته از مراتب نا انصافی و بد رفتاری انها
فصلی نوشته در میان ملت شهرت دادند از اتفاقات آن اوقات امنای
دولت انگلیس مبیخ استند که وجهی از رعیت بجهة اخراجات سفر افغانستان
بگیرند ندادند و گفتند در ین بین صلاح ما این نبود که بجهت با دولت ایران
برهم زنی کرده عزم تسخیر افغانستان نماید علی الظاهر نفعی بحال ما ندا
چنانکه این مراتب را در کاغذهای اخبار و در ضمن عرایض مستر الس و مستر جان
مکل و مستر کوتزر که سابقا خدمت امنای دولت علیه انفاد شده نوشته
بودند خصوصا جناب دوک ولنکتان از قرار تفصیل بوزرای دولت خود
بحث کرده نوشته است از کاغذهای پارلمنت و فرمانفرمای هندوستان
معلوم میشود جنگی که حالا در هندوستان و بیرون از هندوستان اتفاق افتاده

و در کار است کار اهم و معظم است و باید درست دقت نموده ملاحظه کنیم
که آن امر بسیار خطرناک و طولانی است یک لشکر که اعدادش
کمتر از پنجاه نفر نیست از نظام و غیر نظام و امداد کنندگان که یکنفرش ده نفر هم
خدمت کار دارند در نیوقت بولایتی میروند که نه آب و نه آذوقه با رعیت
و ناملایم اندرون انولایت و از خارج نیز میدانند که اهل انولایت طوایف
خیلی سخت و منضبوط و جنگ آور و طالب آزادی خود میباشند و جمعیت
که هزار و پانصد میل از سرحد انگلیس دور و حالا نظر کنیم بعلتهای آن
جنگ مدت سی سال زیاده با دولت ایران دوست بودیم
و بدون انفصال ایلچی بزرگ در اندولت داشتیم و برای مواجب قشون
و پیشکش شاه و قیمت تفنگ و اسلحه حربیه در میان سه چهار ملیان تومان
اخراجات کردیم برای اینکه دولت فرانسه و روسیه رخنه بهندوستان
نرسانند از قرار نوشتجات دولتی که ما خود اقرار میکنیم در مدت سی سال
مملکت ایران از هجوم دولتهای فرنگستان بهندوستان قلعه بود و حالا
میگویند ولایات ایران معبر دولت روسیه شده در نظر دولت
انگلیس آن تمهیدات سابقه که در میان دولت ایران و انگلیس طغرا

عهدنامه موجود است ومفهوم آنها همه اینست که اگر دولت ایران با افغانستان جنگ نماید دولت انگلیس هیچ کار در آن میان نداشته باشد وبهیچ طرف کومک نکند مگر بخواهش طرفین واسطه صلح شوند وانیمادّه جنگ که فیمابین دولت ایران وافغانستان اتفاق افتاد دولت ایران خیلی حق داشت وزیاده از حق طرف جانب دول فرنکستان که جنگ مینمایند حق بطرف دولت ایران شاهزاده هرات که آن شهر در طرف مغرب ولایات افغانستانست دربینی که فی الجمله نفاق در ایران اتفاق افتاد فرصت شمرده از شهرودهات ایران سوزاند ودوازده هزار نفر از اهل بلاد ایران از مرد وزن وبچه اسیر کرده فروخت شاهنشاه ایران ازینمعنی وحرکت ناسزا البسیار مکدر شده لشکر بتنبیه ومواخذه وانتقام آن راه زنها ودزدها تعیین فرمود وقلعه هرات را مسخر کرد از قراریکه خود ایلچی انگلیس اقرار مینماید وآدم دانشمند وکاردان دوباره کاغذها از جانب دولت ایران بیار لمنت دولت انگلیس داد یقین است که حق وانصاف با دولت ایران بود وزرای انگلیس بایست موافق عهدنامه هیچ مداخله نکنند ونا غرض باشند ایا مداخله کردند یا نه در اینکه برعکس ناهموار رفتار کردند حرفی نیست درصورتیکه

۱۸۰

دولت ایران وجماعت افاغنه بهیچکدام دخیل شدن آنهارا خواهش نکرد ونخواست ودولت ایران مطلقا مدخلیت مارا جایز ندانست وافاغنه هم منع نمود چنانکه کاغذ وزیر بزرگ کامران بایلچی انگلیس نوشته است آشکار میسازد مضمون کاغذ این است که دولت قاجار قشون بسر هرات تعیین کرده ومی آورد ما احتیاط نداریم وهرگز راضی نیستیم بشما زحمت بدهیم وشما هیچ ممانعت نکنید از این کاغذ معلوم است که شاهزاده هرات از دولت انگلیس قشون وآدم برای محافظت خودش نخواسته وبلکه منع کرده است دولت انگریز نه تنها بدون خواهش طرفین درین کار دست دراز کرد بلکه بهر زکی کماشت ومهندس بقلعه هرات انداخت که امداد ومحافظت بافغان وجنگ بالشکر ایران کردند ونیز چند تا کشتی فرستاده درکنار دریا قدری ملک از مملکت دولت دوست متصرف شدند وهم قشون بزرگ بافغانستان تعیین نمود بتوهم اینکه حاکمان آنجا دوستی دولت ایران را زیاده از دولت انگلیس نخواهند وهمچنین پارهٔ املاک درمیانه رنجد سنک ومملکت افغان بتصرف آوردند وسبب این رفتارها وزیر امور خارجه دولت ایران

اینطور نوشته است که هنوز بر ما معلوم نشده است که بچه سبب و جهت
دولت انگلیس مداخله ما را در کار افغانستان سبب دشمنی بخود میدانند
و بچه سبب خودشان مداخله میکنند و دوستی دو دولت مربوط بعهد
نامه است و اگر در عالم بجز عهد نامه راه دوستی بطور دیگر هم هست که ما
ندانیم بگوئید و این چیزهای تازه که حالا شما میگوئید مگر در وقتی که ایلچی مختار
دولت شما عهد نامه می بست آنها را فراموش کرده هیچ از این نقلها
ننوشت و با اینکه دولت انگلیس قوه خود را زیاده می بینند و خیال می کنند که
شکستن عهود و قرارهای دیگر دادن بمضمون عهد نامه که در دست است خیلی
آسان است این بدعهدیها در حقیقت بدعهدیهای پیونیک است پیش
از این ما دولت ایران را مردمان قاعده ندان میدانستیم حالا از نوشته
وزیر امور خارجه آن دولت معلوم میشود که آنها فهمیده بوده اند و خیال اول
ما در حق آنها افترا میباشد با این فقرات جانب امنای دولت انگلیس اینطور
جواب داده اند که خیال و فکری که ما در وقت بستن عهد نامه داشتیم
این بود که ایران میان انگلیس و روس سنگری باشد پس معلوم است که
جواب ما هم با فکر و خیال بوده است نه اینکه با الفاظ و مضامین عهد نامه و از برای

ضرورت در خیال که دولت انگلیس برعکس عهد نامه رفتار نموده و این عذر بکه
ما آورده ایم دقت نموده ببینیم چه معنی دارد هرات را میگوئید که کلید هندوستان است
و بسبب دوستی دولت ایران با دولت روس آن کلید در هندوستان را
بروی دولت روس وا خواهد کرد در حقیقت آن کلید هم کلید خیال و گمانست
و بدیهی است که آن در بسیار دور از کلید است چنانکه قشون ما حالا
پنج ماه است در راه میباشند و از سرحد بکل قوت هندوستان پشت
داده هنوز بجائی نرسیده است که یک گلوله انداخته باشند مگر بکسانیکه چپاولچی
میباشند و تا حال از آن قشون هیچ خبر صریح نرسیده که بدشمن رسیده
باشند و معلوم نیست که بعد از این هم بتوانند برسند و باید این قشون در این
تابستان در نزدیکی قندهار بمانند و از قراریکه با اهل انگلیس معلوم شده است
سفر دو دفعه برای این کار لازم خواهد افتاد برای اینکه از قندهار الی کابل
یکماه راه است که قشون بدون اتوراق و درنگ برود و همه آن ماه
قشون باید با برف و کوه و راه تنگ و خرابه عبور کنند آنهم در حالتیکه هیچ
دشمن با آنها پیدا نشود و ممانعت نکنند مملکتی است نه آذوقه در کنار
و عقب و قشون ما مثل هندوستان ولایتی نیست که آذوقه بدهند قشون

دولت روسیه اگر عزم هندوستان نماید نمیتواند از هرات کمتر از پنجاه روز
هندوستان برسد و باید کلید های زیاده داشته باشند برای واکردن
درهای بسیار که مابین هرات و هندوستان است و بعد از آنکه بسرحد
ولایت ما رسید یکهزار و پانصد میل راه باید طی مسافت کرده بولایت
بنگال عاشقان که نزدیک کلکته است برسند آنهم در صورتی مقدور است
که آذوقه از چهار ماه راه بیاورد و قشون و قلعههای ما که در سر راه است هیچ
ممانعت ننمایند و اهل انگلیس هم دست بجیب خود گذاشته ابدا کاری
نکرده و حرف نزنند و دیگر رسیدن قشون بهندوستان گرفتن هندوستان
نیست و هرکس تاریخ خوانده باشد میداند که از ایام اسکندر تا احمد شاه
هیچوقت دولت هندوستان باینطور یک کاسه و یکدل نبود هجوم روس
بگرفتن هندوستان مثل خواب کسی است که عقل درستی نداشته باشد
و سرش گیج باشد و همچنین در خواب یا در عالم مستی باشد خیال خود را
بآنجا نمیتواند برساند یک مملکتی که کشتی بسیار و تسلط دریا ندارد و پول در
دست او نیست بفکر گرفتن هندوستان بنفسه محال و ممتنع خواهد بود و
در مراسله آخری وزیر اعظم ایران میگوید که من خیلی متعجب هستم ازین تشویش که شما

برای این

برای این سفر کرده بخیالات دور افتاده اند با دوستی کلی فیمابین دو دولت
که هیچ بقدر سر موئی خلاف از طرفین نشده است و نخواهد شد چه جای
تشویش است اگر جناب ایشان دوستی و آشنائی با فرمانفرمای هندوستان
و لارد پارلمستان میداشت هرگز باینطور کاغذ جاهلانه بان دو نفر غیر
کامل نمینوشتند و بعد از خواندن آن کاغذ در مشورتخانه هندوستان و وزیر
امور خارجه بچه عقل و سیاچلی بهم رسانید و وزیر مختار روس که بدولت ایران
مامور بود خیال مینماید که پادشاه ایران را بگرفتن هرات بدون اذن
دولت خودش ترغیب و یکنفر نایب فوج پیاده روس برای سیاحت امر
تجارت بیکی از ایالات افغانستان رفت و بنابیست وزیر امور
خارجه ازین بپرسند و هیچ شایسته نبود که ما این حرف را بدولت روس
و ایران بحث نمائیم در صورتیکه یکی از سرکرده مهندس انگلیس گماشته فرمانفرمای
هندوستان میان توپ لشکر هرات با لشکر ایران جنگ میکرد و یکنفر وکیل
سفارت در کابل بود و یکی در قندهار سعی و تلاش مینمودند که عهدنامه با امرای
کابل و قندهار ببندند که آن عهدنامه دوستی دولت ایران و روس را برهم
سازد نمیدانم عقل و انصاف دولت انگلیس کجا رفته است هیچ خیال نمیکنند

اینطور رفتاری که ما با دولت ایران مینمائیم باعث خواهد شد که ازین بدتر و مشکل‌تر
ما را زحمت و مرارت می اندازند از رفتن ایرانی و روس بهندوستان
جنگی که با برمه داشتیم که یکی از ولایت هندوستان بود بدولت انگلیس شصت کرور
با جاقلو ضرر رسید اگر ازین جنگ بد و مساوی آن مبلغ که مثل جریمه است خلاص
شویم باید خیلی خوشحال و خوشوقت باشیم و این اخراجات بقدر نصف قرض دولت
هندوستان زیاد خواهد شد و هر ساله اجارهٔ این اخراجات که یک ملیان و
نیم است بر مالیات اهل هندوستان زیاد خواهد گشت و حال آنکه مالیاتی
که حالا از آنجا گرفته میشود خیلی زیاد است و این خیلی بهتر بود که ما در خانهٔ
خود نشسته چند ملیان رعیت که در تصرف ماست دلجوئی کرده عدالت نمائیم
و از مالیات آنها کم بکنیم و دولت ایشان را باین تشویش بی اندازه و درین
امر مشکل و دشوار نیاندازیم ازین عزیمت بیحاصل با خود باز آئیم و بنشینیم که در خانهٔ
خود آرام چنانکه اهل هندوستان باینطور حکومت ما راضی هستند در باب
افغانستان الفنستان صاحب کتابی در قانون و آزادی آنها نوشته یکدفعه
از ریش سفید طایفه متخائل پرسیده بود ازینطور خونریزی و تشویش و نفاق
که در ما بین شماست بهتر است که در زیر پادشاه پر زور با عدالت آرام

بگیرید آن ریش سفید پیر با نهایت تندی جواب داده بود که ما باینطور تشویش
و خونریزی راضی هستیم و هرگز راضی نمیشویم که زیر حکم یک بزرگ باشیم ازین
اشاره آشکار و واضح منظور افاغنه معلوم بود ما نفهمیدیم برعکس اینقدر سعی برای
نشاندن یک کس پادشاهی در آن ملک که پیش از این ابدالی افاغنه دارنده
بودند و سی سال پیش ازین تا حال موجب خرج دولت ما بود و در ملک ما نشست
و یک کس دیگر رنس نام که شخص صاحب کمال و دانشمند است در خصوص وقتی
که فرمانفرمای هندوستان در نشاندن آنکس بجای پادشاهی دست و پا میزد شرحی
نوشت که کمال و عقل شاه شجاع قابل آن کار نیست و رفتار و کردار
خودش دلیل است بر این حرف با وجود این نوشته و کتاب الفنستان
صاحب که پیش ازین نوشته بود با وصف آن معایب که گفته شد قشون
ما رفته است که دوست محمد خان را معزول کند و جایش با آن آدم بی عقل
بدهد بهمه ستیان حال معلوم شده است که دوست محمد خان خیلی آدم با آبرو و عاقلست
و خیلی زحمت میکشد از برای کار تجار و در نهایت مرتبه متوجه میشود و محبت
میکند از صد تومان دو تومان مالیات اوست و همه تجار و غربا میتوانند
بی تشویش و قراول راه بروند از یکسرحد دیگر اینطور امنیت در آن ولایت

هو

در عهد هیچکدام از پادشاهان نبوده است این سردار با قرار و تعریف همه
طوایف و رعیت خود را نه ظلم و دلخوش نگه میدارد قشون ما اراده دارد
که چنین کس را معزول کند که دو ملیان رعیت افغان دارد و بیست هزار
سواره و ده هزار پیاده با پنجاه توپ اگرچه تشویش بزرگ قشون ما نه از
برای تسلط آنکس است که حاکم آنولایت است لکن افغان صاحب
که نوشته است همیشه آن جمعیت مغرور آراسته و حاضرند برای نگه داشتن
آنولایت ما همواره از مخالفین هرگز ممکن نیست که این مردمان بزیر حکم
کسی بروند که از طرف ما مامور باشد گاه است که در وقتی که قشون ما
در آنولایت است در آن حین و دقیقه اطاعت کنند بعد از آنکه قشون ما
برگشت چگونه ما میتوانیم آنولایت را نگه داشته آن طایفه را آرام بدهیم
سوای اینکه اخراجات کلی نمائیم و افاغنه تا حال هرگز زیر حکم بزرگ خارج
نرفته اند بلکه بالعکس ایشان چند دفعه ایران و هندوستان را صاحب
شده اند از ایام اسکندر و چنگیز و تیمور و نادر هیچوقت نشد که قشون دول
خارجه بهندوستان عزم کند تا دعوا و زحمت بسیار از افغانستان
عبور نماید و قانون و دین آنها با ایران مخالف و بلکه بالکلیه ضد و بدخواه

آنها

هو

آنها هستند و همچنین با روسیها که آنها را هیچ نمیخواهند و اگر افاغنه از دولت
انگلیس آزرده و رنجیده نباشند هر وقت که دولت ایران و روس بخواهند
بطرف ما قشون کشی نمایند با هر دو جنگ میکردند و بما معلوم شده است
که افاغنه از پیشتر با تنزل کرده کم زور شده اند محاصره قلعه هرات آنفقره را
آشکار کرد پادشاه ایران با کل قشون مملکت و یکفوج هم فراری روس
همراه داشت آنجا را محاصره نمود چنانکه وزیر مختار دولت انگلیس نوشته است
در یورش قشون ایران بجرات و جلادت تمام سه دفعه بیدق را
سه دفعه در سر دیوار قلعه زدند و افاغنه شمشیر بدست بقدرت و زور با آنها
جنگ نمود از ایرانیان کسی نتوانست پیش روی آنها بایستند و همه را
باینطرف خندق دوانده بسیار کشتند از کشته و زخمدار ایرانیان بیشتر از
سه ثلث بزخم شمشیر بود این مطلب هیچ خوب نشده است وقتی که فکر میکنیم بیشتر
قشون ما از اهل هندوستان است آنها طایفه هستند که همیشه افاغنه در یاد
آنها رشید مینمایند و آنها را اهل جنگ نمیدانند الحق این دیوار را که
ما خود میخواهیم خراب کنیم سنگر سختی در میان قشون ما و لشکر طرف مشرق
بوده و اینحرکت از دولت ما بسیار بد است مثل حرکت یکجنرال نفهم

و کار مدان است که از باتلاق بسیار پهن عریض عبث عبث با زحمت بسیار
بسمت دشمن بگذرد و آدم بسیار غرق کند و با دو قه خود دست رس
نباشد و فرصت را بدشمن بدهد و هر وقت بخواهد اردا بان آن باتلاق بطپانم
و یا اسیر نماید و یا اینکه از زلّه آذوقکی تلف شوند همین رفتار حالائی ما بنظر جز
شکست نمی آید و متصل میکند دو چیز را بهدیگر که ما هیئة انفصال آنها را
طالب بودیم دولت روس و ایران باهم متفق شده با ما جنگ مینمایند
خلاصه ایام توقف لندن امنای دولت انگلیس نتوانستند که یکفقره ایراد
حسابی با منای دولت علیه بگیرند در هر چه گفتند و نوشتند در مقابل جواب
حسابی شنیدند و جمیع سفرا در باب این سؤال و جواب امنای دولت
علیه را من جمیع الجهات تصدیق و اولیای دولت انگلیس را تکذیب نمودند
چون وزرای دولت انگلیس که از طایفه و یک بباشند عموماً بعلت
تقریرات و تحریرات سترکلیل از امنای دولت علیه سوء ظن بهم رسانیده
بسبب اتحاد و دوستی دولت روسیه با دولت علیه خوف بسیاری
از طرف هندوستان بانها غلبه کرده تحمل اخراجات سفر افغانستان
شده بودند هر چه اهتمام رفت مفید نشد لهذا بنای عزیمت از لندن بسمت

پاریس شد نظر بر اینکه از تنخواه برصیص دیناری نرسیده و برای کرایه خانه
و اخراجات اکل و شرب و کرایه کالسکه و سایر مایحتاج ایام توقف معطل
حاصل گشت نواب اقبال الدوله که مجملی از مفصل احوال او مرقوم خواهم
شد در لندن اقامت داشت و بجهة جامعه اسلامیه با وجود آن باغنی الطبع
الفت و دوستی بهم رسانید خصوصاً با بنده درگاه بسیار اظهار مهربانی
و مودت میکرد روزی بالضروره بنده درگاه نزد ایشان رفته اظهار ساخت
که چون امنای دولت انگلیس در دادن طلب حسابی دولت علیه تعلل ورزیدند
و همچنین طلبی که از تاجر انگلیس داشتیم در ادا کردن تقلب نموده امنای
دولت انگلیس هم در جزو باو حمایت کردند علیهذا این اوقات بجهة تنخواه
قلیلی برای ما معطلی حاصل است و بملاحظه بعضی جهات با آشنایان ملت
انگلیس اظهار مطلب درست نیست اقبال الدوله بعد از شنیدن این مراتب
و حصول استحضار از حقیقت اوضاع مبلغ سه هزار تومان بدون مضایقه
و بلا تمسک و شهود و بینه به بنده درگاه تسلیم کردند که کار سازی خود را
در لندن کرده تنخواه ایشان را از پاریس بفرستیم تا اینکه رفع احتیاج شد
بنده درگاه حین محاسبه یکدفعه از راه شوخی مباشر هوتل را مخاطب کرده

گفتم که مگر در ولایت شما این ضروریات بسیار کم است که اینقدر قیمت آن
زیاد قلمداد میکنید گفت نه راستی اینست که سفیر خیلی کم است والا
ضروریات از هر بابت بسیار است خلاصه بعد از توقف چهل وکروز
در لندن بسمت پاریس مراجعت نمودیم و اقبال الدوله مزبور ابن شمس الدوله
ابن سعادت علیخان ابن شجاع الدوله ابن ابو المنصور خان نیشابوری است
و ابو المنصور خان از نیشابور ایران رفته در هندوستان بامر باد
شاه هندی که باکثری از ممالک هندوستان شاهنشاه بوده است اشتغال
داشته و در آخر بمرتبه وزارت بالاستقلال رسیده و همچنین شجاع الدوله
و آصف الدوله ابن شجاع الدوله مدتها وزارت کرده اند و بعد از
وفات آصف الدوله که لاولد بوده است سعادتعلیخان برادر او وزیر شد و
در ایام وزارت حسب الحکم بادشاه ریاست و فرمانفرمائی ممالک
اوذ بایشان مفوض گشته مساوی هشت کرور تومان مالیات آن
ولایت را هم برسم تیول ابدی بایشان واگذاشته اند بعد از وفات
همان بادشاه بادشاهان دیگر نیز کما فی السابق مقرر داشته اند تا اینکه
جماعت انگلیس چنانکه مشهور است بهزار گونه تدبیر و لطایف الحیل مداخله

بملک آنها بهمرسانیده آخر الامر عهد و شرط کرده اند که هر سال مبلغی از منافع
آنملک تنخواه نقد بدولت انگلیس بدهند بعد از چندی امنای دولت
انگلیس دیگر بار بآنها تکلیف کرده اند که بقدر مبلغ مشروط ایالات موضوع داشته
باختیار دولت انگلیس واگذارند که متصرف بوده تنخواه معهود را علی الاستمرار
از آنجا بگیرند و آنها نیز الجاء قبول کرده شرط نموده اند که دیگر بعد از آن
در باقی املاک بهیچوجه من الوجوه مداخله نکنند اما دولت انگلیس با یکی از اولاد
ایشان بالخصوص قرارداد کرده است که فرمانفرمائی و بادشاهی نصف دیگر
هم باستصواب دولت انگلیس با یکی از اولاد ایشان باشد و مدتها
بهمین قرار امر ریاست و سلطنت آنملک با شمس الدوله پدر اقبال الدوله
بوده است بعد از فوت او چون آثار رشد از ناصیه احوال اقبال الدوله
استنباط میشده است دولت انگلیس عموی خرف گشته ایشان را حکماً
در آنجا صاحب اختیار و فرمانفرما کرده اقبال الدوله را از ایالت موروثی
خود ممنوع داشته اند ایشان بهمین سبب از هندوستان بلندن آمده
با جمعی از من تبع و منسوبان یکسال و چیزی در آنجا متوقف و قریب بمبلغ
پنجاه هزار تومان اخراجات کرده بود که بلکه قراری در امر خود باستصواب

امنای دولت انگلیس داده مراجعت بولایت اصلی نمایند لکن در تجارت
مطلقا کارسازی نشده معطل و سرگردان بودند باجمله در ایام توقف یکی
از اهل انگلیس ممتاز و مختار کرده قرار داده بودند که مطالب ایشان را
باستحضار امنای دولت انگلیس صورت داده خواهش ایشان را بعمل آورد
و مبلغ سه هزار تومان هم تنخواه نقد باو داده بودند که در مقام ضرورت
خرج کرده منظور ایشان را باتمام رساند وکیل مزبور از راه استادی
و تقلب در هر چند روزی آمده بایشان میگفته است که من در باب
گذشتن مطالب شما با فلان وزیر و بهمان وکیل چنین و چنان گفتگو
کردم و عنقریب انشاء الله تعالی بطوریکه خواهش کرده اید منظور شما را بعمل
خواهم آورد و ایشان خود نیز مطالب را اگر بتحریر یا بتقریر با وزرا و وکلای
دولت اظهار ساخته می بینند که هرگز جواب مطابق سوال نمیدهند و تعلل
میکنند که اگر مدت عمر را در آنجا باخر رسانند مثل اول مطالب
ایشان معوق خواهد بود مضطرا اراده مینمایند که از انجام [illegible] کنند
در آن بین وکیل مزبور از نیت ایشان خبردار شده در ادای تنخواه
و دادن حساب تعلل ورزیده چند روزی تمارض میکند و در پرده از تو

راه رفته مینویسد که تتمه تنخواه را با صورت حساب بپاریس میفرستم با ایلچی
هم شرحی بشارالیه نوشته اظهار مینمایند بسیار خوب بطوریکه خود نوشته
باقی تنخواه را با صورت حساب زود بفرستید که در پاریس بمن برسد
و خود عازم پاریس میشوند اوقاتیکه آجودان باشی و نواب و سایر
من تبع همه در پاریس بودیم وکیل مزبور جواب کاغذ نواب را
با صورت حساب فرستاده اظهار داشته بود که شما بنالیت از من
بیخبر برده اید و تنخواهی که من علاوه بر تنخواه شما در ضمن گذشتن مطالب شما
از خود خرج کرده بودم نداده اید و در جزو حساب خود بعضی مخارج قلمداد
کرده بود که از جمله غرایب روزگار است من جمله نوشته بود که من چند روزی
در خانه نشسته و در بروی آشنا و بیگانه بسته قانون دولت انگلیس را
تتبع کردم که بلکه در باب مطالب شما فقره دلنشین و سخن پخته و متین
از این کتب گلچین کنم و از آن تقرار با امنا و وکلای دولت گفتگو نمایم اجرت
ایام انقطاع دویست و پنجاه تومان و همچنین شما روزی کاغذ مفصل و مبسوطی
بمن نوشته بودید مکرر خواندم که مضمون آن را درست بفهمم فلان مبلغ
و دیگر یکوقت که من در مجلس کامپانی هندوستان مطالب شما را طرح

کرده بودم دیدم دو سه نفری از اهل مجلس بسیار بسیار در کار شما اهمال
مینمایند چنین صلاح دانستم که بهریک مبلغ صد تومان در جزو تعارف بکنم
وکردم که بعد ازین اهمال نکنند وچند نفر دیگر که بوی آشنائی از آنهامی آمد
ودر گذشتن مطالب تقویت مینمودند مکرر آنها را مهمان کرده بقدر پانصد
تومان وچیزی اخراجات نمودم که در کارها بیشتر تقویت نمایند و بعضی
اوقات که فقرات چندی در تقویت مطالب شما از کتب قانون
مکرر بیرون نویس کرده بودم از اتفاقات کنیز بچه در خانه غفلة آب بر
آنها ریخته وضایع نموده من دوباره نوشتم شصت تومان چه کنم طمع بود
که عقلش نمیرسید والا معلوم است که اگر بزرگ میشد هرگز نمیکرد
خلاصه ازین قبیل مزخرفات بسیار نوشته معتقد تومان وچیزی هم
نواب را باقی دار کرده تاکید بسیاری نموده بود که تنخواه را زودتر
بفرستند در هر حال اجودان باشی برغم دولت انگلیس با دولت فرانسه
زیاده از سابق بنای الفت وخصوصیت گذاشته در باب ماموریت
ایلچی از دولت فرانسه بدولت علیه وآوردن معلم وارباب صنایع
ومعامله تفنگ وسایر اسلحه حربیه آنچه ممکن بود اهتمام نمود تا اینکه دولت

فرانسه جناب کونت سرسی را بجهة ازدیاد روابط دوستی برسم سفارت
بزرگ مامور وسه نفر معلم توپچی ودو نفر معلم سواره وپنجنفر معلم سرباز با یکنفر
نگاهدار از افواج نظام خود ممتاز وقرار داد کردند که تا مدت هشت سال
بملازمت دولت علیه ایران اقدام کنند مشروط براینکه در مدت دولت
ایران با هر دولت خواهسته باشد دعوا نماید سوای دولت فرانسه آنها نیز
دعوا کنند بنابراین اجودان باشی قرارداد مواجب وجیره واخراجات
آنها را برضای طرفین نموده قرارداد نامه بآنها داد ونوشته در طبق آن
گرفت که در ایران موافق قرارداد نامه رفتار نمایند وبخواهش وزیر
امور خارجه دولت فرانسه اجودان باشی بهریک از معلمین مبلغ پنجاه تومان
از جانب دولت علیه انعام داد ودر باب ارباب صنایع هم مرخص کردند
که هرکس از ملت فرانسه خواسته باشد بایران برود بلیت بدهند تا اینکه
اجودان باشی یکنفر تفنگ ساز ویکنفر ماهوت باف ویکنفر بلور ساز
از ملت فرانسه گرفته قرارداد کرد که بایران آمده از قرار صلاح دید امنای
دولت علیه کارخانه تفنگ وماهوت وبلور ساز راه انداخته کار
کارکنند وموافق قرارداد مواجب بگیرند علاوه بر مواجب ومقرری

واخراجات عرض راه اجودان باشی مبلغی هم از جانب دولت علیه بهر یک از
ارباب صنایع علی قدر مراتبهم انعام داد در باب معامله اسلحه حربیه اولا
قرارداد شد که با دولت فرانسه شود چون در قیمت بسیار زیاد گفتند و تفنگ را
در پاریس کمتر از سه تومان و نیم نمیدادند لهذا معامله دولت را موقوف
داشته بنای معامله را با ملت فرانسه گذاشت در این اثنا جنرال داماس
که از جمله نوکرهای ناپلیون بود و در جمیع محاربات اثبات تمام داشت
و بعد از ناپلیون بالمره دست از نوکری کشیده ریش خود را تراشیده
بود آمده مذکور ساخت که من بملازمت و نوکری دولت ایران بسیار
بسیار طالب و راغب هستم و اگر سفیر دولت ایران تمنای مرا بعمل
آورد عجالةً در باب معامله حربیه هم نهایت اهتمام مرعی داشته خدمت
خوب میکنم اجودان باشی خواهش او را بعمل آورده قرارداد که هر سال
مبلغ هزار و پانصد تومان از دولت علیه ایران مواجب بگیرد و تقدیم
خدمات مرجوعه اشتغال دارد بعد از آن مستر اپه سیو دلفوز صراف
فرانسوی را که از جمله مشاهیر و صرافان صاحب مایه بود آورده معرفی کرد و گفت
که این صراف متعهد است که هرچه اسلحه حربیه بدولت علیه ضرور است همه را از جابجا

و کارسازی نماید و در ازای این خدمت تمنای نشان از دولت علیه دارد
اجودان باشی راضی شده سی هزار تفنگ سربازی و دو هزار تفنگ سواره
و سه هزار شمشیر توپچی و دو هزار طپانچه از مشارالیه خریده وعده معینی قرار داد
نمود که در سر وعده او این اسباب را بالکلیه طرابزان رسانیده نصف
تنخواه را بعد از ده روز بازیافت نماید و نصف دیگر را هم بعد و قسط بگیرد
اجودان باشی یکقطعه نشان مرصع مرتبه دویم هم از جانب دولت علیه
باو داده قرارداد کرد که استعمال نکند تا فرمان مبارک از دولت علیه برسد
چنانکه این مراتب را بامنای دولت علیه عرض و فرمان آن را صادر کرد
همینکه این مراتب از مضمون کاغذهای اخبار بامنای دولت انگلیس رسید
ایلچی آنها که مقیم پاریس بود بفکر کارشکنی افتاده هر روز در کاغذهای اخبار
از مراتب بدعهدی و بی پولی و بدگذرانی دولت و رعیت ایران نوشته
منتشر ساخت که بلکه دولت و رعیت فرانسه از فرستادن ایلچی و دادن
معلمین و ارباب صنایع و معامله اسلحه حربیه نادم شوند اجودان باشی هم
هر روز در مقابل حرفهای خلاف او بعضی فقرات راست نوشته در میان
ملت فرانسه شهرت میداد و در هر فقره تصریح مینمود که اینها همه تحریک

ایلچی انگلیس است و میخواهد که اهل فرانسه را از عزیمت ایران پشیمان کند تا اینکه
مراتب غرض و مرض او بر همه واضح و عیان شده سوای دادن پول مفت
باهل باسمه خانه نفعی برای او حاصل نگشت حتی اقراریکه مشهور و محقق شد ایلچی
انگلیس مبلغ دو هزار تومان بمسیو ژوانین ترجمان اول فرانسه که مهماندار
ما بود وعده کرد که بلکه در گفتگو و مکالماتی که فیمابین پادشاه فرانسه و آجودان
باشی اتفاق افتاده و می افتد اختلال کرده رفتن ایلچی را موقوف نماید
آجودان باشی بهمین سبب او را از منزل خود بیرون کرد و صریحاً گفت
که برای دو هزار تومان میخواهی هم بدولت فرانسه و هم بدولت علیه خیانت کنی
مشارالیه باحتیاط اینکه مبادا این مراتب بامنای دولت خود رسد
از در عجز و لابه آمده متعهد شد که در هر حال بخلاف خواهش ایلچی انگلیس
رفتار نماید آجودان باشی ظاهراً از گذشته گذشت و لکن باز در جزو
این کیفیت را بوزیر امور خارجه رسانید مبلغ هزار تومان هم از نقد
و جنس در ازای پنجاه مهمانداری مشارالیه تعارف کرد تا اینکه امورات را
فیصل داده آنچه منظور بود بعمل آورد و علاوه بر قیمت اسلحه حربیه مبلغ دوازده
هزار تومان بجهة ادا کردن قروض خزانه وغیره و اخراجات عرض راه

و کرایه کشتی و مصارف معلمین و ارباب صنایع از مسیو دلفوز قرض کرده
و هم شهر رجب المرجب محمد رضا بیک یاور و محمد حسن خان و عبد الرحیم بیک را
با معلمین فرانسه و ارباب صنایع و سایر من تبع از راه شهر لیون روانه
آجودان باشی خود و بنده درگاه و مسیو جبرئیل ترجمان با دو نفر نوکر از راه
دیگر عازم شدیم اما یکروز پیش از حرکت با مسیو ژوانین آمده مذکور
ساخت که بعد از گرفتن جواب نامه مدت پانزده روز برای گذراندن
معامله تفنگ و سایر امور خودتان در اینجا اقامت کرده اید باید اخراجات
یومیه اینمدت را شما خود از عهده برآئید چرا که بعد از گرفتن جواب نامه
که سفارت شما تمام شد دیگر مهمان دولت نیستید امنای دولت ما اخراجات
اینمدت را بخرج جناب من نمی پذیرند آجودان باشی بدون تعلل هفتصد و
پنجاه تومان در عوض اخراجات پانزده روزه بمشارالیه کارسازی نمود و همچنین
دو هزار باجاقلو در عوض کرایه کشتی دولتی از مرسلیه الی اسلامبول داده
شد و در سرحد ملک فرانسه ذهاباً و ایاباً از دولت مهماندار برای ما
تعیین نکردند و تا پای تخت در هیچ جا اخراجات ندادند ظاهراً این
فقره خالی از رکاکت دولتی نیست اما در سایر مواد نهایت احترام کردند

درباب تعیین مهماندار و دادن کشتی حرفشان این بود که قانون دولت ما
در مادهٔ جمیع سفرا اینطور است و اختصاص بشما ندارد دور است میگوئید حتی رشید پاشا
وزیر امور خارجهٔ دولت عثمانیه که بسفارت دولت انگلیس مأمور بود در مراجعت
از دولت پاریس بکتوباً کشتی خواهش که تا اسلامبول کارسازی نمایند
که باعث احترام او شود جواب نوشتند که پول دادن و کشتی کرایه کردن
اعظم و احترامش بیشتر است بهرحال از پاریس که راه افتادیم در مدت سه
شبانروز با کالسکهٔ متعارف بشهر مرسلیه وارد گشتیم از اتفاقات یکروز در عرض
راه برای خوردن نهار در دهی فرود آمده بودیم چند نفری که در ساختن کالسکه
سررشتهٔ کامل داشتند آمده گفتند که بعضی از اسباب کالسکهٔ شما عیب
کرده است اگر در اینجا ساخته نشود در صحرا خراب شده شما را معطل خواهد کرد
و اصرار نمودند اجودان باشی گفت که اگر زود میشود چه عیب دارد البته درست
کنید بعد از نهار که بیرون سوار کالسکه شدیم گفتند که چهارده تومان اخراجات
ما است مسیو جبرئیل ترجمان باعتقاد خودش خواست که اظهار خدمتی کند
چند کلمه با آنها گفتگو کرد که بلکه قدری از اجرت کم شود یکوقت خبردار شدیم
که بعضی از سنخ دکان کالسکه را واکرده بردند درین بین جمعی از اهل آنجا

گرد آمده بتماشا ایستادند هرچه آدم فرستاده التماس نمودیم که آمده تنخواه را
بگیرند و کالسکه را درست کنند مفید نشد آخرالامر بعد از دو ساعت معطلی تنخواه را
فرستاده آنها را آوردیم و براه افتادیم اگرچه امنای دولت فرانسه از کیفیت
ماجری خبردار شده مرتکبین را موافق قانون دولت خود تنبیه کرده زیادی تنخواه را
بازیافت و مصحوب جناب کونت سرسی ایلچی دولت فرانسه بایران فرستاده
جناب وزیر امور خارجه هم شرحی باجودان باشی نوشته از وقوع این حرکت
ناشایست معذرت خواسته بودند لکن اگر بعد ازین قراری بدهند
که آدمی از جانب دولت همراه سفرا و غربا تعیین شود که اینطورها اتفاق نیفتد ظاهرا
بهتر باشد چنانکه قانون دولت علیه ایران در مادهٔ سفرا و غربا چنین است
مرسلیه شهریست از املاک دولت فرانسه که در کنار بحر محیط واقع شده
آب و هوای خوبی دارد و از آنجا تا شهر پاریس یکصد و هشتاد و چهار
فرسخ راه است دولت فرانسه ده فروند کشتی بخار ساخته اند که همیشه
از مرسلیه تا اسلامبول و از آنجا تا آنجا بجهت رسانیدن اخبار ذهاب
و ایاب نمایند وضعی قرار داده اند که در مدت ده روز دائماً اخبار اسلامبول
بپاریس میرسد مدت دو روز در آنجا توقف نموده بار و بنه را هر چه

بود بکشتی دولتی نقل و مبلغ دو هزار و چهارصد تومان از اسکله مرسلیه تا اسلامبول
کرایه و اخراجات اکل یومیه داده راه افتادیم و تا انقضای مدت
چهارده شبانروز باسلامبول رسیدیم دربین میانه جزایر بسیاری از
املاک فرانسه و انگلیس و ایطلیا و سایر دول فرنگستان و دولت عثمانیه
هست که در بعضی از آنها کشتی را چند ساعتی نگه داشتند وقایعی که قابل ذکر
باشد اتفاق نیفتاد مگر اینکه دو شب در شهر مالته من توابع دولت انگلیس
مانده با شخصی معتبر از اهل اسپانیا ملاقات حاصل شد و مکرر بمنزل ما آمد
و بزبان عربی و فارسی و ترکی حرف میزد بنده درگاه در بین صحبت ازو
تحقیق کردم که شما این سه لغات را در کجا یاد گرفته اید گفت که من تنها
در اسلامبول و میان فصحای عرب متوقف شده تحصیل نموده ام و قرآن را
دو دفعه تفسیر نوشته از علوم اسلام آنچه در کار است درس خوانده ام
بعد از آن مدتها در ممالک هندوستان سیاحت کرده ام و چند سال قبل از این
از ملک اسپانیا به بندر فارس آمده از انجا بشهر شیراز آمدم در اول ورود
دریافتم که فرنگی میان مطلقا قرب و منزلت ندارد بنابرین معروف نشده
لباس خود را تغییر داده بلباس عرب ملبس شدم و مدتها یکی از علمای

آنجا منسوب شده نوکری کردم و از انجا بخراسان رفتم همان سال که ولیعهد
دولت ایران در مشهد وفات یافت من آنجا بودم بنده درگاه ازو پرسیدم
که مقصود اصلی و منظور کلی تو از این همه سیاحت چه بود گفت اصل مطلب این بود
که بحقیقت بعضی مذاهب علم کامل بهم رسانم و بفهمم خصوصاً مذهب اسلام را
بدانم گفتم آنچه در این مدت تا بحقیقت برده کیفیت را بیان نمائید گفت
راستی اینست که بغیر از معنی یک بیت خواجه حافظ شیرازی چیز دیگر نفهمیده ام
گفتم کدام فرد است گفت **بیت** جنگ هفتاد و دو ملت همه را
عذر بنه // چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند // گفتم معنی این یک فرد را
هم درست نفهمیده من میترسم که خداوند عالم ترا بجهنم برد گفت چرا گفتم
بعلت اینکه در عقیده تو نقصان کلی بهم رسیده تا بحال هیچ مذهب اختیار
نکرده گفت از عدالت خدا بسیار بعید است که مرا بجهنم برد گفتم بچه دلیل
میگوئی گفت بدلیل اینکه من اقرار دارم که مرا خدا خلق کرده و این عقلی که
دارم خدا بمن داده است درینصورت بر خدا واجب است که اسبابی
فراهم آورده حق را بمن بشناساند بوضعی که من بفهمم و قبول کنم بعد از آن
هر گاه باغوای نفس اماره و افساد شیطان مخالفت کرده طغیان نمایم

آنوقت مقتضی شیوهٔ عدالت اینست که مرا بجهنم برده عذاب کند والا
چگونه بر عدالت خدا رواست که مرا در ینحالت بجهنم برد گفتم بیا من ترا
بسوی حق دلالت کنم گفت درین سر راه بسیار مشکل است گفتم بیا با هم
برویم با یاران من متعهد میشوم بر اینکه در هر حال منظور تو بعمل آید و دیگر مطلقا
برای تو تردید و تشکیکی باقی نماند گفت خدا از السلامت بدارد در رفتم
دیگر بار نمیروم چرا که من جرب المجرب حلت به الندامه بهر حال مالته
شهری است معتبر و سکنهٔ آنجا عموما عرب هستند و بزبان عربی حرف میزنند
و لباس عرب پوشیده اند ولکن مذهب نصارا دارند و دولت انگلیس
مدت چهل سال و چیزی قبل از این آنجا را بقهر و غلبه تصرف کرده اند من جمله
ولکان جزیره ایست غیر مسکون که معدن گوگرد دارد و شب و روز مع الاتصال
میسوزد بوضعی که از دور نمایان میشود جماعت عثمانیه اسم آن جزیره را
اتنا گویند اعتقاد جمیع اهالی فرنگستان اینست که در کل عالم اینچنین چیز
غریب و عجیب نیست خلاصه در مدت چهارده شبانروز از اسکله مرسلیه
باسلامبول آمده مدت یکماه هم بالضروره در آنجا متوقف شده بخدمت
اعلیحضرت سلطان عبدالمجید شرفیاب گشته مراسم تهنیت و تعزیت

بعمل آوردیم

بعمل آوردیم و در بیست و یکم شهر شعبان از آنجا راه افتاده بطرابزان آمدیم
و چند روزی بجهة سرانجام کردن دواب و سایر تدارکات سفر خشکی
در آنجا مکث کردیم و بعد از آن منزل بمنزل آمدیم تا اینکه روز پنجم شهر شوال
المکرم بدار السلطنه تبریز وارد شدیم **خاتمه** بنده درگاه ایام توقف
پاریس جویا شدم که اگر کتابی مشتمل بر کیفیت اوضاع ولایات ربع مسکون
و حقیقت احوال کل عالم پیدا شده اگر ده مجملی از مفصل از اوضاع هر یک در این
اوراق ثبت نماید مقارن حرکت از پاریس بسمت ایران مسیو ژوئین
ترجمان دولت فرانسه یکجلد کتاب جغرافی که مفصل اوضاع عالم در
انجا مرقوم است آورده به بنده درگاه تعارف کرد چون در عرض راه
ممکن نشد که کتاب مزبور را کلا ترجمه نماید لهذا بمفاد ما لا یدرک کله
لا یترک کله بترجمانی مسیو جبرئیل عیسوی که در دایرهٔ سفارت اجودان ثانی
ترجمان اول بود کیفیت اوضاع ولایات و دولتهای کل عالم را
بروجه اختصار از روی همان کتاب ترجمه نموده در خاتمه این اوراق
مرقوم داشت نظر باینکه اهل فرنگستان همیشه طالب هستند که از کیف و کم
اوضاع کل عالم کما هو حقه استحضار حاصل نمایند مدتها کسان صاحب وقوف

باطراف واکناف جهان فرستاده اوضاع ممالک عالم را هرچه هست
ضبط و ثبت نموده در ضمن این کتاب جغرافی جمع کرده اند و در زینت که دو دولت
دولت فرانسه فقط اهتمام ورزیده کرورها خرج کرده اند تا این کتاب را
باتمام رسانیده اند که در مقام ضرورت چگونگی اوضاع و استعداد هر ملک
دولت را بوضعی که هست بدانند اگر اعلیحضرت قدر قدرت شاهنشاه اسلام
پناه خلد الله ملکه و سلطانه مقرر فرمایند که همین جغرافی بزبان فارسی ترجمه
و ضبط شود هر آینه منفعت آن همیشه برای دولت و ملت اسلام عاید خواهد
شد حکمای فرنگ عالم را چهار قسمت نموده اند **قسم اول** یوروپ
فرنگستان که سی و چهار دولت میشود اوضاع هشت دولت از این سی و
چهار دولت که عبارت از دولت فرانسه و انگلیس و دولت روم
و دولت روما و دولت بلویار و دولت و رتمبرک و دولت با دیا باشد
هر یک علی الاجمال درین کتاب نوشته شده است و محل اوضاع
بیست و شش دولت دیگر از قرار تفصیل بیان شد **اول** دولت
روسیه بعلاوه بعضی ولایات متفرقه که از املاک دولت عثمانیه
و دولت ایران و ملک ولایت له و غیره متعلق شده اند **وسعت ملک**

یک ملیان و سی و چهار هزار و هفتصد میل است **نفوس** پنجاه و
شش ملیان و پانصد هزار نفر هر میل زمین سی و هفت نفر میرسد
که متوقف شوند **مالیات** چهارصد و سی و چهار ملیان فرنک **قرض**
دولتی یکملیار و پانصد و هفتاد و پنج ملیان فرنک **قشون** هفتصد و
ده هزار نفر **جمعیت** پطربورغ چهارصد و چهل و هشت هزار و ششصد و چهل و
نه نفر **ولایات** حاکم نشین بیست و چهار **قلعه بزرگ** شانزده **بندرات**
کشتی سیزده **جهازات** جنگی دولتی و تجارتی دو هزار و یکصد و هفتاد و نه
فروند از قرار تفصیل **کشتی وسودین** سی و دو فروند **کشتی فرقت** بیست و هشت فروند
کشتی بزرگ و کوچک جنگی یکصد و هفت فروند **کشتی بخار** یازده
فروند **کشتی تجارتی** دو هزار فروند **حدود اربعه** ملک اناد ولی و قرا
دنکیز و ملک دولت عثمانیه و ملک دولت نمسا **شرقاً** دریای محیط
غرباً ملک ولایت اناد ولی و بحر **جنوباً** ملک مولدوی و ملک
دولت نمسا و ملک دولت پروس و بحر بالتیک و غیره **شمالاً**
دویم دولت پروس **وسعت ملک** هشتاد هزار و چهارصد و پنجاه میل است
نفوس دوازده ملیون و یکصد و شصت و چهار هزار نفر و هر میل

صد و پنجاه نفر میرسد که توقف نمایند مالیات دویست و پانزده ملیون
فرنک قرض دولتی هفتصد و بیست و شش ملیون و هشتصد و هشتاد
هزار فرنک قشون یکصد و نود و نه هزار و چهارصد و پنجاه هزار نفر
جمعیت شهر برلن که پای تخت است دویست و سی و شش هزار و هشتصد و
سی و هفت نفر ولایات حاکم نشین هفت قلعه مستحکم و بندر کشتی هزار و
حدود اربعه ملک دولت روسیه و ملک ولایت لهٔ و ملک دولت
کراکوی شرقاً و ملک دولت قرانذوک مکلنبرغ اتریش و بحر
بالتیک غرباً و ملک دولت لهٔ و ملک دولت نمسا و ملک دولت
ساکس جنوباً و ملک دولت هنوور و ملک دولت دوک برنسویک
شمالاً سیم دولت سردانیا وسعت ملک بیست و یکهزار میل
نفوس چهار ملیون و سیصد نفر بهر میل میرسد دویست و پنج نفر
مالیات هفتاد ملیون فرنک قرض دولتی یکصد ملیون فرنک قشون
چهل و چهار هزار و هشتصد و پنجاه و هفت نفر کشتی جنگی دولتی و تجارتی
یکهزار و پانصد و دوازده فروند بتفصیل کشتی وسودلین دو فروند کشتی فرقت
سه فروند کشتی کوچک جنگی هفت فروند کشتی تجارتی یکهزار و پانصد فروند

حدود اربعه طرف شرق ممالک نمسا طرف مغرب دولت
فرانسه طرف جنوب دریا طرف شمال دولت سویس چهارم
دولت اسپانیا وسعت ملک یکصد و سی و هفت هزار و چهارصد میل نفوس
سیزده ملیون و نهصد هزار نفر بهر میل حصه میرسد که توقف نمایند یکصد و
یکنفر مالیات یکصد و هفتاد و هشت ملیون فرنک قشون نود هزار
نفر قرض دولتی معلوم نشد کشتی جنگی دولتی و تجارتی دویست و
شصت و شش فروند کشتی وسودلین ده فروند کشتی فرقت
شانزده فروند کشتی کوچک جنگی دویست و ده فروند حدود اربعه
طرف شرقی دریا طرف غربی ملک دولت پورتغال
طرف جنوبی دریای محیط طرف شمالی دریای اتلان پنجم
دولت پورتغال وسعت ملک بیست و نه هزار و یکصد و پنجاه میل
نفوس سه ملیون و یک کرور و سی هزار نفر بهر میل میرسد یکصد و
بیست و یکنفر مالیات پنجاه ملیون فرنک قرض دولتی یکصد و شصت
هزار ملیون فرنک قشون بیست و نه هزار و ششصد و چهل و پنج نفر
کشتی جنگی دولتی و تجارتی دویست و نود و دو فروند کشتی وسودلین

چهار فروند کشتی فرقت شش فروند کشتی کوچک جنگی سی و دو فروند
کشتی تجارتی دویست و پنجاه فروند است حدود اربعه طرف
مشرق وطرف شمال دولت اسپانیا و بلاد قلیس طرف
جنوب و مغرب کلا دریا ششم دولت ایطالیا وسعت ملک
هشت‌هزار و دویست و پنجاه میل نفوس سه بلیان و یک کرور و
شصت هزار نفر هر میل چهار صد و پنجاه و سه نفر میرسد که توقف نمایند
مالیات نود ملیون فرنک قرض دولتی هشتاد و چهار هزار ملیون
فرنک قشون چهل و هفت‌هزار نفر کشتی ندارد حدود اربعه طرف
شرقی ولایت روسیه طرف غربی دولت هانور طرف
جنوبی دولت نمسا طرف شمالی دولت اتریش هفتم
دولت بسل و دولت ناپل که هر یک پیشتر دولت علیحده بود وسعت
ملک سی و یکهزار چهار صد و شصت میل نفوس هفت ملیون و
هفتصد و سی هزار نفر هر میل دویست و سی و شش نفر میرسد مالیات
یکصد و ده ملیون فرنک قرض دولتی پانصد ملیون فرنک
قشون پنجاه و یکهزار و پانصد و ده نفر کشتی جنگی دولتی و تجارتی

پانصد و پا

پانصد و پانزده فروند کشتی وسودلین دو فروند کشتی بزرگ و کوچک
پانزده فروند کشتی تجارتی پانصد فروند حدود اربعه دریای یونان
شرقاً ممالک دولت پاپ غرباً دریای یونان جنوباً ملک
دولت پاپ شمالاً هشتم دولت توسقان وسعت ملک شش‌هزار و
سیصد و بیست و چهار هزار میل نفوس دو کرور و دویست و هفتاد و
پنجهزار نفر هر میل میرسد دویست و دو نفر مالیات هفده ملیون فرنک
قشون چهار هزار کشتی کوروت یکفروند حدود اربعه ملک دولت
پاپ شرقاً ملک دولت انگلیس غرباً بحر محیط جنوباً ملک دولت
مودن و ملک دولت پاپ شمالاً نهم دولت دانمارک که در
خشکی واقع شده کشتی و اسکله ندارد وسعت ملک شانزده هزار و
پانصد میل نفوس دو ملیون هر میل میرسد یکصد و نوزده نفر
مالیات سی و سه ملیون فرنک قشون سی هزار ششصد و سی و
هشت نفر قرض دولتی دویست و هشتاد ملیون فرنک حدود اربعه
طرف شرقی دریای قادیقا طرف غربی دریای نور طرف
جنوبی دولت هانور طرف شمالی دریای محیط دهم دولت

شویت که درخشکی واقع است کشتی و اسکله ندارد وسعت ملک یکصد و
بیست وهفت هزار میل نفوس دو ملیون وهفتصد هزار نفر هر میلی آن
بیست و دو نفر مداخل ومالیات چهل ویک ملیون فرنک قرض دولتی
پنجاه وچهار ملیون فرنک قشون سی وسه هزار و دویست نفر حدود
اربعه طرف شرق دولت لاپون ودریای بالتیک طرف
مغرب دریای اسفاجارک طرف جنوب دریای کاتیقا
طرف شمال دریای ارکتق یازدهم دولت فلمک وسعت
ملک نه هزار وهفتصد وهشتاد میل نفوس دو ملیون ویک
کرور وپنجاه وشش هزار نفر در هر میل دویست وشصت ودو نفر متوقف
میشوند مالیات هشتاد وپنج ملیون قرض دولتی یکصد ملیون فرنک
قشون بیست وشش هزار نفر کشتی جنگی دولتی وتجارتی یکهزار و
یکصد ویک فروند کشتی دسود لین دوازده فروند کشتی فرقت سی وسه
فروند کشتی بزرک وکوچک جنگی پنجاه وشش فروند کشتی تجارتی
هزار فروند حدود اربعه طرف مشرق دریای نورد ملک دولت
پروس طرف مغرب ملک دولت بلجقا طرف جنوب دریای

نور

نور طرف شمال دریای نور دوک کوچک پانزده دولت بتفصیل
اول دولت لک دویم دولت مونکو سیم دولت
پارودم چهارم دولت مودنه شوارس برغ پنجم ولایات
ودولت سونه رهوزن ششم دولت لیپ ویت موله
هفتم دولت لیپ شوا پنورک هشتم دولت والدک
نهم دولت هوهن زولرن دهم دولت فرنک
فورت یازدهم دولت برم دوازدهم دولت هن بورک
سیزدهم دولت لوبک چهاردهم دولت هنور پانزدهم
دولت بلکس قسم دویم دولتهای ازیه که جماعت عثمانیه
اناطولی واهل ایران آسیا گویند بیست دولت است اول
دولت چین وسعت ملک چهار ملیون وهفتصد میل نفوس یکصد و
هفتاد ملیون نفر هر میل بیست ودو نفر میرسد مالیات نهصد و
هشتاد ملیون فرنک قشون نهصد وچهارده هزار نفر
جمعیت شهر پکین که پای تخت آنهاست یکملیون وسیصد هزار
نفر ولایات معظم سی وشش دیوار قلعه بسیار بسیار شهرنکین

عریض است بمرتبه که در سر دیوار اسب میدوانند حدود اربعه ممالک
ترکستان وبعضی از ولایات روسیه و دریا شرقاً دولت انام
و دولت صیام و دولت سپال وبعضی از ممالک هندوستان
غرباً ممالک ترکستان وولایت تبت جنوباً بحر محیط شمالاً
دویم دولت انام هندوستان غیر متصرفی انکلیس وسعت ملک
دویست و ده هزار میل نفوس دوازده ملیون نفر بهر میل میرسد
پنجاه وهفت نفر مالیات نود ملیون فرنک ولایت معظم ده
ولایت سیم دولت ژاپون وسعت ملک یکصد وهشتاد هزار
میل نفوس بیست وپنج ملیون فرنک مالیات دویست و پنجاه
ملیون فرنک قشون یکصد وبیست هزار نفر جمعیت پای
تخت آنها که هر سال میسوزد و باز از نو تعمیر میکنند یکملیان و
سیصد هزار نفر حدود اربعه جزیره تراقانی من جزایر ممالک ساخالیان
وبعضی از جزایر قوربل متصرفی دولت روسیه شرقاً بحر محیط با تمام
غرباً بوغاز قوره وبحر ژاپون وبعضی از ولایت تورتای جنوباً
دریای تونق هائی متصرفی دولت چین شمالاً چهارم دولت صیام

وسعت ملک یکصد و پنجاه و دو هزار میل نفوس سه ملیان و ششصد هزار
نفر بهر میل بیست وچهار نفر میرسد مالیات هشتاد ملیون فرنک
قشون سی هزار نفر بانکوک پای تخت آنها که سه ربع آن بر تخته
چنین است نود هزار نفر کشتی تجارتی پانصد و ده فروند حدود اربعه
ولایات دولت چین شرقاً رودخانه مشهور بسلون غرباً املاک
ولایت بالا که جنوباً ممالک برمان شمالاً پنجم دولت برمان
من ممالک هندوستان که از املاک ولایت خود بعضی را بدولت انکلیس
واگذاشته مصالحه کرده اند وسعت ملک یکصد وپنجاه وسه هزار میل
نفوس سه ملیان و هشتصد هزار نفر بهر میل میرسد که توقف نمایند
بیست وچهار نفر مالیات چهل وپنج ملیون فرنک قشون
سی و سه هزار نفر شهرآوا پای تخت آنها پنجاه هزار نفر حدود اربعه
ولایت اسام متصرفی دولت انکلیس شرقاً املاک دولت صیام
ودولت انکلیس غرباً دریای بنگاله جنوباً دولت نزراکان
شمالاً ششم دولت نپال من ممالک هندوستان که
تابع دولت انکلیس است واز اهل خود فرمانفرما دارند وسعت ملک

چهل هزار میل نفوس پنج کرور نفر بهر میل میرسد شصت و سه نفر
مالیات سیزده ملیون فرنک قشون هفده هزار نفر جمعیت شهر کتماندو
که پای تخت آنهاست بیست هزار نفر حدود اربعه ممالک دولت چین
شرقا ممالک سکن غربا ممالک هندوستان متصرفه دولت انگلیس
جنوبا و شمالا هفتم دولت سندیه وسعت ملک و ولایت بیست و نه هزار و
نهصد و شصت میل نفوس چهار ملیون بهر میل میرسد یکصد و چهار نفر
مالیات بیست و شش ملیون فرنک قشون بیست هزار نفر
شهر اوجین پای تخت آنها صد هزار نفر حدود اربعه کلا ممالک هندوستان
متصرفه دولت انگلیس هشتم دولت لاهوریه وسعت ملک یکصد و
سی هزار میل نفوس هشت ملیون نفر بهر میل میرسد که توقف
نمایند شصت و دو هزار نفر مالیات هفتاد ملیون فرنک قشون
شصت هزار نفر شهر لاهور که پای تخت آنهاست یکصد و هزار
نفر حدود اربعه دولت کابل شرقا ممالک هندوستان متصرفه
دولت انگلیس غربا ممالک سندیه و بعضی از ولایت هندوستان
متصرفه دولت انگلیس جنوبا ولایت کابل و بلوجستان شمالا

نهم دولت سندی وسعت ملک چهل هزار میل نفوس دو کرور
بهر میل میرسد بیست و پنج نفر مالیات سیزده ملیون فرنک
قشون پنجاه هزار نفر شهر حیدرآباد پای تخت آنها بیست هزار نفر
حدود اربعه ممالک بلوجستان و لاهور شرقا ممالک هندوستان
و دریا غربا و جنوبا ولایت بلوجستان شمالا دهم و یازدهم
دولت کابل و قندهار وسعت ملک یکصد و ده هزار میل نفوس چهار
ملیون و دویست هزار نفر قشون یکصد و پنجاه هزار نفر شهر کابل
هشتاد هزار نفر شهر قندهار صد هزار نفر حدود اربعه دولت ایران
و ترکستان شرقا و شمالا دولت لاهور غربا دولت لاهور
و بلوجستان جنوبا دوازدهم ولایت هرات که حدود اربعه آن را در
ضمن حدود ولایت ایران نوشته اند وسعت ملک پنجاه هزار میل
نفوس سه کرور نفر بهر میل میرسد سی نفر مالیات هشت ملیون
فرنک قشون هشت هزار نفر شهر هرات صد هزار نفر سیزدهم دولت
بخارا امین توابع ممالک ترکستان که در انجا بسیار اسیر میفروشند
وسعت ملک شصت هزار میل نفوس پنج کرور نفر بهر میل میرسد

چهل و دو نفر مالیات دوازده هزار فرنگ قشون بیست و پنج هزار
نفر شهر بخارا صد هزار نفر حدود اربعه ولایات دولت روسیه
شمالاً ولایت کابل و قندهار و لار و ایران جنوباً چهاردهم دولت
خیوه وسعت ملک یکصد و ده هزار میل نفوس دو کرور هر میل
میرسد هفت نفر قشون صد هزار نفر شهر خیوه شش هزار نفر
پانزدهم دولت خوقند وسعت ملک پنجاه و شش هزار میل نفوس
یک ملیون هر میل میرسد هفده نفر قشون شصت هزار نفر
شانزدهم امامات مسقط وسعت ملک چهل هزار میل نفوس سه کرور و
یکصد هزار نفر هر میل میرسد چهل و یک نفر مالیات چهار ملیون فرنگ
قشون دو هزار و پانصد نفر هفدهم امامات یمن وسعت ملک
چهل هزار میل نفوس پنج کرور هر میل میرسد شصت و سه نفر
مالیات دوازده هزار ملیون فرنگ قشون پنج هزار نفر
دولت عثمانیه بانضمام ولایت متصرفهٔ محمدعلی پاشا
که در ضمن کتاب نوشته شد بیستم دولت ایران وسعت ملک
سیصد و بیست و هشت هزار میل نفوس نه ملیون نفر هر میل میرسد

بیست و شش نفر مالیات هشتاد ملیون فرنگ قشون هشتاد هزار نفر
شهر طهران که پای تخت است یکصد و سی هزار نفر ولایت بزرگ و حاکم
نشین دوازده قطعه حدود اربعه املاک دولت روسیه و بحر خزر و بعضی
از ولایات ترکستان و خیوه و بخارا شرقاً دریای فارس و دریای
عمان جنوباً ممالک دولت عثمانیه غرباً ولایت بلوچستان شمالاً
قسم سیم عربستان و بعضی از ممالک هندوستان دولتهای عربستان
که بعضی در تصرف پادشاهان خود بوده و برخی بتصرف دولتهای دیگر
رسیده است از قرار تفصیل میباشد ولایاتی که در تصرف پادشاهان
عرب بوده دولت دیگر بر آنها تصرف نیافته است یازده ولایت و دولت
میباشد اول دولت ماروک یعنی ممالک فس وسعت ملک یکصد و
سی هزار میل نفوس شش ملیون نفر هر میل میرسد چهل و شش نفر
مالیات بیست و دو ملیان فرنگ قشون بیست و شش هزار نفر
شهر ماروک پای تخت آنهاست دولت تونس وسعت ملک
چهل هزار میل نفوس دو کرور و هشتاد هزار نفر هر میل میرسد چهل و
شش نفر مالیات هفت ملیون فرنگ قشون شش هزار نفر سیم

دولت برنو وسعت ملک پنجاه هزار میل نفوس هشت کرور و دویست هزار
نفر هر میل میرسد بیست و پنج نفر قشون و مالیات معلوم نشد چهارم
دولت تکره وسعت ملک یکصد و پنجاه میل نفوس یک ملیون و ششصد هزار
نفر پنجم دولت فلاتا وسعت ملک هفتاد هزار میل نفوس سه کرور و
دویست هزار نفر در هر میل بیست و چهار نفر متوقف میشوند ششم
دولت فوتاتو وسعت ملک پانزده هزار میل در هر میل چهل و هفت
نفر هفتم دولت آشانشی وسعت ملک یکصد هزار میل نفوس سه
ملیون هر میل میرسد سی نفر هشتم دولت مولوار وسعت ملک
دویست هزار میل نفوس دو کرور هر میل میرسد پنج نفر نهم
دولت ماداکاسکر وسعت ملک یکصد و بیست هزار میل نفوس
دو ملیون هر میل میرسد هفده نفر دهم دولت شانقره وسعت
ملک پنجاه هزار میل نفوس یک کرور هر میل میرسد ده نفر
یازدهم دولت تری پولی که باصطلاح جماعت عثمانیه طرابلس عربستان
باشد و حالا تابع محمد علی پاشا گشته اند و مالیات هر چه میدهند باو
میرسد و بپادشاهان عربستان مدخلیت ندارد وسعت ملک دویست و

هشتهزار

هشتهزار میل نفوس ششصد و شصت هزار نفر و هر میل میرسد سه نفر
مالیات دو ملیون فرنک قشون چهار هزار نفر ولایات متصرفه دول
خارجه هم نه ولایت اول متصرفه محمد علی پاشا وسعت ملک سیصد و هشت
هزار میل نفوس شش ملیون هر میل میرسد سه نفر مالیات یکصد ملیون
فرنک قشون هفتاد هزار نفر دویم ولایات متصرفه دولت پورتغال
وسعت ملک سیصد و نود هزار میل هر میل میرسد سه نفر نفوس یکملیون
و چهار هزار نفر سیم ولایات متصرفه دولت فرانسه وسعت ملک
هفتاد و چهار هزار میل نفوس یک ملیون و ششصد هزار نفر چهارم
متصرفه دولت انگلیس وسعت ملک نود و یکهزار میل نفوس
دویست و هفتاد هزار نفر هر میل میرسد سه نفر پنجم ولایت متصرفه
دولت دانمارک وسعت ملک چهارصد و هشتاد میل نفوس
سی هزار نفر هر میل میرسد شصت و سه نفر ششم ولایت متصرفه دولت
اسپانیا وسعت ملک ده هزار و چهارصد و سی میل نفوس دویست و
هشتاد هزار نفر هر میل میرسد هشتاد و شش نفر هفتم ولایت
متصرفه دولت فلمنک وسعت ملک هشتاد میل نفوس پانزده هزار

بهر میل میرسد یکصد و هشتاد و هشت نفر هشتم ولایت متصرفی دولت
امریکه وسعت ملک سه هزار میل نفوس بیست و پنج هزار نفر نهم
دولت اراب وسعت ملک چهار هزار میل نفوس سی هزار
دول هندوستان و ولایت آنها که در تصرف دولت انگلیس است
اول ولایات و بلوکات کلکته میباشد که ده ولایت بزرگ و حاکم
نشین دارد اول کلکته بانضمام بلوکات و شهر کلکته شهر معظمی است
که موازی ششصد هزار نفر نفوس دارد و هیجده شهر دیگر هم در ولایت
کلکته میباشد دویم مملکت و ولایت بهار است که پنج شهر بزرگ و محالات
بسیار دارد سیم ولایت الله آباد است که پنج شهر معتبر و بلوکات
متعدده دارد چهارم ولایت اوده که بقدر ایران زمین و چیزی زیاد
و کم وسعت دارد و ولایت آبا و اجداد نواب اقبال الدوله میباشد
که مدتها در لندن و سایر ممالک فرنگستان سیاحت میکرد و در سنه ۱۲۵۵ هزار و
دویست و پنجاه و پنج هجری از راه ایران آمده بکربلای معلا رفت همان
ولایتست که دولت انگلیس عموی او را در آنجا پادشاه کرده است
پنجم ولایت اکره است که پنج شهر بزرگ و محالات بسیار دارد

ششم ولایت دهلی میباشد که مشتمل بر پنج بلوک است شهر و بلوکات
متعدده است هفتم ولایت گروال است که دو شهر معظم و محالات
کثیره دارد هشتم ولایات اجمیر است نهم و دهم ولایت اودیسه
و کاندوانا میباشد که پنج شهر و بلوکات بسیار دارد دویم ممالک
مدرس و توابع آن که شش ولایت حاکم نشین بزرگ است اول
شهر مدرس چهارصد و شصت و دو هزار نفر نفوس دارد و بلوکات
و محالات بسیار دویم ولایت مایسور سیم مالابار چهارم ولایت
کاناره پنجم بالاکات ششم ولایات سرکار که پنج شهر بزرگ
و محالات و بلوکات کلی دارد سیم ولایات بمبئی است که
هفت ولایت حاکم نشین دارد اول جزیره بمبئی و توابع آن است
شهر بمبئی یکصد و شصت و دو هزار نفر نفوس دارد دویم ولایت
بیجاپور چهار شهر بزرگ و محالات بسیار دارد سیم ولایت
کاندیش است که دو شهر دارد و محالات بسیار چهارم ولایت
گوزرات است که سه شهر و بلوکات متعدده دارد پنجم ولایت
باروج ششم ولایت قره هفتم ولایت احمدآباد چهارم سایر ولایات

هو

که چهل و یک ولایت حاکم نشین است اوّل جیپور دویّم ولایت
کوتا سیّم ولایت بوندی چهارم ولایت اُدیپور پنجم
جُدپور ششم ولایت پونک هفتم ولایت جیسلمیر هشتم ولایت
بیکانیر نهم ولایت باتنیر دهم ولایت بارووه یازدهم ملک
وولایت باسواره دوازدهم ترات سیزدهم ولایت طرّه
چهاردهم ولایت دُتوی پانزدهم ولایت نانا کار شانزدهم
ولایت کوندال هفدهم ولایت کام بیا هجدهم ولایت
اِندُور نوزدهم ولایت باپال بیستم ولایت وارا بیست و یکم
ولایت رواه بیست و دویّم ولایت طهری بیست و سیّم ولایت
باناه بیست و چهارم ولایت کارونی بیست و پنجم ولایت بارَت
پور بیست و ششم ولایت دُلپُور بیست و هفتم ولایت اَلوار
بیست و هشتم ولایت لکنو بیست و نهم ولایت بتی الته
سی ام ولایت کلاپور سی و یکم ولایت حیدر آباد سی و دوّم
ولایت بیدَر سی و سیم ولایت اِلچپور سی و چهارم ولایت
اورنک آباد سی و پنجم ولایت ستار سی و ششم ولایت ناگپور

سی وهفتم ولایت ساتارا سی وهشتم ولایت تِرِبِوانْدِران
سی ونهم ولایت ترِبِپُونْهَرِنی چهلم ولایت مایسور چهل و یکم
ولایت سِکَم قسم چهارم ولایت ینکی دنیا که باصطلاح اهل فرنگستان
امرکه گویند کلاو سعت ملک آنها یازده ملیون و یکصد و چهل و شش هزار
میل است نفوس چهارصد و نه ملیون نفر و سیزده ولایت پادشاه
نشین دارند که اختیار همه آنها در دست پادشاهان و حکّام مملکت خود
بوده دولتهای دیگر مطلقا تسلّط ندارند و تا بحال از تبعهای خارج
وولایت آنها چندان تردّد نشده است که کیف و کم اوضاع ولایات
آنها را معلوم کنند اوّل دولت کمنیک دویّم دولت اَزَرق
سانتزال سیّم دولت اِتارُنی دُنت چهارم دولت
دِلاقِراناد پنجم دولت دِلاقاتوز ششم دولت دُون
زُنوالا هفتم دولت دِپازو هشتم دولت بُولِبُوه نهم
دولت شَیلی دهم دولت پاراقوانی یازدهم دولت
دُرِیُو دِلاپلاتا دوازدهم دولت دُهایتی سیزدهم دولت دُلرُوقوی
و نه ولایت آنها را نیز دول دیگر از قرار تفصیل تصرّف کرده اند متفرقه دولت

انکلیس وسعت ملک آن یک ملیون ونهصد وسی هزار میل است
نفوس یک ملیون ونهصد هزار نفر متصرفی دولت اسپانیا وسعت
ملک سی وپنجهزار وچهارصد میل نفوس دو کرور نفر متصرفی دولت
فرانسه وسعت ملک سی هزار میل نفوس دویست وچهل هزار نفر
متصرفی دولت فلمنک وسعت ملک سی هزار میل نفوس یکصد و
چهارده هزار نفر متصرفی دولت دانمارک وسعت ملک سیصد وبیست و
چهار هزار میل نفوس یکصد وده هزار نفر متصرفی دولت روسیه
وسعت ملک سیصد وهفتاد هزار میل نفوس پنجاه هزار نفر
متصرفی دولت شویت وسعت ملک چهل وپنجهزار میل
نفوس شانزده هزار نفر متصرفی دول ثلثه فرانسه وانکلیس
واسپانیا که در خیر وشر ونفع وضرر باهم شراکت دارند
واسم آن ولایت برزیل است وسعت ملک دو ملیان و
دویست وپنجاه وسه هزار میل نفوس پنج ملیان در کل
ممالک فرنکستان ازین ولایت بهتر ولایتی نیست وولایت
اتازونی هم که ازجمله ولایات معظم است بغایت خوب ومعمور است

وسعت ملک یک ملیان وپانصد وهفتاد هزار میل نفوس
یازده ملیون وهشتصد هزار نفر مالیات یکصد وسی وهشت ملیان و
چهارصد ونود هزار فرنک قشون پنجهزار وهفتصد وهشتاد نفر

در روز سه شنبه هشتم شهر رجب المرجب سنه هزار ودویست
شصت وسه هجری مصطفوی علیه وآله صلوات الوافیه
ودعوات الکافیه حسب الحکم بندگان ذی شوکت
وشان عالیجاه امیر معدلت اساس
قطب فلک جاه وجدول قلزم عزت
وکمال محمد خان اعتمادی
در دار السلطنه تبریز صورت
اتمام پذیرفت
[illegible]
۱۲۶۳



[illegible] شکل

کتاب [illegible] عالی [illegible] [illegible] اعظم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

